

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

## جنبش همگانی در کدام محل؟

۲ - عده ای معتقدند (در بحثی که همین دیروز داشتیم) در دوره خاتمی همانگونه که آقای جنتی اعتراف کرد، با وجود هر ۹ روز یک بحران، جامعه و به ویژه دانشجویان خواب از چشم رژیمیان ربودند، اکنون جامعه می خواهد با مشارکت خود، مجددا خواب خوش را بر استبدادیان حرام کند. پاسخ های درخور را با این دوستان در میان گذاشتیم، اما از شما می پرسیم، اگر بحث تحریم به میان است، با توجه به سانسورها، با توجه به اندیشه های راهنمای بیمارگونه ای چون: عمل گرایی انتزاعی، سیاست ورزی حرفه ای، مصلحت اندیشی، آمال قدرت مآبی در روشنفکران و سیاست ورزان، تجاری شدن فرهنگ در گستره عمومی، همچنین تفوق جهان بینی هایی که مبتنی بر عقلانیت محاسبه گری و کاسبکاری هستند، در همین گستره، اعلام پایان انقلاب و پایان آرمان گرایی نزد روشنفکران و سیاست ورزان، فقدان آرمان در نسل جوانان و جامعه به موجب همان جهان بینی کاسبکاری و... چگونه می توان جریان تحریم را به جنبش تحریم تبدیل کرد؟ تنها گفتن بیان حق و بیان آزادی کافی نیست. دقیقا جزء به جزء راهی را که باید طی کرد، راهی که کاربردی و عینی باشد و سرانجام راهی را که به جامعه و جریان های سیاسی قابل ارائه باشد، نشان دهید؟

وقتی رویدادها نظر را تکذیب می کنند:

پرسش پیش از «انتخابات» و تقلب بزرگ به عمل آمده است. اینک بعد از تجربه هستیم و رویدادها تکذیب روشنی هستند بر نظر «روشنفکران و سیاست ورزان و...». با وجود این در این دعوی تأمل کنیم که، در حکومت خاتمی، «جامعه و به ویژه دانشجویان» خواب از چشم رژیم ها ربوده بودند و قرار بر این بوده است که، با انتخاب آقای موسوی، باردیگر، خواب از چشم رژیم ها برآیند:

۱ - در دوره خاتمی، ولایت مطلقه فقیه، در قلمروهایی هم که به عمل در نیامده بود، به عمل درآمد. کارهایی هم که آقای خمینی نکرده بود، آقای خامنه ای کرد: صدور حکم حکومتی به مجلس و حمله به مطبوعات که توقیف آنها را به دنبال آورد. تضعیف مستمر «اصلاح طلبان» و تقویت پیگیر مافیاهای نظامی - مالی و آماده کردنشان برای تصرف دولت، سبب شدند که از رهگذر دو «انتخابات» که حکومتی خاتمی خود مجبور به انجامشان شد، دولت به تصرف مافیاهای درآمد.

د. صفحه ۲

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۲۸ از ۲۹ تیر تا ۱۱ مرداد ۱۳۸۸

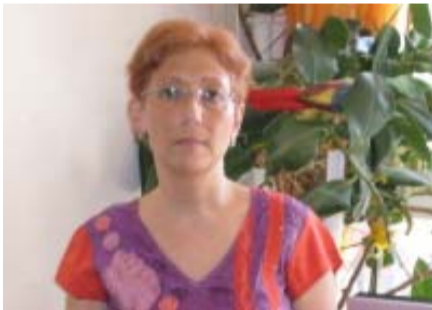
## سه کودتا

- ◀ ۱۲ اشتباه کلان خامنه ای و پی آمدهای آن؟ ص ۴
- ◀ اطلاعات تازه در باره تقلب بزرگ در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸: ص ۵
- ◀ سه کودتا و گروه بندیهای که در آنها شرکت کرده اند: ص ۶
- ◀ پیشنهاد صلح خامنه ای به اوپاما! - حمله نظامی اسرائیل به ایران؟ ص ۹
- ◀ نظریه خشونت باور راهنمای مافیای سرکوب های خیابانی - ص ۵: ص ۱۰
- ◀ کاهش درآمد نفت و افزایش کسر بودجه و کاهش صادرات و افزایش واردات و...: ص ۱۰
- ◀ تجاوز به حق حاکمیت مردم، سرکوب خونبار را به دنبال آورد: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در این مجموعه، گزارشی را می خوانید که از ایران دریافت شده و مربوط است به نیروهایی که در سه کودتا، یکی در ۲۸ مرداد ۳۲ و دیگری در خرداد ۶۰ و سومی در خرداد ۸۸ روی داده اند. اهمیت این گزارش در اینست که نشان می دهد گروه بندی ها و تمایلهای سیاسی معینی در این سه کودتا شرکت داشته اند. اما به تدریج، ضعیف شده اند. هم به این دلیل که از سه پایه داخلی قدرت در ایران، پایه های سلطنت و ساخت اجتماعی - اقتصادی (بزرگ مالکان و ساخت بازار در شهرها)، از میان رفته اند و پایه سوم،

صفحه ۴

## مریم یوسفی در گذشت



مریم یوسفی مبارز جنبش آزادیخواهی، فعال حقوق بشر و جنبش زنان در ایران در روز سه شنبه، شانزدهم تیر ماه ۱۳۸۸، در سن ۴۹ سالگی در پاریس جهان را بدرود گفت.

مریم زنی مبارز و آزاده، که در دفاع از حقوق بشر و در همبستگی با مبارزات مردم ایران و همچنین تلاش و کوشش در عرصه های اجتماعی و سیاسی سخت کوش و پیگیر بود.

زنده یاد مریم یوسفی در گفت و گویی در باره مبارزه زنان در ایران می گوید: «مبارزه زنان در ایران بسیار بسیار مشکل هست؛ و من فکر می کنم که الان رژیم ایران مبارزات زنان را برای خود دشمن اصلی می بیند. مبارزات زنان یک جنبش اجتماعی است ولی رژیم ایران سعی می کند که این مبارزه را بیشتر به صورت یک مبارزه ضد امنیت ملی جلوه دهد.»، «زنانی که برای برابری حقوق اجتماعی و حقوق قضایی شان مبارزه می کنند؛ یعنی در واقع خواهان برابری حقوقی هستند، به جرم از بین بردن و به خطر انداختن امنیت ملی دستگیر می شوند» در ادامه آن گفت و گو تاکید می کند: «من همیشه معتقد بودم که در ایران باید نافرمانی مدنی وجود داشته باشد و فکر می کنم الان نافرمانی مدنی از جانب زنان ایران است که پیش می رود.»

مریم که از نوجوانی از مبارزین خستگی ناپذیر و پیگیر جنبش آزادیخواهی و جنبش زنان در ایران بود و در دفاع از حقوق انسانی در پهنه ی ایران و جهان با احزاب و مجامع حقوق بشر در فرانسه همکاری داشت و همواره آرزو داشت که فروپاشی نظام جمهوری اسلامی و تحقق آزادی، برابری زن و مرد، حقوق بشر، لغو حکم اعدام، جدایی دولت و دین، و استقرار دموکراسی و حاکمیت جمهور مردم ایران را به چشم خود ببیند.

علی شفییعی

## جنون استبداد و انقلاب مردم

اینروزها در میهمان ایران شاهد جوش و خروش انقلاب بزرگ و غرور آفرین دیگری هستیم که هدف اصلی آن ساقط کردن استبدادی خشن و بیرحم و بیگانه با تمامی واقعتهای این جهان است.

در این نوشته سعی من اینستکه از جنبه روانشناسی جنون استبداد را مطالعه کرده و صفات و خصوصیات بارز آنرا شناسائی کنم. سپس به شرح روانشناسی اجتماعی انقلاب مردم ایران پرداخته و نقش آنرا در مهار جنون استبداد توضیح دهم. ابتدا ببینیم جنون استبداد چیست و چه نشانه ها و علائم و خصیلتها دارد:

جنون پوشیده گروهی: بنظر و تشخیص من آمران و عاملان استبداد ولایت مطلقه فقیه جملگی مبتلا به مرض جنون پوشیده گروهی هستند.

صفحه ۱۴

میزان

## آن چه در آن دو هفته گذشت

### قسمت دوم: دو شکست و یک پیروزی در تقابل

### دو بیان

در بخش اول دیدیم که در طول دو هفته آخر خرداد و در پی انتخابات، مردم معترضی به خیابان ها ریختند و قوای سرکوب گر بی مهیا بر روی آنان آتش اسلحه گشودند و فاجعه به بار آوردند. لباس شخصی ها و بخشی از بسیج بی رحمانه در صدد ایجاد رعب و وحشت به مصاف مردم رفتند و ماهیت خود و آمران خود را آشکار ساختند.

آن چه در خیابان ها مشاهده می شد، تقابل دولت ولایت فقیه با مردمی بود که با شعار الله اکبر فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و استبداد سرمی دادند

در صفحه ۱۳

محمد رضا یدک

## حکایت گل خشخاش و انتخاب احمدی نژاد

وسعت دامنه و حجم تقلبات صحنه گردانان انتخابات اخیر در ایران، آنچنان بود که نه فقط اعتراض و جنبش خود جوش و توده وار مردم را برانگیخت و میلیونها نفر ازای دهندگان فریب خورده را به خیابانها کشاند، بلکه مهر تاییدی شد بر گفته و عقیده همه آنهاپی که حکومت اسلامی مهای جمهوریت رافاقد مشروعیت می دانند. چراکه این حکومت به استناد یک نظریه فقهی مطلق گرا و بی سابقه در تاریخ اسلام و شیعه، خود را قیّم ملتی میداند که جوانانش در همه المپیادهای علمی و فرهنگی در سطح جهان رتبه های نخست را به خود اختصاص داده و سر فرازانه، افتخار می آفرینند.

در صفحه ۱۶

دکتر مرتضی مشیر

## ماجرای آزاد شدن دو آیت الله و دیدار

### با یک آیت الله و یک درس

در حکومت مهندس شریف امامی، چند هفته بعد از ماجرای ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (جمعه سیاه) که گروه کثیری در میدان ژاله به قتل رسیدند، شادروان دکتر کریم سنجایی از من خواست، با هم دیداری کنیم. نگارنده به احترام آن شادروان به دیدنش رفتیم. آن زمان، کشور بسیار متشنج و ارکان دولت متزلزل بودند.

در جریان گفتگو، دکتر سنجایی نسبت به آینده کشور بسیار دلنگ و نگران ابراز کرد. از من خواست اگر بتوانم اقدامی برای آزادی دو آیت الله، طالقانی و منتظری، بکنم. آقای خمینی به تازگی از عراق به فرانسه رفته بود. این دو شخصیت اگر آزاد می شدند، با نفوذ بسیار خود می توانستند از کشتار و خون ریزی جلوگیری کنند.

در صفحه ۱۶



۲ - اما اگر تصرف دولت توسط مافیاهای نظامی - مالی انجام گرفت، از جمله، بخاطر آن بود که جامعه، بویژه دانشجویان از تک و تاب افتادند. سرکوب مستمر، یکی از دلایل بود، اما سرخوردگی دلیل دیگر و بزرگ تر بود. واکنش مردم و دانشجویان نسبت به اعتصاب «نمایندهگان» و تن زدنشان از رأی دادن در «انتخابات»، از تجربه ای نشأت می گرفت که جوانان و زنان، از روز ۲ خرداد ۷۶، وارد آن شدند. در طول ۸ سال، نیروی محرکه ای که در ۲ خرداد بکار افتاد، بسان یک موتور، توان از دست داد و خاموش شد.

پرسیدنی است: هرگاه مافیاهای نظامی - مالی دست به تقلب بزرگ نمی زدند و آقای موسوی ریاست جمهوری می یافت، تجربه دوره آقای خاتمی نبود که تکرار می شد؟ آیا تکرار تجربه های نیمه تمام عیبی نیست که ما ایرانیان داریم و این «انتخابات» نمی گوید در درمان آن نکوشیده ایم؟ همین پرسش در باره جنبشی که تقلب بزرگ به دنبال آورد، در صورت پیروزی، وجود دارد. بر همه نیک اندیشان است که راه و روشی را پیشنهاد کنند که این جنبش نیز تجربه نیمه تمامی نشود. یعنی در این و آن شکل ادامه یابد و بسان یک تجربه، تصحیح یپذیرد و به نتیجه که استقرار ولایت جمهوری مردم است، بیانجامد.

۴ - بدین قرار، ماندن در حاکمیت استبداد تبهکار و دلخوش کردن به این که «خواب از چشم رژیم ها رود» یا می رانیم»، راه و روشی نیست که یک جامعه زنده ای در پیش می گیرد که راه رشد را می داند و در آن به پیش می رود. راه و روش مردمی است که در حصار استبداد زندگی می کنند و نیروهای محرکه خود را در تحریکات بی فرجام تباه می کنند، تا سرانجام در «نظام اجتماعی ایستا» بمانند و هر روز شاهد پژمردگی خود باشند.

هرگاه «روشنفکران و سیاست ورزان» باز و بسته بودن نظام اجتماعی را لحاظ می کردند و به این امر توجه می کردند که کار برد نیروهای محرکه است که جامعه را در قید نظام اجتماعی بسته و ایستا نگاه می دارد و یا آن را باز و تحول پذیر می کند، هرگز جامعه را به تکرار تجربه دوران خاتمی نمی خواندند. جامعه را به جنبش همگانی، برای باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، می خواندند. به شکستن ساختارهایی می خواندند که استبداد ویرانگر نیروهای محرکه بر آنها تکیه دارد و بدانها برپا است.

۵ - جنبشی که تقلب بزرگ به دنبال آورد، دو تکذیب و با دو دلیل روشن شد بود بر طرز فکری چون «مردم دیگر حاضر به انقلاب نیستند» و جوانان آرمان ندارند و... هر چند بعضی از مدعیان کج اندیش بیشتر از رژیم در فروخواندن جنبش کوشش می کنند، اما وقوع جنبش همگانی، نه تنها حق را به آنها می دهد که بی وقفه، در باره این جنبش و هدفی که می تواند داشته باشد و نیز در باره جوان و نقش او، گفته و نوشته اند، بلکه، بنفسه، گویای این واقعیت ها نیز هست:

• جنبش همگانی از خشونت بی نیاز است و هرگاه رژیم نتواند خشونت را بدو تحمیل کند، تا پیروزی ادامه می یابد.

• جنبش همگانی بدون آرمان نا ممکن است. بدین دلیل که جنبش مستقل از مثلث زورپرست انجام گرفته است و نیز به دلیل شعارهایش، تردید باقی نگذاشته است که استقلال و آزادی

## جنبش همگانی در کدام محل؟

خطر که قدرت حاکم است و ب - بیرون از ایران، بدین خاطر که قدرت خارجی توانا به جبران ناتوانی گروه یا گروه هائی است که می خواهد و یا می خواهند جانشین رژیم شود و یا شوند. از این رو، دو راه کار، از بازسازی استبداد بدین سو، برگزیده شده اند:

۱ - «میدان عمل درون رژیم است.» این میدان عمل اصلاح طلبان را بوجود آورد و اصلاح طلبان این میدان عمل را بوجود آوردند. گروهائی نیز دنباله رو آنها شدند.

۲ - «میدان عمل بیرون رژیم و بیرون از ایران است.» «سازمانهای سیاسی قدرتمدار که وابستگی را اجتناب ناپذیر گمان بردند، این میدان عمل را برگزیدند. آنها تمام توان خود را در برانگیختن قدرت خارجی به مداخله بکار بردند و بکار می برند.

۳ - اما وقتی هدف و روش آزادی است، محل عمل، «بیرون رژیم و درون ایران» می شود. هدفی که آزادی است استقلال از رژیم و قدرتهای خارجی را میدان عمل و جنبش همگانی مردم را روش می گرداند. متقابلاً، باز یافت استقلال انسان و آزادی او و استقلال و آزادی ایران (استقلال بدین معنی که هیچ قدرت خارجی شریک حاکمیت مردم ایران نیست و آزادی بدین معنی که هیچ شخص و مقامی صاحب ولایتی نیست که به جمهور مردم تعلق دارد) را هدف می کند.

اینک بنگریم که جنبش شرکت در «انتخابات» که به جنبش اعتراض به تقلب سر باز کرد، در کدام یک از سه محل، روی داد؟ و آیا محل عمل خود را تغییر داد و یا نداد:

• جنبش شرکت در دادن رأی، بدون تردید در گزینه سوم یعنی «میدان عمل درون رژیم است»، روی داد. هرگاه تقلب بزرگ انجام نمی شد، احمدی نژاد با آقای موسوی محدود می ماند. این امر که با تقلبی چنان گستاخانه مانع از به ریاست جمهوری رسیدن آقای موسوی شدند، یعنی این که رژیم در پهنای خود را بر روی «عضوی از خانواده» نیز بسته است که «رهبر» بدو بی مهر است و با تسلط اکثریت بزرگ مردم را نیز نمی پذیرد.

بدین قرار، آقای خامنه ای زحمت همه آشنائی را کم کرد که طی سالها و با استفاده از همه امکانات، محدود رژیم را تنها محل عمل فعالیت سیاسی، تبلیغ می کردند. نقشی که آقای خامنه ای به خود داد سبب شد که جنبش اعتراضی از محدوده رژیم بیرون رود و میدان عمل خویش را بیرون رژیم و درون ایران قرار دهد.

بدین قرار، محل عملی که جنبش همگانی جست، گویای این واقعیت است که وقتی هدف آزادی می شود و مردمی می خواهند به حاکمیت استبدادیان پایان بدهند، محل عمل آنها بیرون از رژیم و درون ایران می شود. بدین سان، جنبش نظری را تصدیق کرد که از دیرباز، با مردم ایران در میان گذاشته شده است. جز این که «روشنفکران و سیاست ورزان و...» تا وقتی قدرت را هدف هر فعالیت سیاسی می شناسند، نمی توانند چنین محل عملی را بپذیرند و جامعه را از آن آگاه کنند. با وجود این، جنبش شرکت در «انتخابات» و جنبشی

که در پی تقلب بزرگ، روی داد، ما را از واقعیتی آگاه می کند:

جمهور مردم ایران خواستار تغییر هستند. تصمیم به شرکت در دادن رأی، حاکی از وجود ابهام در هدف و بنا بر این، ابهام در روش است. توضیح این که وجدان عمومی رأی به شرکت در «انتخابات» را داده است. هدف این روش را نیز تغییر از درون رژیم معین کرده است. بنا بر این، شرکت در دادن رأی، یک جنبش همگانی است.

هدف این جنبش، هم بنا بر پرسشی که موضوع این پاسخ است و هم بنا بر امری که واقع شد، «تغییر تدریجی رژیم از درون» بوده است. آیا تقلب بزرگ به جامعه آموخت که تکرار تجربه در محدوده یک تخریب استبدادی (تجربه خاتمی)، تخریب نیروهای محرکه و بی توان و فعل پذیر گشتن و در استبداد ماندن است؟ پاسخ این پرسش، دانسته نیست. اما دانسته است که اهل اندیشه می باید این واقعیت را به جامعه بیاموزند. بر آنها است که وجدانهای علمی و همگانی جامعه را غنی ببخشند و با فعال کردن حافظه تاریخی به جامعه بگویند چرا میدان عمل را محدوده قدرت حاکم کردن، تخریب نیروهای محرکه و بی توان و فعل پذیر شدن است. چرا می باید هدف استقلال و آزادی و میدان عمل بیرون از قلمرو قدرت باشد و چرا نباید هیچ تجربه ای از این نوع را پیش از رسیدن به نتیجه رها کرد.

• تقلب بزرگ سبب شد که جنبش اعتراضی پدید آید و همچنان قلمرو عمل آن، محدوده رژیم بماند. این اعلان جنگ آقای خامنه ای به «اعضای معترض خانواده نظام» و مردم ایران بود که جنبش همگانی را از زندانی که محدوده رژیم است، آزاد کرد و بر همگان روشن شد که شرکت کنندگان در «انتخابات»، در دل، همان تغییر را می خواهند که تحریم کنندگان «انتخابات» می خواهند. این جنبش واقعیت بس مهمی را نیز بر همگان آشکار کرد: محدوده رژیم را میدان عمل کردن، ممکن را ناممکن کرد. چرا که اولاً اصلاح ناسازگار با محور و هدف رژیم که ولایت مطلقه فقیه است، غیر ممکن است. ثانیاً محدوده رژیم قلمرو قدرت است. هیچ عملی در این محدوده به آزادی راه نمی برد. هرگاه جامعه ای خود را صاحب حق حاکمیت بداند و خود را بر کرسی قبول نشانیدن این حق پر خیزد، میدان عمل او، بیرون از رژیم و درون ایران می شود. اینک بعد از تجربه هستیم، بر اهل اندیشه با انصاف است که حاصل تجربه را بیوسه خاطر نشان مردم ایران کنند و اسباب ادامه جنبش همگانی را فراهم آورند. اهمیت نقشی که این گروه بر عهده می گیرد، ایجاب می کند، رویداد را دقیق تر شناسائی کنیم:

• حاصل جنبش شرکت در «انتخابات»، عمل در «مدار بسته بد و بدتر» شده و ایرانیان را گرفتار بدتر (حکومت احمدی نژاد) و بدترین (ولایت مطلقه فقیه) کرده و به استبدادیان فرصت داده است نیروی محرکه سیاسی را شناسائی کند و بر آن شود که با از کار انداختن نیروی محرکه سیاسی با موتور، جنبش همگانی را فرو خواباند. پس هرگاه جنبش همگانی متوقف شود، زبان جامعه بسیار عظیم می شود.

• استقامت نامزدهائی که تقلب بزرگ به زیان آنها انجام گرفته است، هرگاه آنها بخواهند در محدوده رژیم بمانند، نا ممکن است. این واقعیت پیشاپیش

می باید، با مردم در میان گذاشته می شد. مردمی که دوره آقای خاتمی را تجربه کرده بودند، می باید از این واقعیت آگاه می بودند. هنوز بسیاری می پندارند که استقامت کردن و یا نکردن، مربوط به شخص می شود. غافل از این که به گزینش محل عمل سیاسی نیز ربط پیدا می کند. گزینش محل عمل است که می گوید استقامت ممکن هست و یا ممکن نیست. ماندن در محدوده رژیم، استقامت را نا ممکن می کند. اگر هم نامزدها بر نظر خویش استوار بمانند، چون نمی توانند به کاری دست زنند که با محور و جهت نظام ناسازگار باشد، استقامت آنها تنها دست آویز تشدید سرکوب می شود.

از این دید که به واقعیت بنگری، در می یابی چرا هر بار که کسی از کسان رژیم، که رأی مردم او را در موقعیتی قرار می دهد که با محور و جهت رژیم (ولایت مطلقه فقیه) ناسازگار است، او را با بنی صد مقایسه می کنند و تا می توانند در تخریب نمادی می کوشند که بنی صدر گشته است. در حقیقت، او را با بنی صدر مقایسه می کنند زیرا بنی صدر در برابر استبدادی ایستاد که ضد دین و ضد ایران بود و خود را «ولایت فقیه» می خواند. همه روز هشدار می داد و می دهد که «ولایت فقیه» از محتوایی که فقه باشد خالی می شود و سرانجام نظریه عمومی خشونت می گردد. در آن روز، امروز را می دید که الله اکبر بر زبان آوردن جرم شده است. بنی صدر بر سر استقلال ایستاد. استبدادیان، از راه سازش پنهانی (اکتبر سورپرایز) و تن دادن به ادامه جنگ در سوئد آمریکا و انگلیس و اسرائیل، استبداد وابسته ای را می ساختند که امروز، قوای سرکوبش را روسها تعلیم می دهند و رژیم آمریکا و انگلستان را محور سیاست داخلی و خارجی کرده و، از راه شکنجه، از دستگیر شدگان اعتراف می گیرد که مأمور به راه انداختن «انقلاب مخملی» بوده اند. بنی صدر بر سر آزادی و حقوق انسان ایستاد که ولایت مطلقه فقیه ایرانیان را از آنها و از ولایت جمهوری مردم محروم ساخته و در نظام سیاسی بسته، به تخریب نیروهای محرکه ناگزیرشان کرده است.

بدین قرار، تخریب بنی صدر بمثابة نماد استقامت، بیشتر بخاطر محل عمل سیاسی است که او برگزید. رژیم از آن بیم دارد که «بیرون از رژیم و درون ایران» محل عمل سیاسی بگردد و جنبش همگانی هم ممکن بشود و هم هدف شفاف بگوید. هم آشنائی که در بیرون رژیم بودند و چاره را در این دیدند که درون رژیم را محل عمل سیاسی کنند و هم آشنائی که در درون رژیم هستند و گمان می کنند، در مدار بسته بد و بدتر، می توان گذار جبری از بد به بدتر را متوقف و بسا از این مدار بیرون شد و وارد پهنای باز خوب و خوب تر گشت، بر خطا بودند. هرگاه بخواهند باز در خطا بمانند، در تخریب خود و جامعه خود خواهند کوشید. رژیمی که علائم مرگ را بروز می دهد، ماندگار نیست. اما دوران زوالش می تواند طولانی و زیانناهی که به بار می آورد، عظیم باشد.

• جنبش همگانی، چه در مرحله رأی دادن و خواه در مرحله اعتراض به تقلب بزرگ و چه وقتی که جنبش اعتراض به رژیم گشت در بیرون محدوده مثلث زور پرست قرار گرفت. این امر، امر واقعی بس مهم است. نه تنها بدین خاطر که در محدود های «ولایت مطلقه فقیه» و «پهلوی طلایی»





و سازمانهای زورمدار وابسته (گروه رجوی و...) چنین جنبشی ممکن نبود و نشد، بلکه از این نظر نیز که جنبش از هم اکنون، آینده ایران را در منظر دید همگان قرار می دهد. برای این که بر این آینده، ابهامی سایه نیفتد، دو ادعا را نیز بررسی می کنیم که بنا بر آن طرح شده اند:

۱- تعدیل تضاد جمهوریت با ولایت مطلقه فقیه از راه دادن رأی به یکی از نامزدها و سنگین کردن کفه جمهوریت، میسر نشد. تجربه بنی صدر، بر بیهوده بودن کوشش بخاطر آنکه «جمهوریت موقع خود را بازباید»، شهادت می دهد. با این تفاوت که، آن هنگام، بموجب قانون اساسی، بنا بر «نظارت فقیه» بود و نه ولایت مطلقه فقیه. اکنون با قانون اساسی تجدیدنظر شده، وقتی «رهبر» جز به خداوند

پاسخگو نیست و مردم حتی اجازه پرسش از او را ندارند و مطلقاً می باید مطیع او باشند، حتی وقتی «رهبر» کارگردان تقلب بزرگ است، بمحض این که گفت «انتخابات صحیح انجام گرفته است»، همه باید بگویند: انتخابات صحیح انجام گرفته است، جمهوریت بمعنای ولایت جمهور مردم، ناممکن می شود. از این رو، اقتضای صداقت اینست که این واقعیت پذیرفته و برای مردم ایران توضیح داده شود.

استبدادبان می گویند: ولایت یکی و آنهم ولایت فقیه است. این ولایت را نه می توان با مردم تقسیم کرد و نه می توان به مردم انتقال داد. حق اینست که ولایت، بمثابه حق، قابل تجزیه و انتقال نیست. اما حق نمی تواند تنها به یک فرد یا یک نهاد متعلق باشد و جمهور مردم از آن محروم باشند. از ویژگی های حق یکی همگانی بودن است. لذا، ولایت از آن جمهور مردم و ولایت فقیه عصب حق جمهور مردم است. اما چون حق ذاتی را نمی توان از دارنده آن ستاند، غاصب حق چون نمی تواند حق جمهور مردم را از آن خود کند، اولاً حاکمیتی جز حاکمیت زور نمی شود و ثانیاً برای آنکه جمهور مردم حق خود را بکار نبرند، عرصه سیاسی را می باید عرصه خشونت روز افزون کند. انتخابات قلابی و سرکوب ددمنشانه جنبش مردم، بدان دلیل است که حاکمان، عرصه سیاست را عرصه زور کرده اند: یکی، یعنی خامنه ای، در برابر همه ملت فرار گرفته است.

۲- اما آیا هدف جنبش مدنی می تواند تحمیل قانون به دستگاه ولایت فقیه ناقص قانون باشد؟ با توجه به این ادعا که اختیارات مندرج در قانون اساسی، کف اختیارات «مقام ولایت» را تشکیل می دهند، «رهبر» فوق قانون می شود و قول و فعل امروز او - حتی اگر ناقص قول و فعل دیروز او باشد - قانون می گردد. اما حتی اگر اختیارات او منحصر به اختیارات مندرج در قانون اساسی باشد، تحمیل قانون از راه جنبش مدنی به دستگاه ولایت فقیه، این جنبش را به سراپ راه بردن است. زیرا بنا بر آن اختیارات، تمامی قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در قلمرو «ولایت رهبر» قرار می گیرند. هر عمل بیرون از فراختای شمول این ولایت، غیر قانونی می شود. برای مثال، هرگاه نامزد شدن کسی بیرون از فراختای شمول ولایت مطلقه فقیه فرار بگیرد، صلاحیت او تصویب نمی شود. هرگاه در این مرحله، صلاحیت نامزد درون فراختای شمول ولایت فقیه داشته شود، بنا بر قانون اساسی، در مرحله تنقید، «رهبر» می تواند ریاست جمهوری منتخب را تنقید نکند. با آنکه در این مرحله نیز، منتخب ناسازگار با ولایت مطلقه فقیه تشخیص داده نشود، هر زمان که ناسازگاری او با ولایت مطلقه فقیه آشکار شود، قابل عزل می شود. جنبش مدنی که بخواهد قانون را به دستگاه ولایت فقیه تحمیل کند، یا جنبش بر ضد قانون می

## جنبش همگانی در کدام محل؟

شود و یا به تصدیق ولایت مطلقه فقیه می انجامد. چنانکه دست شستن از اعتراض به تقلب بزرگ، بمعنای تصدیق ولایت مطلقه فقیه و مشروعیت کامل بخشیدن به آن می شود. از این رو، می باید با مردم صادق بود و برای آنها توضیح داد که لفظ قانون حاکمیت یک تن بر یک جامعه را که زور مطلق است، قانونی نمی کند. محتوای قانون می باید حقوق انسان و حقوق جمعی هر جامعه و نیز حقوق هر جامعه بر زندگی در این جهان باشد. اگر نه، قانون نیست، بلکه ضد قانون است که لباس قانون به خود پوشیده است. پرسیدنی است: اگر «اصلاح طلبان» شعار خود را «نهادینه کردن قانون، ولو قانون بد» نمی کردند، خود و مردم ایران را با وضعیت امروز رویارو می کردند؟

بدین قرار، هرگاه جنبش همگانی هدفی کاملاً شفاف می یافت و محل عمل را بیرون رژیم و فراختای خوب و خوب تر قرار می داد، فاصله از آن آینده، زمان استقرار ولایت جمهور مردم، بسیار کوتاه می گشت. از این رو، هیچ کاری مهمتر از شناساندن محل عمل سیاسی نیست. دست آوردهای جنبش همگانی، که بس قابل ملاحظه هستند، ما را نسبت به اهمیت محل عمل سیاسی، متقاعد تر می کنند:

### \* دست آوردهای جنبش همگانی مردم ایران:

۱- جنبش مردم ایران قابل گسترش در تمام کشور است و این کار شدنی است و مردم بدان توانايند. روشی پیروز است که از یک سو وجدان عمومی را در داخل کشور و از سوی دیگر جامعه جهانی را به یاری جنبش بر می انگیزد.

۲- جنبش همگانی وقتی ۴۰ روز ادامه یافته است، دیگر واکنش نسبت به یک تقلب انتخاباتی نیست. یک کنش اندیشیده و هدف دار است: مردم ایران رژیم ولایت مطلقه فقیه را نمی خواهند و ولایت جمهور مردم را می خواهند.

۳- به همان نسبت که یک جنبش همگانی تری می شود و به همان ترتیب که هدف آن، استقلال و آزادی می شود، میدان عمل آن نیز بیرون رژیم و درون ایران می گردد.

۴- جنبش همگانی ماهیت رژیم حاکم را از هر ابهامی می زداید و این واقعیت را که زور بد سرشت است، در معرض دید مردمی که در جنبش شرکت کرده اند و مردم جهان قرار می دهد.

۵- جنبش همگانی اسطوره ای را می شکند که قدرت او را بمثابه توانائی مطلق به مردم می باوراند. این باور را با باور به ناتوانی مردم همزاد می کرد.

۶- جنبش همگانی در روزهای نخست خود، اسطوره را شکست. اسطوره شکسته، دیگر قابل باز سازی نیست. بنا بر این، آغاز پایان رژیم ولایت مطلقه فقیه اعلان شده است.

۷- جنبش همگانی محل عملی برای قدرت های خارجی، ناسازگار با حقوق ملی ایران، باقی نمی گذارد. اما ناکامی آن، میدان عمل را از آن قدرتهای سلطه جو می کند.

۸- افزون بر این که جنبش همگانی ترجمان توانائی مردم است، وفاق و همبستگی ملی را باز می سازد و ایران را از خطرهای بزرگ مصون می کند.

۹- ترکیب دستگیر شدگان ما را از وجود نیروی محرکه سیاسی توانمندی آگاه می کند. بدیهی است اگر جنبش

ادامه نیابد، رژیم این فرصت را می یابد که چنین نیروی محرکه ای را از میان بردارد. ادامه جنبش تضمین کننده بقای و ایفای نقش این نیروی محرکه و پیروزی قطعی جنبش است.

۹- خالی شدن اندیشه راهنمای استبداد حاکم از محتوای نخستینش و از خود بیگانه شدنش در نظریه عمومی خشونت، در همان حال که قطعی ترین علامت مرگ یک رژیم است، فراخوان مردم به جنبش همگانی نیز هست. چرا که اگر نظریه عمومی خشونت بر تمامی ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بر رابطه انسان با محیط زیست نیز حاکم شود، این حیات جمهور مردم را است که نا ممکن می سازد. چون حیات یک ملت به خطر می افتد، غریزه حیات است که مردم را به جنبش همگانی بر می انگیزاند. این به یمن جنبش همگانی بود که خالی شدن از فقه و نماد خشونت گشتن «رهبر» بر همگان آشکار شد. واقعیتی بر همگان آشکار و ملموس شد که در بیرون از کشور، شناسائی و بطور پیگیر، تشریح می شد اما در درون کشور، جز بر قلم و زبان معدود کسانی نمی آمد و نمی آید که ولایت جمهور مردم را هدف کرده اند.

۱۰- دیوارهای سانسور را شرکت کنندگان در جنبش شکستند. با وجود این که قدرتهای سلطه جو پیشرفته ترین فنون سانسور را در اختیار رژیم گذاشته اند، عبور از حصار های سانسور ممکن گشت و ایرانیان توانستند جهانیان را از ددمنشی رژیم و رشد جامعه ایرانی و توانائیش بر خلق فرهنگ آزادی، آگاه کنند.

۱۱- جنبش همگانی نوید می دهد که فرهنگ آزادی متولد شده است. بدیهی است نوزاد را می باید پرورش و از زهر کشنده خشونت، حفظ کرد تا برومندی بجوید. اینک جهانیان وجود فرهنگ آزادی در ایران را تصدیق می کنند. در نتیجه، نگرش آنها به ایران، در حال تغییر است.

۱۲- در این مرحله از جنبش، نه هدف بطور کامل شفاف شده است و نه ترسها از میان برخاسته اند. جامعه در معرض انواع الفاء ها است و بسا هنوز ولایت جمهور مردم را هدفی در دسترس نمی داند. از این رو، کوشش برای شفاف کردن هدف و مبارزه با ترسها می باید ادامه یابند و تا ممکن است، همه آنها که می توانند در آن کوشش و این مبارزه شرکت کنند.

۱۳- جنبش فرصتی طلایی در اختیار همه استعدادهایی قرار داده است که در فضای بسته رژیم، محکوم به پژمرده شدند. فضای باز بیرون رژیم و درون ایران، فضای آستی ملی گشته است. همگان می باید این دست آورد قدر شناسند و به تألیف قلوب بپردازند.

۱۴- ادامه جنبش در گرو فرو ریختن دیواره های ترسها است. هر چند جنبش بهمان نسبت که همگانی می شد، ترس از بهم ریختن وضعیت کشور را از میان می برد، با وجود این، ترسها ضعفهایی هستند که بسا خطر جدی جنبش را تهدید می کنند:

### \* ساخت تاریخی قدرت و این واقعیت که از پایه های آن

ساخت، جز یکی نمانده است و هرگاه این یکی نیز از میان برود، خلاء پدید می آید و ترس از خطرهایی که ببار می آورد:

از میان ترسها، ترس تاریخی که همواره توجیه گر دولت مرکزی مستبد بوده است، از ساخت قومی جامعه ایران و ساخت قدرت در ایران، مایه می گرفته است و همچنان مایه می گیرد. این ترس تشدید شده است، زیرا استدلال می شود که قدرت بر سه پایه در داخل، یکی سلطنت و دیگری روحانیت و سومی نظام بازار در شهرها و بزرگ مالکی در روستاها، ساخت و استواری می جسته است. بزرگ مالکی و ساخت بازار را رژیم پهلوی از میان برداشت. سلطنت را پهلوی ها از محتوای خالی کرد و داشت. انقلاب از میانش بر داشت. قرار بود ساخت تاریخی قدرت جای بی مردم سالاری و دولت قانون مدار بدهد. اما کودتای «روحانیت» قدرتی را جانشین کرد که یک پایه داخلی و یک پایه خارجی بیش ندارد. پایه داخلی از راه باج دادن و در همان حال، بحران ساختن و سیاست ستیز در ظاهر و معامله در باطن، ادامه حیات داده و، زمان به زمان، تضادش با حیات ملی قطعی تر شده است. آنها که ترس القاء می کنند، استدلال می کنند که با سقوط استبداد کنونی، تنها پایه بجا مانده از میان می رود و با توجه به ساخت قومی جامعه ایران، خلاء قدرت را گروههای مسلح بر می کنند و هیچ نه معلوم که بعد از تجزیه ایران، ایرانی برجا بماند.

ترس از خلاء، با وجود جنبش همگانی، همچنان اظهار و القاء می شود و توجیه گر نه تنها محدود کردن میدان عمل سیاسی به محدوده رژیم است، بلکه تسلیم شدن به کودتای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی نیز هست. دست آویز کردن این ترس، گویای هدف و روش بودن قدرت نزد القاء کنندگان این ترس است. بدیهی است در نظر آنها، خلاء قدرت را آزادی پر نمی کند. وجود این ترس، بنفسه، بیانگر ضعف جنبش و نیز وجدان همگانی نگشتن «بیان آزادی» بمثابه اندیشه راهنما است. نقش استقلال و آزادی در زندگی یک انسان و نقش استقلال و آزادی در زندگی یک ملت و بنا بر این، استقرار ولایت جمهور مردم که محلی برای «خلاء قدرت» باقی نمی گذارد، بر جمهور مردم به کنار، بر «اهل اندیشه و فعالان سیاسی» نیز معلوم نیست. از این رو، پرداختن به این مهم، از تمامی اهمیت برخوردار است. هرگاه سانسور مانع از پرداختن اندیشمندان داخل کشور به این مهم شود، بر آنها است که با طرح پرسشها، ایرانیان اهل اندیشه در خارج کشور را در انجام این مسئولیت خطیر یاری رسانند. دست آورد جنبش همگانی - که ما را از رأی وجدان عمومی آگاه می کند - از این نظر نیز، بس ارزشمند است: در انقلاب ایران نیز، همه روز، رژیم شاه مردم ایران را با مترسک "ایران به ایرانشان بدل می شود" و "ایران تجزیه می شود"، می ترساند. اما چون جنبش همگانی از وجدان عمومی فرمان می برد و تمامی ملت در صحنه بود، خلایک پدید نیامد و مسلم گشت که خطری از این نوع را تنها استبداد بریده از ملت و وابسته به قدرت خارجی ایجاد می کند. چنانکه استبداد کنونی، به همان اندازه که از ملت جدا می شود، این خطر را بزرگ تر می کند. از این رو، هرگاه جنبش همگانی فرو نشیند، با توجه به این واقعیت که کودتای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی، نزدیک به تمامی ملت را بر ضد رژیم برانگیخته و رژیم را به انزوا درآورده است، خطر بزرگ می شود و با توجه به بحران سازی ها، خطری که در حکومت خامنه ای - احمدی نژاد در چند

استان کشور عینیت یافته است، گسترده تر می شود. بنا بر این، ۱- هم ادامه جنبش و هم قوت بخشیدن به بدیل مردم سالار، در دستور کار همه آتھائی قرار می گیرد که می دانند ایران فرصت و موقعیت بازافتن استقلال و آزادی و نیرومندی از راه رشد را دارد و نباید بگذارند استبداد تبهکار این فرصت را بسوزاند. از آنجا که گرایش به خشونت و قدرت خارجی، دو زهر کشنده جنبش همگانی بشمار می آیند، بدیل مردم سالار می باید ترجمان استقلال و آزادی باشد و محل عمل خویش را بیرون از رژیم و درون ایران قرار دهد.

۲- مبارزه با انواع بیانهای قدرت که آشستگی فکری مردم ایران را تشدید می کنند، ضرورتی به تمام تر پیدا می کند. به قول پرسش کننده «اندیشه های راهنمای بیمارگونه ای چون: عمل گرایی، انتزاعی، سیاست ورزی حرفه ای، مصلحت اندیشی، آمال قدرت مآبی در روشنفکران و سیاست ورزان، تجاری شدن فرهنگ در گستره عمومی، تقوی جهان بینی هایی که مبتنی بر عقلانیت محاسبه گری و کاسبکاری هستند، در گستره عمومی، اعلام پایان انقلاب و پایان آرمان گرایی نزد روشنفکران و سیاست ورزان، فقدان آرمان در نسل جوانان و جامعه به موجب همان جهان بینی کاسبکاری» فضای اندیشه و عمل جامعه ایران را تیره کرده و عامل ترس و انفعال و غفلت از حقوق و گریز از مسئولیت شده اند.

راست بخواهی، جوانی که از آرمان، بنا بر این از جوانی خویش غافل می شود، از نقش بیان آزادی بمثابه اندیشه راهنما آگاه نمی شود. بسا می اندیشد که در زمانی زندگی می کند که نیازی به اندیشه راهنما ندارد و زحمتی نیز به خود در گزینش اندیشه راهنما نمی دهد. غافل از این که گرفتار بیان های قدرتی می شود که در فضای بسته استبداد، بسا مخدردی توان ربا به او القاء می شوند. اگر او از خود بیگانه شود چگونه زندگی می کند؟ در می باید که هر عملی وقتی قابل تصور و انجام می شود که هدف و روش پیدا کند. به سخن دیگر، آرمان هدفی است که بدان، جوان زندگی خود را ممکن می کند. در وضعیت امروز ایران، تعیین هدف در محدوده استبداد ویرانگر، تابعیت مطلق از رژیم و تباہ کردن جوانی است. چرا که جوان بخشی از جامعه است که نظام اجتماعی را متحول می کند تا آن را برای فعالیت خویش بمثابه نیروی محرکه ای که نیروهای محرکه دیگر را به خدمت می گیرد، آماده سازد. هرگاه جوان این نقش را از دست بدهد، بمثابه جوان، خودکشی کرده است. هرگاه نسل جوان امروز، در زندگی جوانان در طول ۲۰ سال اخیر تأمل کند، در می باید که چرا و چگونه جامعه ایران از نسل جوان خود بمثابه نیروی محرکه محروم شده است. این تأمل به او هشدار می دهد که گرچه ادامه جنبش به فداکاری نیاز دارد و شماری از جوانان را فوای سرکوب رژیم از نعمت زندگی محروم خواهند کرد، اما رها کردن جنبش، خودکشی یک نسل می شود. لذا می باید با تمام توان به جنبش ادامه دهد. در جریان جنبش، هدف را شفاف کند و «خلاء قدرت» را با شرکت در جنبش و توان بخشیدن به «بدیل مردم سالار»، پر کند.

در پاسخ به دو پرسش اول، مجموعه ای از راه کارها پیشنهاد شدند. بهنگام پاسخ به پرسش سوم، راه کارهای دیگری بر این راه کارها افزوده می شوند. امید که مجموعه ای از راه کارها در اختیار نسلهای در جنبش قرار گیرند.





در حال فرو ریختن است. و هم بدین خاطر که گروه بندی های سیاسی و نظامی که در این سه کودتا شرکت کرده اند، امروز ناتوان گشته و صحنه سیاسی ایران در حال رها شدن از سلطه آنها است. این گزارش فصل سوم این مجموعه را تشکیل می دهد.

در فصل اول، اشتباه های کلان خامنه ای فهرست شده اند. این اشتباه ها سلب مشروعیت او حتی از دید فقه گشته است. پرسش کدیور از منتظری و پاسخ منتظری به او، اهمیت ویژه دارند زیرا دلایل فقهی سلب مشروعیت و صلاحیت از خامنه ای را بر می شمرد. غیر از این، اشتباه ها سبب شدند که رأی مردم به عدم صلاحیت احمدی نژاد برای مدیریت، به جنبش بر ضد رژیم بدل شود و جنبش عمومی سالب مشروعیتش برگردد و آغاز پایان آن را اعلان کند.

در فصل دوم، اطلاعات تازه دیگری در باره تقلب بزرگ را از نظر خوانندگان می گذرد. این اطلاعات بدان خاطر که نقش سپاه و بسیج را در تقلب بزرگ آشکار می کنند، کار برد این دو نیرو را در رژیم فاسد کننده در معرض دید ایرانیان قرار می دهد: با نقشی که در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی این دو نیرو پیدا کرده اند، فاصل ولایت مطلقه فقیه و مردم گشته اند. در همان حال، حاکی از تضعیف موقعیت خامنه ای و تبدیل شدنش را به آلت فعل مافیاهای نظامی - مالی معلوم می کند.

در فصل چهارم قسمت دیگری از تحقیق در باره مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی را از نظر خوانندگان می گذرد. با توجه به نقشی که این مافیاهای در سرکوب جنبانکارانه مردم بازی کرده اند و می کنند، جامعه ایرانی از این واقعیت آگاه می شود که مافیاهای مجموعه ای سرطانی را بوجود آورده اند که حیات ملی ایرانیان را تهدید می کند. جنبش می باید ادامه یابد زیرا نجات و ادامه حیات ملی در گرو ادامه آنست.

در فصل پنجم از این امر مطلع می شویم که خامنه ای پیششهادی سه ماده ای به او بامان داده است. وی پیش از انتخابات قلابی ریاست جمهوری این کار را کرده است. با توجه به کودتا، جای برای تردید نمی ماند که او پیشاپیش، زمینه کودتا از راه تقلب بزرگ در انتخابات را فراهم می آورده است. توضیح این که می خواسته است آمریکا و اروپا واکنشی نشان ندهند. هرگاه جنبش همگانی مردم نبود، کودتای خرداد ۸۸ به کودتای خرداد ۶۰، از نظر جلب موافقت دو طرف روسی و غربی مانند می شد. آیا آنها که نادانسته تکرار می کنند ایران استقلال سیاسی جسته است، عبرت می گیرند؟

در فصل ششم، داده های اقتصادی گویای وضعیت مردم ایران، بعد از کودتای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل هفتم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم:

## ۱۲ اشتباه کلان خامنه ای و پی آمدهای آن؟

بیش از ۱۰ روز از اعلام نتایج انتخابات گذشته است و هنوز مردم در خیابانهای تهران برای به دست آوردن حق خود در حال مبارزه هستند. هجوم های شبانه روزی به مردم و خانه های آنان تداوم دارد. چرا که صدای الله اکبر شبانه مردم خواب «مقام معظم رهبری» را آشفته می سازد. به همین دلیل نیروهای چماقدار سرکوب گر با استفاده از

## سه کودتا

فاجعه ای که در حال بروز بود خبر نداشت. مطمئن بود که اگر هم اعتراضی انجام بگیرد، با یک تشر او، ره به سکوت می برد. به قول یکی از فرماندهان سپاه تقلب می کنیم و اگر مردم صدایشان در آمد چند نفر از آنها را میزنیم و این بچه سوسول ها فرار می کنند. غافل از این که میلیون ایرانی دست به جنبش همگانی می زنند.

● با تأیید انتخاب قلابی احمدی نژاد، از سوی خامنه ای، ملت به جنبش درآمد و تظاهرات چند میلیونی را سامان داد. خامنه ای اگر هم متوجه اشتباه های خود شد، چاره را در پناه بردن بازهم بیشتر به زور دید. در نتیجه، اشتباهی دیگر مرتکب شد و این اشتباه پنجم او بود. سوگلی او، احمدی نژاد، در سخنرانی خود، در مراسم «جشن پیروزی»، مردم را خس و خاشاک نامید. تظاهرات روزهای بعد وی را از گفته خود پشیمان ساختند. از آن روز به بعد، او چند روزی دم فرو بست. گفته شد به او گفته اند در این روزها، به دلیل ناراحتی مردم، بهتر است سخنرانی نکند تا اوضاع آرام برگردد.

● خامنه ای که نمی توانست صدای الله اکبر شبانه مردم را بشنود و سکوت کند و یا تظاهرات روزانه مردم را ببیند و فریادهای مرگ بر دیکتاتور را به گوش خود بشنود و آرام بماند، تصمیم گرفت که با تمام قوا به میدان بیاید. این اشتباه ششم او بود. انتظار او این بود بتواند با گرفتن «ژست قاطع»، مردم را وادار به سکوت کند. برای همین منظور پیام داد که خود وارد صحنه خواهد شد و نماز جمعه را خواهد خواند. برای اینکه در برابر جمعیت چند میلیونی تظاهر کننده کم نیاید، دستور داد از شهرستانها و روستاها، جمعیت به تهران بیاورند. خبرگزاریها فراوانی اتوبوسها را گزارش کردند که جمعیت به دانشگاه تهران می آورند. جمعیت کشتی چنان ناشیانه انجام گرفت که وسائل ارتباط جمعی دنیا نماز جمعه را شکست خامنه ای توصیف کردند و آن را دلیل بر نداشتن پایگاه در جامعه ایرانی دانستند.

در این روز، خامنه ای، با آن حال بیمار خود که مرتب سرفه می کرد، هر چه در توان داشت بکار برد و فریاد زد و «اعضای سرکش خانواده نظام» را تهدید کرد. به آنها و به مردم ایران اعلان جنگ داد. مردم را تهدید کرد و از آنها خواست به خانه های خود بروند و از طریق قانون همان قانونی که بنا بر آن، مردم مکلف به اطاعت از او هستند، اقدام کنند! صدا و سیما «بیت رهبری» از روزها قبل، دم از قانون می زد و از مردم می خواست به جای ریختن به خیابانها، از طریق «قانون» عمل کنند. اما وقتی «رهبر»، منتظر اعلان رسمی نتایج نماند و انتخابات قلابی را ستود، دیگر مقام قانونی و قانونی برجا نماند که مردم از راه آن عمل کنند. بدیهی است زورمداری که او شده است، از یاد برده است که هیچ مدرک محکمه پسندی از حضور میلیونها اعتراض کننده به انتخابات تقلبی وجود ندارد. جنبش عمومی مردم قانونی ترین و بی چون و چرا ترین دلیل بر تقلبی بودن انتخابات است.

صدا و سیما، از چند روز پیش، شرکت در نماز جمعه را بیعت با رهبر

انقلاب نامید اما عدم حضور جمعیت رأی دهنده تهران که از شش میلیون نفر بیشتر است، کار «رهبر» را ساخت. اسطوره ولایت فقیه و رهبر و نظام مقدس و... را شکست و بر جهان معلوم کرد ایرانیان این رژیم را نمی خواهند. نمایش چنان مصنوعی بود که اشتباه هفتم خامنه ای را جام زهر کشیدنی ناخواسته گرداند.

خامنه ای مردم تهران را فراخوانده بود برای بیعت با او، به دانشگاه تهران بیایند و چون میلیونها تهرانی نیامدند و به دنیا گفتند کمترین وقتی برای او و مقام او قائل نیستند، طاقت نیاورد و شروع به تهدید کرد: ممکن است تروریستها در هنگام تظاهرات بمب گذاری کنند و... در واقع مانند بلند گوی خود شریعتمداری (در روزنامه کیهان)، مردم را از بمب گذاران خود ترساند. کاری کرد که حتی یاران نزدیک وی نیز از اینکه دست به چنین جنایاتی بزنند، بیم داشتند و به او هشدار داده بودند نباید تا آنجا رفت.

● فردای آن روز، روز ۳۰ خرداد، مردم به خیابانها در آمدند. خامنه ای گمان برده بود دیگر کسی به خیابان نخواهد آمد. او با استفاده از کلیه نیروهای سرکوبگر خود، اعم از چماقداران - نیروهای انتظامی - نیروهای سپاه و نیروهای وارداتی از شهرستانها برای مقابله با مردم آماده شده بود. اما ملت غیور ایران برای مخالفت با «رهبر» به خیابانها آمدند. بر ضد او به خیابانها آمدند. صدای تیر اندازی و درگیری در کلیه نقاط شهر تهران به گوش می رسید. بنا بر اطلاع، بیش از ۳۰ نفر در این درگیری ها کشته شدند. این درگیری ها که در آن هلیکوپترهای سپاه نیز از قوای سرکوب حمایت می کردند، تکرار ماجرای ۱۷ شهریور ۵۷ شدند. مردم که می دانستند نیروهای سرکوبگر دست به هر جنایاتی می زنند، می کوشیدند این نیروها را از جنایت کاری باز دارند. آتش گشودن بروی مردمی که اعتراضشان مسالمت آمیز بود، اشتباه هشتم خامنه ای گشت.

● «رهبر» که متوجه شدت نفرت مردم شده بود، «شورای نگهبان» را سپر بلا کرد. اما از طرفی خود او پیشاپیش، بر صحت انتخابات قلابی مهر تصدیق زده بود و از طرف دیگر، این شورا نیز به دلیل حضور برخی از افراد مسئله دار از جمله جنتی - یزدی - الهام - کدخدایی - کبکی که بسود احمدی نژاد موضع گرفته بودند، بی اعتبار بود.

دستپاچگی شورای نگهبان به حدی شد که مانند موجودی مفلوک دست به هر کار می زد تا مگر بتواند با استفاده از قوای سرکوب، شرایط را آماده اعلام نتایج کند. وضعیتی می باید آماده می شد که جنبش مردم میسر نشود. به همین دلیل، ابتدا تلاش کرد کاندیداها را مجاب کند که باید شکایت کنند. وقتی آنها از این امر سر باز زدند، به مراجع تقلید روی آورد. با بی مهری آنها روبرو شد. آنها فرستاده های این شورا را به خانه های خود راه ندادند. در نهایت، دست به تشکیل هیاتی زد و کوشید نماینده های نامزدها نیز عضو آن شوند. اما آنها حاضر نشدند وارد گردایی شوند که «رهبر»، با اشتباهات خود ساخته شورای نگهبان در حالت آچمز

قرار گرفت. برغم وجود انبوهی از مدارک بر وقوع تقلب بزرگ، حسب الامر خامنه ای، صحت انتخابات را تصدیق کرد. این تصدیق، اشتباه نهم خامنه ای شد. زیرا در همان حال که شورای نگهبان را بیش از پیش بی اعتبار می کرد، آلت فعل «رهبر» بودنش را بر جهانیان آشکار می گرداند.

● همزمان، خامنه ای مجلس را نیز وارد عمل کرد. «رهبر فرزانه» که دید شورای نگهبان ولایت اعتبار ندارد و تصدیق صحت انتخابات تقلبی بودن آن را مسلم می کند، مجلس را مأمور کرد نامزدهای معترض را رام کند. اما رئیس این مجلس قبلاً گفته بود: خوب بود که برخی از اعضای شورای نگهبان از کاندیدای خاصی حمایت نمی کردند. این اظهار نظر، نوعی اعتراف به تقلبی بودن انتخابات بود. عدم حضور بیش از ۱۹۰ نماینده مجلس در ضیافت میهمانی رئیس جمهور و تأیید ۱۸۰ نماینده از کمیته رئیس مجلس جهت بررسی وضعیت حمله به مردم و دانشجویان نشان داد که برخی از نمایندگان نیز کاسه صبرشان از دست «رهبر» و دست نشاندگان او سر آمده است. به خصوص که در ساعت ۳ بعد از نیمه شبی که چماقداران به خوابگاه دانشگاه حمله کردند و ۵ دانشجو را کشتند، به خانه های «نمایندگان» مجلس نیز حمله کردند و حدود ۴۰ نفر از آنان را مورد حمله قرار دادند تا که حساب دست مجلسیان بیاید و مجلس در روزهای بعد همان سمت و سویی را در پیش بگیرد که «رهبر» می خواست. جو خفقانی که برای نمایندگان ایجاد شد، انسان را به یاد وضعیت نمایندگان مجلس اول در جریان کودتا بر ضد بنی صدر، در خرداد ۶۰ می اندازد. دستیاران خامنه ای نیز در این روزها، با بکار بردن روش «النصر بالوعب»، «نمایندگان» را در موقعیتی قرار دادند که کسی از آنان، نتواند به تقلب بزرگ و سرکوب خوین مردم اعتراضی بکند و یا به جنبه هاشمی رفسنجانی - خاتمی - موسوی - کروی و... ببیند.

ایجاد وحشت در نمایندگان مجلس اشتباه دهم خامنه ای بود. زیرا بر آنها هم که هنوز تردید داشتند، مسلم شد که دیگر کمتر وزنی برای مجلس نمانده است. طرفه این که از طرفی مجلس را مرعوب و بی نقش ساخت و از سوی دیگر از او خواست نامزدهای معترض را رام کند! «نمایندگان» نیز تلافی کردند: با وجود ارضایی که شده بودند و با وجود تأکید «رهبر»، از آنها تنها ۱۰۰ نفر در جلسه میهمانی احمدی نژاد شرکت کردند.

● خامنه ای، در همان روزی که مردم در میدان بهارستان با نیروهای نظامی و چماقدار درگیر بودند، نمایندگان را به حضور خواند و برای آنها خط و نشان کشید و گفت: به هیچ قیمت عقب نشینی نخواهد کرد. او بار دیگر مردم را به سرکوب تهدید کرد و معلوم کرد که زورمداران همه از یک قماش هستند. این اشتباه یازدهم او بود زیرا اعتراض به تقلب را بطور قطع، به اعتراض به خود و «نظام جمهوری اسلامی» بدل کرد.

● درگیری های مردم با نیروهای سرکوبگر نظام ادامه یافت. ناچار، «رهبر» نظام دیدار با نمایندگان قوه قضاییه را ترتیب داد. این بار، مثل کسی که پشم و پيله وی





ریخته شده باشد، با زبان دیگری صحبت کرد. او هر دو طرف را خطاب قرار داد. از آنها خواست مردم را به خیابانها نکشاند. حال آنکه در جمعه ۲۹ خرداد گفته بود: اگر مردم به خیابانها بیایند و کشته شوند مسئولیت آن بر عهده کسی است که آنها را به خیابانها می کشاند. گویی قدری ترس بر وی مستولی شده است و تا شنیدن صدای پای انقلاب، زمان زیادی باقی نمانده است.

• مردم که می دیدند کلیت نظام فریبکار - دروغگو - فاسد و سرکوبگر است به تظاهرات خود ادامه می دادند و بر ضد «رهبر» تظاهرات می کردند. با آنکه به تهدید خامنه ای و قوی نهاده بودند، مأموران او همچنان زبان به تهدید گشودند. سید احمد خاتمی، بنده ای از بندگان زور را مأمور کردند که در نماز جمعه، مردم را محارب بخواند و به اعدام تهدید کند و از قوه قضاییه بخواهد برخورد شدید کند. او، در بخشی از سخنان، شهادت ندا آقا سلطان را دسیسه نامید. روز بعد مسئول خبرگزاری فارس وابسته به سپاه و مسئول روزنامه جوان ارگان سپاه پاسداران را وادار کرد که به صدا و سیما بیایند و بگویند که ندا توسط منافقین کشته شده است. یکی دیگر از آنها اعلام کرد که این دختر توسط مزدوری که از یک خبرنگار خارجی پول گرفته بود کشته شده است و این دروغ ها آنقدر مشتمز کننده اند که مردم را بر مخالفت با رژیم جازم کرده اند.

• خامنه ای که متوجه شده است توان مقابله با جنبش مردم را ندارد با کمک مشاوران تلاش دارد تا با اعدام برخی از نیروهای سیاسی و روحانیون جو ترس و وحشت را بر سراسر کشور بگستراند و همانگونه که گفته شد برای این کار دست به دستگیری بسیاری از سیاسیون و روحانیون و مبارزان زد تا بتواند با گرفتن فیلم اعترافات ضد انسانی و ضد اخلاقی که مردم زیر بار صحت آنان نخواهند رفت، زمینه اعدام برخی را فراهم آورد. اما از این امر غافل است که سال ۸۸ مانند سال ۶۰ نیست. هر چند خمینی آن سال را نیز سال قانون نامید و در تمامی سال با بی قانونی و توسط همین افرادی که الان در شرف اعتراف و اعدام هستند دست به سرکوب گسترده مردم زد و هزاران نفر را اعدام کرد تا بتواند کودتای انجام شده بر ضد بنی صدر را به انجام برساند. این اشتباه، اشتباه دوازدهم خامنه ای است.

### \* منتظری خامنه ای را ولی جور و معزول و وظیفه مردم را برکناری او می داند:

«در پاسخ به چند پرسش آقای کدیور، آیت الله منتظری، خاصه های ولی ستمگر را بر می شمرد. روشن است که شخص مورد پرسش و پاسخ خامنه ای ایست و این او است که منتظری ولی جائز، حاکم ستمگر می داند و با آنکه چنین حاکمی منجز است، اما هرگاه خود از کار کناره نگیرد، حق و وظیفه مردم است که او را برکنار کنند. پیش از این، او ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک دانسته بود. متن پرسشهای کدیور و پاسخ منتظری، در سایت انقلاب اسلامی و

سایت های بسیار درج است. بعنوان سند، قسمتی از آن را درج می کنیم:

• کدیور در بررسی اول از حکم تصدی مناصب خدمات عمومی پس از از دست رفتن شرایط الزامی از قبیل عدالت، امانتداری و برخورداری از رأی اکثریت یرسیده است. منتظری پاسخ داده است: از بین رفتن شرایط مذکور که شرعا و عقلا در صحت و مشروعیت اصل تولیت و تصدی امور عامه جامعه دخیل است خود بخود و بدون حاجت به عزل موجب سقوط قهری ولایت و تصدی امر اجتماعی و عدم نفوذ احکام صادره از سوی آن متولی و متصدی می گردد.

• در پاسخ به سؤال دوم پیرامون وظیفه شرعی مردم در قبال چنین متصدیان، منتظری نوشته است: تصدی چنین افرادی هیچگونه مشروعیتی ندارد و چنانچه به زور یا فریب و تقلب بر آن منصب بمانند مردم باید عدم مشروعیت و مقبولیت آنها را در نزد خود و برکناری آنان را از آن منصب با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر و انتخاب مفیدترین و کم هزینه ترین راه ممکن ابراز داشته و بخواهند.

• در بررسی سوم ارتباط ارتکاب «یازده گناه کبیره» با «ملکه عدالت» مطرح شده است. آیت الله منتظری ارتکاب همه این معاصی یا اصرار بر برخی از آنها را از بارزترین و گویاترین شواهد فقدان ملکه عدالت و از مصادیق آشکار ظلم و بی عدالتی دانسته است.

• در بررسی چهارم آمده است: آیا تمسک به جمالتی از قبیل «حفظ نظام از اوجب واجبات است» می تواند مجوز تجاوز به حقوق مشروع مردم و زیر پانهادن ضوابط اخلاقی و محکومات شرعی باشد؟ منتظری در پاسخ خود تصریح کرده است: با کارهای ظالمانه و خلاف اسلام نمی توان نظام اسلامی را حفظ یا تقویت نمود.

به فتوای آیت الله منتظری آمر و متصدی و مباشر اعترافات و مصاحبه های ساختگی تلویزیونی - با زور و شکنجه و تهدید - گناهکار و مجرمند و شرعا و قانونا مستحق تعزیر خواهند بود.

• در پاسخ به پرسش پنجم کدیور در باره علانم شرعی «ولایت جائز»، منتظری نوشته است: جور، مخالفت عمدی با احکام شرع و موازین عقل و میثاقهای ملی است که در قالب قانون درآمده باشد و کسی که متولی امور جامعه است و بدین گونه مخالفت می ورزد جائز و ولایتش جائزانه است، و تشخیص چنین ولایتی در درجه اول بر عهده خواص جامعه یعنی عالمان دین آشنا و مستقل از حاکمیت و اندیشمندان جامعه و حقوقدانان و آگاهان از قوانین می باشد و در درجه دوم بر عهده عموم مردم است.

انقلاب اسلامی: این اشتباه ها بیشتر از جنبش مردم در شکستن اسطوره «رهبر» و ولایت فقیه و نزدیک شدن رژیم به مرگ، اثر داشتند. در باره سرنوشتی که رژیم یافته است، خسرو خاور، جامعه شناسی که در فرانسه استاد دانشگاه است و بمدت ۲ ماه در ایران بسر برده است، مقاله مفصل خود را (نوبل ابرواتور ۸ ژوئیه ۲۰۰۹) را به این حاصل سخن رسانده است:

## سه کودتا

### \* مرگ در انتظار رژیم است:

حاصل سخن نوشته خسرو خاور، جامعه شناس استاد دانشگاه در پاریس اینست:

بحران عمیق که دولت اسلامی گرفتار آنست فرآورده یک جنبش اجتماعی با محتوای دموکراتیک است که با بعد دینی (ولایت فقیه) رژیم مخالف است و انشاقی که در طبقه مسلط بوجود آمده است. نتیجه اینست که رئیس جمهوری مشروعیت (احمدی نژاد) ندارد.

در الگوی چینی، سرکوب جنبش دانشجویان توسط رژیم چین، رشد اقتصادی را به دنبال آورد. توضیح این که رژیم چین، دریافت که سرکوب تنها کار ساز نیست. پس دست به کار رشد اقتصادی شد. رژیم ایران نمی تواند از همان الگو پیروی کند. بخصوص که جنبش دانشجویی در چین بقدر کافی محدود بود و در ایران، جنبش برای مردم سالاری همگانی است و میلیونها تن در آن شرکت دارند. بکار بردن الگوی سلیدارنوس دوران گرجاف در روسیه، با وضعیت امروز ایران، سازگار تر است: رژیم موفق به سرکوب و متوقف کردن جنبش می شود اما حتی برای بخش بزرگی از هواداران خود نیز قاعد مشروعیت است. این امر، احتمالا به عمر رژیم پایان می دهد. چرا که از حمایت مردم محروم است. رژیم از زورآزمایی با بخش بزرگ جامعه و نیز بخش بزرگی از نخبه های خود، سخت ناتوان بیرون آمده است.

انقلاب اسلامی: اشتباه های خامنه ای ناگزیر بوده اند. چرا که با وجود علانم مرگ که رژیم از خود بروز می دهد، او و مافیاهای نظامی مالی، پذیرفتن نتایج انتخابات راه زود رس کردن مرگ رژیم ولایت مطلقه فقیه تلقی کرده و خود را ناگزیر از تقلب بزرگ دیده اند:

## اطلاعات تازه در باره تقلب بزرگ در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸:

«چگونگی کودتای خامنه ای و دستیاران او را از راه تقلب در انتخابات، پیش از این تشریح کرده ایم. مهندسی تقلب را عده ای نادان تصدی کرده و خود سبب لو رفتن تقلب بزرگ شده اند:

• روزنامه اعتماد ملی (۷ تیرماه ۱۳۸۸) نوشت: خانم فاطمه رهبر، در گزارش ایران، سه روز قبل از انتخابات گفت: مردم با بیش از ۳۵ میلیون نفر در انتخابات شرکت می کنند و آقای احمدی نژاد حدود ۷۰ درصد آرا را به خود اختصاص می دهد. یعنی ۲۴ میلیون رای. (نقل به مضمون).

گفته خانم فاطمه رهبر از اعضای وابسته به هیات مولفه و اصولگرایان در تاریخ ۱۹ خرداد، معلوم می کند که حتی میزان تقلبی که باید انجام شود نیز مشخص شده بود.

• خبرگزاری ایرنا در ساعت ۱۰ شب روز ۲۲ خرداد اعلام کرد که احمدی نژاد، با حدود ۷۰ درصد آراء، پیروز انتخابات است. حال آنکه ساعت ۱۰

شب تازه حوزه های اخذ رای تعطیل شده بودند و هنوز آرا شمارش نشده بودند.

• هاشمی ثمره ساعت ۱ بامداد اعلام کرد: آقای احمدی نژاد با حدود ۷۰ درصد آرا پیروز قطعی انتخابات است. حال آنکه ستاد انتخابات تا ساعت ۱۴ همان روز به تدریج در حال اعلام نتایج بود.

به راستی اینهمه رمال و کف بین و پیشگو چگونه همه در یک جا جمع شده اند؟ آیا جز این است که همه آنها در جریان تقلب بزرگ بوده اند. اما چگونه این برنامه مهندسی شد. خوانندگان عزیز قبلا در جریان چگونگی تقلبات نوشته شده در همین نشریه قرار گرفته بودید اما این بار، مهندسان تحت امر خامنه ای دست به کاری دیگر زدند که در زیر می آید:

• بنا بر اطلاعات واصل از سوی یکی از مسئولان سپاه پاسداران شریک در تقلب، قبل از شروع انتخابات، حدود ۱۶ میلیون تعرفه، در یک مجموعه محدود از نیروهای مورد اعتماد، به نام احمدی نژاد نوشته شده و سپس قبل از آغاز رای گیری در صندوق ها جاسازی شده اند.

یک کمیته تحقیق بی طرف می تواند با بررسی و خط شناسی به راحتی پرده از این تقلب بزرگ بردارد. زیرا افراد گروه رای نویس محدود بوده اند. هر کدام از آنها می بایست هزاران رای را با خط خود بنویسند.

در این مورد، بد نیست به گفته های امیدوار رضایی مراجعه شود. او تنها فردی بود که از سوی رضایی جهت بررسی و بازمیابی ۱۰ درصد از آراء به محل بازمیابی رفته بود و بعد از دیدن آرای صندوق های رای گفت که حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد آرای که از صندوق ها بیرون آمد با یک خودکار و یک خط بوده است. کدخدایی گفت که قوه قضاییه باید پیگیر این حرفها شود و همچنین رضایی گفت که بسیاری از آرا تا نخورده در صندوق های رای بوده است.

• تقریبا اکثر رای دهندگان از کم بودن تعرفه ها در حوزه های رای گیری شکایت داشتند و علت این بود که حدود یک سوم از تعرفه ها قبل از اینکه به حوزه ها ارسال شود از گردونه خارج شده و نام احمدی نژاد بر آنها نوشته شده بود.

• و نیز، یکی از دلایلی که وزارت کشور ساعات اخذ رای را مانند انتخابات قبل تا آخر شب تمدید نکرد همین بود که تعرفه ها کم بودند.

• زمانی که نیروهای وابسته به آمران تقلب متوجه شدند کمبود تعرفه دارند اقتضای ببار می آورد، به شورای نگهبان متوسل شدند. بنا به دستور یکی از اعضای شورای نگهبان حدود دو و نیم میلیون تعرفه بدون شماره در روز قبل از رای گیری به چاپ می رسد.

• در اعتراض نامه موسوی، آمده است که حدود ۱۷۰ حوزه رای بین ۹۵ تا ۱۴۰ درصد افزایش رای نسبت به واجدین شرایط رای دادن داشته اند. کدخدایی دروغگو گفته است این افزایش آراء به دلیل مسافرت مردم به آن حوزه ها بوده است. مثلا در شمال افزایش رای داشته ایم به دلیل مسافرت ها.

این میزان افزایش آراء در ۱۷۰ حوزه - شهرستان - که تا به حال مشخص شده است به این دلیل بوده که در میان صندوقهای اخذ رای قبل

از شروع ساعت رای گیری آرای نوشته شده در آنها جاسازی شده است.

• در یک مورد کمیته صیانت از آراء اعلام نموده است که با توجه به میزان ساعت اخذ رای هر صندوق می تواند تا حدود ۸۰۰ رای را در خود جای دهد.

ولی برخی از صندوق ها تا دو هزار رای را در خود جا داده اند که با ساعت اخذ رای همخوانی ندارد. البته کمیته نگفته است که چگونه حدود ۱۲۰۰ رای اضافه در این صندوق ها جا گرفته است. اما هم موسوی و هم کروبی گفته اند نه معلوم که صندوق های رای خالی بوده اند. ناگفته نماند که بنی صدر در همان روز بعد از انتخابات با ارایه

آمارای دقیق اعلام کرد هر گاه در هر دقیقه یک رای به صندوقهای ثابت و در هر سه دقیقه، یک رای به صندوقهای سیار ریخته شده باشند، در طول ۱۳ ساعت، حداکثر ۲۶/۸ میلیون تن می توانسته اند رأی داده باشند. یعنی حدود ۱۲ میلیون رأی قلابی به صندوقهای ریخته شده اند و این آراء به سود احمدی نژاد به صندوقها ریخته شده اند. اما

۱ - هرگاه قرار بر این باشد که به صندوقهای ثابت، هریک ۸۰۰ رأی ریخته شده باشند، و در صندوقهای سیار، در سه دقیقه یک رأی ریخته شده باشد، حداکثر ۲۸/۶ میلیون رأی

اخذ شده است. بنا بر این فرض، حداقل ۱۰/۴ میلیون رأی قلابی بسود احمدی نژاد به صندوق ریخته شده است. البته تقلبهای دیگر هم انجام گرفته اند.

۲ - هرگاه حدود ۱۶ میلیون رأی پیشاپیش در صندوقها بنام احمدی نژاد ریخته شده باشند، میزان آرای مأخوذه ۲۳ میلیون می شود. با توجه به فقدان تجهیزات فنی لازم در ایران و مشکل بی سواد و کم سواد، در ۱۳ ساعت، بیشتر از این نمی توانسته است رأی اخذ شده باشد. به سخن دیگر، تقلب بزرگ، پیشاپیش، به ترتیبی طراحی شده و روز رای گیری به اجرا گذاشته است که بخش بزرگی از رأی دهندگان نتوانند رأی بدهند و استفاده از حضور آنها در حوزه ها، تقلب بزرگ را انجام و احمدی نژاد را با ۲۴ میلیون رأی، رئیس جمهوری بگرداند.

### آخرین خبرها: روحانیان

#### قیم تهدید به رفتن به نجف

می کنند و...!

«تهدید اخیر مهاجرت مراجع تقلید از ایران به سوی نجف فشار بسیار زیادی بر بیت رهبری وارد آورده است. لوموند (۱۳ ژوئیه ۲۰۰۹) خبر داده است که تهدید به ترک ایران را آیت الله استادی کرده است. علت تهدید به ترک ایران، یکی به راه انداختن راه پیمانی از سوی روان بخش، یکی «روحانی» جوان دست پرورده مصباح یزدی و نیز فشار رژیم برای تبریک گفتن به احمدی نژاد بخاطر «تجدید انتخاب» به ریاست جمهوری بوده است.

«فتوای منتظری که خامنه ای را «ولی غاصب و مستبد و ستمگر» (=





جانر) خوانده است، معلوم می کند رژیم دیگر توان رفتار دد منشانه با روحانیان بلند پایه را ندارد. بخصوص که اگر قرار باشد فتوا دهندگان را دستگیر کنند، شمار بزرگی را روحانیان طراز اول، چون صاعی و شبیرزنجانی و حتی آملی و موسوی اردبیلی و استادی و طاهری خرم آبادی ... را می باید دستگیر کنند.

بیات زنجانی که از روحانیان جانبدار خمینی و مخالف خامنه ایست. او در پاسخ به سئوالی، این پاسخ را داده است:

\* سؤال: پس از عرض سلام شرایط کارمندان دولت با توجه به غیر شرعی بودن دولت آتی به چه ترتیب خواهد بود؟ آیا ترک کار دولتی جایز است؟ در صورت حرج مالی چه باید کرد؟ با تشکر - ۱۳۸۸/۰۴/۲۱

● جواب: با توضیح اینکه فرض ناصالح بودن و یا فاقد شرایط شرعی و قانونی بودن رئیس یک دولت، نامشروع بودن اصل دولت را موجب نمی شود، در فرض سؤال در چنین شرایطی افراد باید تلاش کنند فرد نامشروع و متقلب را از طرق مسالمت آمیز، تغییر دهند و فردی که واجد شرایط است را روی کار آورند. این تلاش و فعالیت، اگر موجب اصلاح امر شود و نتیجتاً فرد واجد صلاحیت را روی کار آورد، از باب امر به معروف تکلیف است و باید این عمل را انجام دهند و اگر چنین توان و قدرتی ندارند و ماندنشان در این مقام دولتی، صرفاً باعث تقویت مدیریت نا مشروع می شود، از باب نهي از منکر نمی توانند در آن محل مانده و باعث این تقویت شوند و نیز موظفند از هر راه ممکن، در بیان مسئله و توضیح زبانهای این نوع مدیریت و تبعات سوء آن بکوشند چراکه رعایت مراحل امر به معروف و نهي از منکر از امور عقلانی و عرفی است و شریعت حقه، آن را مورد تأیید قرار داده است. ولی اگر احتمال داده شود که ماندن در آن جایگاه دولتی، جلو برخی از اعمال غیر قانونی را گرفته و در جهت تنویر افکار دیگران اثر گذار است، باید در آنجا مانده و در مواردی که ممکن است مشکلی از انسان گرفتاری برطرف کنند. در این موارد ماندن در آن محل کار، تکلیف است. ◀ در تهران دو «مسموع» دهان به گوش انتشار یافته اند:

● چون پای مشروعیت رژیم بیمان است، خامنه ای و دستگاه او به روحانیان فشار وارد می کنند در مراسم تفضیل ریاست جمهوری احمدی نژاد شرکت کنند. از آنجا که جمعی از «نمایندگان» اصلاح طلبان تهدید کرده اند در این مراسم شرکت نمی کنند، تهدید به قطع حقوق و سلب صلاحیت شده اند.

● روحانیان بنا بر این دارند که دستجمعی خامنه ای را فاقد صلاحیت برای تصدی ولایت فقیه اعلام کنند. ◀ با آنکه نشریه های کودتاجیان خبر از «اعترافات» دستگیر شدگان می دهند و محسنی اژه ای می گوید پخش اعترافات دستگیر شدگان منوط به رای قوه قضائیه است، یک اطلاع حاکمیت که هیچ کدام از دستگیر شدگان برغم فشاری که به آنها وارد شده است حاضر به کوتاه آمدن و مصاحبه دلخواه رژیم نشده اند.

◀ یکی از مراجع قم به کروی اطلاع داده است که متصدیان قلب او را مطمئن ساخته اند که اطلاع قطعی دارند که حداقل در ۸۰ حوزه آرا درون صندوق ها را از قبل ریخته اند. ◀ بنا بر اطلاع واصل از سپاه، با توجه به اثر کشت و کشتار و دستگیری و

## سه کودتا

۲ - حزب فداییان اسلام که بعدها به هیات مؤتلفه تبدیل شد. این گروه در کلیه کودتاها شریک و یاور کودتاجیان بوده است. تا آنجا که در جریان کودتا بر ضد حکومت دکتر مصدق، سرلشکر زاهدی را یاور اسلام و سرباز فداکار وطن دانسته بود.

۳ - حزب زحمتکشان که تحت رهبری مظفر بقایی هم در کودتا بر ضد حکومت محمد مصدق دخیل بود و هم در کودتای سال ۶۰. با وجود همان فرد و افرادی مانند حسن آیت و اسرافیلیان و شریفی نسب و حاتمی و ...

۴ - مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری شمس قنات آبادی که درباری رسوائی شد.

● در میان عوامل دخیل روحانیون برجسته نیز وجود داشتند. بنا بر گزارش سیا در باره کودتا و بنا بر اسناد سری دولت امریکا که با گذشت زمان قابل انتشار شدند، پس از آنکه کودتای ۲۵ مرداد شکست خورد، دو آیت الله، یکی سید محمد بهبهانی و دیگری سید ابوالقاسم کاشانی، در ۲۸ مرداد، رهبری کودتا را در دست گرفتند و آن را به پیروزی رساندند. خوانندگان علاقمند به درس آموختن از تاریخ، می توانند به کتاب نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد، نوشته ابوالحسن بنی صدر و جمال آل صفر رجوع کنند.

● گروههای چماقدار نیز از جمله نیروهای دخیل در هر سه کودتا بوده اند این نیروها که در کودتا بر ضد حکومت دکتر محمد مصدق تحت فرماندهی شعبان رضائی (که از طرف مردم به شعبان بی مخ لقب گرفت) و طیب به سرکوب مردم دست زده بودند، در حکومت شاه و سپس از استبداد ملاتاریا، به تغییر سر دسته ها، همچنان صاحب نقش مانده اند.

● در آن روزگار، مطبوعات مزدور و نیز وسائل ارتباط جمعی غربی هر چه در توان داشتند برضد حکومت ملی تبلیغ کردند. اینان نقش بس مهمی در کودتا ایفا کردند.

● بخشی از قوای مسلح نیز در ۲۸ مرداد به کودتاجیان پیوستند و موفقیت کودتا را ممکن ساختند.

● قشر اول بازار که واردات را در دست داشت و البته مالکان بزرگ با کودتاجیان همراه بودند.

از آن پس، تا پیروزی انقلاب، رژیم کودتایی محمد رضا شاه به سرکوب نیروهای ملی و مبارز مشغول بود. تا زمانی که مردم ایران برخاستند و با جنبشی توانمند موجبات سقوط وی را فراهم آوردند. مردم ایران می خواستند در استقلال و آزادی و با انقلاب در اسلام به تربیتی که دوباره همان بیان آزادی بگردد که بود، راه رشد بر میزان عدالت را در پیش گیرند.

## \* گروههای داخلی و قدرتهای خارجی که در کودتای خرداد ۶۰ شرکت داشتند:

با پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت موقت به نخست وزیری بازرگان، بار دیگر، برخی گروه های سیاسی در پی تصرف دولت با بیمان کشاندن پای قدرت خارجی، شدند. این گروه ها دست به کار تضعیف حکومت بازرگان، از راه خارج کردن قوای مسلح از

اختیار او و صاحب شدن «نهادهای انقلابی» که آن حکومت خود ایجاد کرده بود، شدند:

● قدم اول، با دستور حمله به کردستان از سوی خمینی برداشته شد. در این دستور، او خود را فرمانده کل قوا خواند.

● از اختیار حکومت خارج کردن کمیته ها و سپاه و دادگاه انقلاب و بسیج و بنیاد مستضعفان و حتی جهاد سازندگی.

● تسخیر سفارت امریکا و به گروگان گرفتن اعضای آن.

● تشکیل گروههای چماقدار و ترور ترور بختیار نخستین ترور در خارج از کشور و ترورهای بسیار در داخل کشور، به سازمان «چند ملیتی» یافتن ترور سر باز کرد.

● تشکیل مجلس خبرگان و نقض عهد خمینی با مردم ایران و قراردادن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی. بنا بر اسناد، کارگردانی با سفارت انگلستان بوده و آلت فعل حزب زحمتکشان به رهبری بقائی و با فعالیت کسانی چون حسن آیت و اسرافیلیان و ...، ولایت فقیه در قانون اساسی درج شد.

● به دنبال تصرف سفارت امریکا، حکومت بازرگان استعفاء داد.

● بنا بر انتخاب رئیس جمهوری شد. بهشتی گفت: یا انتخابات رئیس جمهوری برگزار می شود و بنی صدر رئیس جمهوری نمی شود و یا انتخابات ریاست جمهوری انجام نمی شود.

● خمینی بیمار شد و در بیمارستان بستری گشت. او پذیرفت نامزد شدن آزاد باشد. انتخابات انجام شد و بنی صدر با ۷۶ درصد آراء به ریاست جمهوری انتخاب شد.

در پی آن،

● حزب جمهوری اسلامی از خمینی اجازه قلب در انتخابات یافت. عناصری چون حسن آیت به عضویت حزب جمهوری اسلامی در آمدند. مؤتلفه و طرفداران کاشانی (همه خط سید ضیائی ها) در این حزب گرد آمده بودند و ساقط کردن بنی صدر و استقرار دولت استبدادی را هدف خود کرده بودند.

● حزب توده و فدائیان اکثریت نیز با حزب جمهوری اسلامی هم پیمان شدند.

● بهشتی گفت: «از گروگانها باید مثل یک آتو بر ضد بنی صدر و کارتر استفاده کرد». تنها از یک راه ممکن بود در عین حال، از گروگانها بر ضد بنی صدر و کارتر استفاده کرد و آن سازش پنهانی با ریگان و بوش (پدر)، نامزدهای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰ بود. این سازش پنهانی، در اکتبر ۱۹۸۰ انجام شد.

● هر چند حمله رژیم صدام به ایران با حمایت امریکا و دولتهائی چون عربستان و کویت و ... بعمل آمد، اما گروگانگیری و تحریکات گروههای مسلح تحت امر حزب جمهوری اسلامی و خمینی، بهانه های حمله عراق به ایران شدند.

همان عوامل شرکت کننده در کودتای بر ضد حکومت مصدق، این بار نیز، در کودتا بر ضد منتخب مردم ایران و دموکراسی شرکت جستند. جز این که بخشی از سپاه جای بخشی از ارتش را گرفت:

● به جای آیت الله کاشانی، آیت الله خمینی کارگردان کودتا شد که

قدرتش با قدرت کاشانی قابل قیاس نبود. دستیاران او، «روحانیانی» از قبیل هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و بهشتی و موسوی اردبیلی و ... و جنتی و خزعلی و آذری قمی و ... بودند.

● سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چه مستقیم و خواه از طریق افراد خود در سپاه و کمیته ها در کودتا نقش جست.

● حجتیه ایها نیز در این کودتا شرکت جستند.

● از اهل سیاست، کسانی در کودتا شرکت داشتند که هم اکنون نیز در میان کودتاجران کودتای سوم قرار دارند. و نیز کسانی هم بودند که اینک در میان افرادی هستند که کودتا بر ضد آنها انجام گرفته است.

● طرفه این که حزب توده وابسته به روسیه را اگر در کودتای ۲۸ مرداد خود را شریک نمی دانست، در کودتا بر ضد بنی صدر، علناً □ شرکت کرد.

چرا؟ زیرا روسیه از بنی صدر ۳ توفع داشت که بنی صدر بر نیاورد و به تهدید روسیه بر قدرت آن روز که جانب مخالفان شما را می گیریم، اعتنائی نکرد. این حزب، بعد از کودتا، موجبات لو رفتن بسیاری از مبارزان را فراهم آورد. صد ها مبارز از لو رفتگان، اعدام شدند. سرانجام، نوبت به خود این حزب توده نیز رسید. سران و اعضای حزب گرفتار همان تیغ اعدام و زندان شدند و بسیاری از نیروهای خود را توسط همان کودتاجران از دست دادند. باز بنی صدر و یاران او بودند که زیر بار فشار خمینی نرفتند و حاضر به «محکوم کردن» این حزب و گروههای دیگر به انحلال نرفتند و چون نوبت اعدام شدن با اعضای این حزب رسید، از حقوق انسانی آنان صمیمانه دفاع کردند.

● حزب زحمتکشان از پایه های ثابت مبارزه با هر جریان ملی شد. در باره مظفر بقائی، کاتم، رئیس قسمت سیاسی سفارت امریکا بهنگام کودتا بر ضد حکومت مصدق، گفته است: از انگلیسها خواستیم آدمهای خود را برای تماس با شخصیت ها و ارتش به ما معرفی کنند آنها بقائی را برای ارتباط گرفتن با کاشانی و برادران رشیدیان را برای تماس با بهبهانی و پاکراوان را برای ارتباط با ارتشی ها به ما معرفی کردند. علاوه بر این، بنا بر سندی از استاد محرمانه دولت انگلستان او آماده فروش خود به مبلغ ۱۰۰ هزار لیره انگلیسی بوده است: (۲۳ ژوئن ۱۹۵۱ / ۱ تیر ۱۳۳۰) گزارش دی. ا. لوگان D.A. Legan کارمند علی رتبه بخش سیاسی وزارت خارجه انگلستان - شماره پرونده در آرشیو ملی بریتانیا FO371/9551 - شماره ردیف Ep1531/743):

«مکی و بقائی این اواخر با مردی بنام رمان عیسایان (یا عیسایف) مراوده می کنند. او از ارامنه بسیار ثروتمند است که در زمان جنگ، از رهگذر معاملاتش با ارتش سرخ، پول بسیار زیادی بدست آورده است. بعد از جنگ نیز، او به انجام معاملات عدیده و تجارت کالاهای روسی مشغول بوده است.»

مکی و بقائی از افراطیون جبهه ملی هستند. ولی هر دو را می توان خرید. آقای کاسوتیان گفت با هر دو در این باره صحبت کرده است. او گفت: بقائی مشخص کرده است که در آزادی دریافت ۱۰۰۰۰۰ هزار لیره استرلینگ، دست از حمایت از برنامه ملی کردن صنعت نفت بخواهد داشت. مکی





حاضر به بررسی هرگونه پیشنهاد است. در باره رقم مابه ازاء با آقای کالوستیان بحثی نکرده است.

همیشه ظن قوی رفته است که عیسیان مردی است که برای سفارت شوروی کار می کند {...} او را در بریتیش بنک (بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه که جانشین بانک شاهی قبلی شده بود) خوب می شناسند. به اعتقاد من، او مردی است که هر گاری را برای هر کس به خوبی انجام می دهد.

کالوستیان بر حسب طبیعتش مشکلات را دست کم می گیرد. اما باید گفت که او در «خریداری» مسئولان امور که قادر به اعمال نفوذ در سوق دادن قراردادهای و معاملات بسود شرکتهای بریتانیایی هستند، بسیار موفق بوده است» (خط کشی زیر جمله ها از انقلاب اسلامی است و متن نقل است از کتاب «مجموعه اسناد احمد متین دفتری از خلج ید تا دیوان لاهه ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱، با شرح و حواشی، نگارش و تنظیم از هدایت متین دفتری و علی متین دفتری صفحه های ۲۰۷ و ۲۰۸)

در کودتا بر ضد مصدق، بقائی و مکی شرکت داشتند. البته نقش بقائی (دزدیدن و کشتن سرلشکر افشار طوس رئیس شهربانی مصدق و استیضاح حکومت مصدق و...) مهم تر بود.

دست پرورده های او، کسانی چون حسن آیت و اسرافیلیان و حاتمی و شریفی نسب وینکدار و دانشی و... در به تصویب رساندن ولایت فقیه و تعطیل دانشگاهها به بهانه انقلاب فرهنگی و کودتای خرداد ۶۰ و لو دادن مبارزان شرکت مستقیم یافتند.

• گروه هیات مؤتلفه که نخست در حزب جمهوری اسلامی عضویت یافت و با انحلال آن، زیر نام «هیات مؤتلفه» به فعالیت خود ادامه داد و می دهد، در کودتا بر ضد حکومت مصدق، زیر عنوان فداییان اسلام فعالیت می کرد. این گروه در کودتای خرداد ۶۰، بر ضد بنی صدر شرکت داشت و اینکه نیز در کودتای تحت رهبری خامنه ای شرکت دارد. این گروه در جریان کودتای سال شصت دادستانی های کشور را بر عهده گرفت و با استفاده از اطلاعاتی که نیروهای وابسته به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مستقر در کمیته ها مانند بهزاد نبوی و محمد سلامتی و... یا دخیل در اطلاعات نخست وزیری مانند قنبری تهرانی و .... در اختیار می گذاشتند، هزاران نفر از مبارزان را در زندانهای سراسر کشور به اعدام محکوم کردند.

• گروه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گروهی که از ۱۱ گروه چریکی ایجاد شده بود، با ورود به مراکز مهم نظامی و اطلاعاتی در کودتای سال ۶۰ شرکت مستقیم داشت. با استفاده از این مراکز و با همکاری نیروهای هیات مؤتلفه و سپاه پاسداران به خصوص در بخش اطلاعات عامل دستگیری و شکنجه و اعدام هزاران نفر از نیروهای مبارز کشور شد.

• روحانیون مشغول بکار در دادگاه های انقلاب که همانا در جریان کودتای سال ۶۰ با سنین کم و بی اطلاع وارد دادگاهها شدند. اینان دست پرورده های کسانی چون مصباح یزدی و بهشتی و محمد یزدی و علی قدوسی و محمدی گیلانی مشهور به جلال اوین و ... بودند. کشتار جوانان بیگناه را اینان آغاز کردند. تکافات روزگار را بین! حسین موسوی تبریزی و حسین پور میر غفاری دادستان انقلاب و داستان تهران بودند. آمر اعدام صدها مبارز

## سه کودتا

در تهران شدند و اینک متضرر از کودتای جدید شده اند. و یا هادی غفاری ( که از طرف مردم هادی چماق لقب گرفت) سال ۶۰ که خود کودتاجی بود و حال مبتلا به کودتا گشته است و فغان برآورده است که خامنه ای کودتا کرد!

گروههای چماقدار و سرکوبگر در سال ۶۰ همانند چماقداران شرکت کننده در کودتای دوران دکتر محمد مصدق، در کودتای سوم، در انتخابات ۲۲ خرداد سال ۸۸ نیز شرکت جسته اند.

۱- زد و بند با ریگان و بوش (اکتبر سورپرایز) در کودتای خرداد ۶۰، نقشی مهم داشت. شوروی که هنوز ابر قدرت بود، جانب کودتاچیان را گرفت. امروز، غرب مساعد کودتاچیان نیست اما آنها از حمایت روسیه برخوردارند. با وجود این، امروز از توانایی مداخله قدرتهای خارجی بسیار کاسته شده است.

۲- در کودتای خرداد ۶۰، ملاتاریا بر ضد دموکراسی کودتا می کرد. بنی صدر «خودی» نبود و هنوز نزاع «خانوادگی» شده بود.

۳- کودتای خرداد ۶۰ زمانی انجام گرفت که بنی صدر موفق شده بود پیشنهاد هیات نمایندگی کنفرانس عدم تعهد را به صدام بقبولاند. از دلایل عجله در کودتا، یکی پایان پذیرفتن جنگ و دیگری، بی حاصل شدن معامله پنهانی با ریگان و بوش و خطر لو رفتن آن معامله ننگین بود که موجب طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال و نفله شدن یک نسل گشت.

۴- در کودتای ۶۰، بنی صدر و همکاران او در یک سو و کلیه نیروهای وابسته به ولایت فقیه، یعنی خمینی و روحانیون وابسته به او و سیاست بازانی که هم اکنون بر ضد برخی از آنها کودتا شده است و گروه های سیاسی که بر شمرده شدند و فرماندهان سپاه و ... در طرف دیگر قرار گرفته بودند. آن طور که هاشمی رفسنجانی نوشته است به خمینی گفته بودند ۲۰۰ و حداکثر ۴۰۰ را اعدام کنیم، اوضاع آرام می شود. جواز سلاخی جوانان را گرفتند. در همان سال حدود ۵ هزار نفر را اعدام کردند. این کار را تا سال ۶۷ نیز ادامه دادند و در آن سال نیز حدود ۵ هزار نفر از زندانیان سیاسی را به جوخه های اعدام سپردند تا رهبری سید علی خامنه ای یا سید احمد خمینی بدون مخالف مردم ممکن شود.

سالها از آن تاریخ گذشت. ایران گیتی ها (دستیاران خمینی که بخاطر ادامه جنگ با اسرائیل و امریکا و کشورهای اروپائی معاملات پنهانی، از جمله برای خرید اسلحه انجام می دادند)، با انجام کودتائی بر ضد قانون اساسی و با جعل نامه ای از قول خمینی به مشکینی رئیس جلس خبرگان آن زمان، سید علی خامنه ای را به مقام «رهبری» رساندند. بخش بزرگی از کسانی که اینک اصلاح طلب هستند، تا به رهبری رسیدن خامنه ای و ریاست جمهوری یافتن هاشمی رفسنجانی، بر کار بودند و شدید ترین سرکوب ها را تصدی می کردند. در این سالها مبارزان و وقاداران به خط آزادی و استقلال ایران به مبارزه خود جهت برانداختن نظام ولایت کوشش کردند. اصلاح طلبان بعدی که در سرکوب مبارزان شرکت داشتند، نمی توانستند تصور کنند که نوبت سرکوب شدن به آنها نیز می رسد.

با رسیدن خاتمی به ریاست جمهوری، بخشی بزرگی از آنها که در دوره ۸ ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، دستشان از تصدی امور مردم را به سپاه و بسیج واگذار

کوتاه شده بود، در قانون اساسی «ظرفیت های مورد استفاده قرار نگرفته» کشف کردند. مدعی اصلاح پذیری نظام شدند. در دوران ریاست جمهوری خاتمی، اصلاح طلبان با وجود کارشکنی ها که آنها را از انجام اصلاح باز می داشتند و با آنکه از «ظرفیتهای استفاده نشده»، اختیارات «رهبر» بود که مورد استفاده قرار می گرفت و حتی این اختیارات از محدوده قانون اساسی بیرون می زد (حکم حکومتی و دادگاه ویژه روحانیت دو نمونه)، همچنان، چهارچوب نظام را تنها چهارچوب عمل و اصلاحاتی که دیگر محتوایی برای آن نمانده بود - از ابتدا نیز تعریفی نجسته بود - شمردند. کسانی چون حجاریان از «چانه زنی در بالا و فشار از پایین» سخن می گفتند و معتقد بودند که می توان با استفاده از فشار مردم، در نظام، بسود جمهوریت، اصلاحات انجام داد. اما در نهایت، به این نتیجه رسیدند که در انتخابات حضور فعال نداشته باشند. به همین دلیل در انتخابات سال ۸۴ حضوری کم رنگ داشتند. به این امید که با آمدن احمدی نژاد، عقیق تر شوند و «اصول گرایان» عمیق تر شوند و مردم قدر آنها را بدانند.

این بار، قصد کردند وارد انتخابات شوند. امیدوار بودند که با نامزد کردن یک اصلاح طلب و حضور پرشور مردم بتوانند حکومت را از آن خود کنند. اما یکبار دیگر، فریب خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی را خوردند. حتی تا اعلان نتایج فزاینده آراء متوجه نشدند دستگاه ولایت مطلقه فقیه همه را به بازی گرفته است تا از طریق آنها حضور پرشور مردم در انتخابات را میسر کنند. خامنه ای و شرکت کنندگان در کودتا، می خواستند با شرکت مردم، بر ضد مردم کودتا کنند. اگر این خطا را نمی کردند و تقلب را در حدی انجام می دادند که سبب تردید می شد، کودتائی موفق انجام داده بودند.

اصلاح طلبان امیدوار بودند با حمایت بسیاری از روحانیون و سیاسیون پیروزی بدست آورند و پس از آن، خامنه ای را ناگزیر کنند عنان اداره کشور را به رئیس جمهوری منتخب واگذارند. می گفتند کاری را که خاتمی نتوانست بکند، موسوی می تواند و می کند. اما آنها متوجه نبودند که خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی دولت را تصرف کرده اند. اولاً نمی گذارند کسی را که نمی خواهند رئیس جمهوری شود و ثانیاً چنان ساختی به دولت داده اند، که رئیس جمهوری غیر از قماش احمدی نژاد نمی تواند، در آن، متصدی این مقام شود.

مردم ایران، با اندیشه دادن رای منفی به «رهبر» و احمدی نژاد وارد گود انتخاباتی شدند. غافل از نقشه کودتائی بودند که خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی، از ماه ها قبل، تهیه کرده بودند.

نشریه انقلاب اسلامی از سال گذشته تغییرات در سپاه را مد نظر قرار داده و هدف این تغییرات را از لحاظ مهار جامعه، گوشزد کرده بود. توضیح داده بود که رژیم علانمرک را از خود بروز می دهد. بنا بر این توضیح، هشدار داده بود که با توجه به شدت خطر، خامنه ای کار مقابله با «تهاجم نرم» مردم را به سپاه و بسیج واگذار

کرده است. در روزهای پیش از «انتخابات» یادآور شده بود که خامنه ای چاره ای به جز انجام یکی از دو کار را ندارد. در نهایت، به سوی یکی از این دو کار خواهد رفت و رفت: طرح کودتا را به اجرا گذاشت. در این کودتا نیز، نقش عوامل زیر به خوبی مشهود هستند.

• دخالت کشور روسیه و تا حدی چین در آموزش قوای سرکوب. در نامه کریمی نیز به این مداخله اشاره شده است. حضور احمدی نژاد در کنار مدودوف قبل از تأیید ریاست جمهوری وی از سوی شورای نگهبان تمامی گویائی خود را دارد. فروش پیشرفته ترین دستگاه سانور از سوی زمینس و نوکیات به ایران و فروش تجهیزات، حتی لباس مأموران سرکوب از سوی اتریش به ایران، نمونه های دیگری از نقش کشورهای غرب در کودتای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی است. با این حال، این نقش بهیچرو قابل مقایسه با نقش امریکا و انگلیس و بطور غیر مستقیم روسیه، در کودتای ۲۸ مرداد و نیز در کودتای خرداد ۶۰ نیست. وضعیت امروز جهان، به یمن ناچیز شدن فشار قدرتهای خارجی، فرصت بزرگی در اختیار مردم ایران گذاشته است.

• در کودتای اول، شاه (سلطنت یکی از سه پایه قدرت در ایران) و روحانیان (پایه دوم قدرت) و بزرگ مالکان و تاجران بزرگ (پایه سوم قدرت) شرکت داشتند؛ شاه که شخصا کودتا را رهبری کرد و از دو گروه اخیر نیز برخی که در بالا ذکرش رفت، شرکت داشتند. در کودتای دوم، نیز بخشی از روحانیت (تنها پایه بجا مانده) به رهبری خمینی کودتا را کارگردانی کرد. در کودتای سوم، خامنه ای در حالی کودتا را رهبری کرد که مراجع تقلید قم و نجف با آن موافق نبودند.

در خود رژیم، هاشمی رفسنجانی هم با آن مخالف بود. این واقعیت خود می گوید که تنها پایه بجا مانده نیز در حال فروریختن است. ضعف دولت کودتا مفرط است زیرا امریکا و غرب نیز با کودتا مخالف بودند. از این رو، خامنه ای و دستیاران می کوشند با شکنجه دستگیر شدگان، سناریو «انقلاب مخملی» بسازند و امریکا و انگلستان را آمران آن بشمارند.

گروههای دخیل در سرکوب را می توان به شرح زیر معرفی کرد:

• هیات مؤتلفه: این گروه در این کودتا نیز شرکت مستقیم پیدا کرد. در بیانیه های خود در مقالات متعدد در نشریه رسالت عقده و کینه خود را نسبت به دکتر مصدق و بنی صدر علنا نشان می داد. می نوشت: مردم تصویر مصدق را حمل می کنند تا نشان دهند با نظام ولایت فقیه مخالفند. این گروه در فرماندهی گروههای چماقدار در کنار برخی روحانیون شرکت مستقیم دارد.

• حجتیه ایها به گروههای موافق و مخالف کودتا تقسیم شده اند. اما چون موقعیت خود را از «رهبر» دارند، جانب او را گرفته اند.

• جمعیت انبازگران انقلاب اسلامی گروهی که از وابستگان به سپاه تشکیل شده است و فرماندهی نیروهای انتظامی و برخی بخش های صدا و سیما را در اختیار دارد. این جمعیت در سرکوب های این روزها شرکت مستقیم دارد. برخی از نمایندگان این حزب در مجلس از عوامل تشدید سرکوب مردم هستند. برخی از اعضای این جمعیت از ابتدای مجلس هشتم کمیسیون امنیت ملی و خارجی را به زور به اختیار خود آوردند تا با تصویب قوانین و مقرراتی زمینه سرکوب های آتی را فراهم سازند.





• گروه های وابسته به حوزه های علمیه قم، بطور مشخص مصباح یزدی و شیخ حسین همدانی و بخشی از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که مال مردم را می خورند و بکار دین فروشی مشغول هستند. در جریان «کودتای مخملی»، به قول خانمی، عامل تحریک و تهییج چماقداران و نیز حمله به اجتماعات بوده اند. این گروه به مراجع تقلید فشار آوردند که به تقلب بزرگ و کودتا اعتراض نکنند.

• نیروهای چماقدار همانند دو کودتای قبلی با حمایت قوه قضاییه و «بیت رهبری» و نیروهای نظامی آغازگر حمله به کوی دانشگاه و مردم در خیابانها بودند. این بار برخلاف دو دفعه قبل، چماقداران جوانان را سرکوب نمی کنند بلکه بنا به دستور به سلاخی جوانان مشغولند و با چاقو و باتون و دسته بیل آنچنان جوانان را مورد هجوم قرار میدهند که وحشی گریشان به وصف نمی آید.

نیروهای چماقدار آنقدر بی محابا وارد عمل شده اند و می شوند که حتی «نمایندگان» مجلس نیز از بیرحمی آنها مصون نیستند. در حمله ساعت سه نیمه شب به خانه آنها موجب ضرب و شتم دهها نماینده شده اند. این یورش، با اعتراض برخی دیگر از نمایندگان مجلس روبرو شد. قرار بر این شد کمیته ای به تحقیق در باره آن بپردازد. اما با فرستادن با لاریجانی به الجزایر، کار این کمیته نیز تعطیل شد و معلوم گشت که این چماقداران تحت امر «مقام معظم رهبری» هستند.

• نیروهای نظامی وابسته به بسیج و سپاه که در این کودتا سنگ تمام گذاشتند. در حملاتشان به مردم، برای آنها فرق نمی کرد که در برابر آنها پیرزن قرار دارد یا پیرمرد، جوان قرار دارد یا زن آستن، نوجوان قرار دارد یا کودک شیرخوار. آنچنان با بیرحمی دست به سلاخی مردم می زدند که مردم هم سخت باورشان نمی شد اینها ایرانی باشند. فیلم هائی که تلویزیونها و یا سایتهای اینترنتی پخش کردند شقاوت و درنده خوئی آنها را، در معرض دید جهانیان قرار دادند.

برخی از مردم که با برخی از آنها روبرو شده اند، می گویند آنها لهجه عربی داشته اند. اگر اینگونه باشد، این افراد از همان نیروهای هستند که برای آموزش در دانشگاههای نظامی سپاه مانند مالک اشتر و امام حسین و علی ابن ابی طالب وارد ایران شده اند. در یک مورد خانم سیمین بهبهانی از ضرب و شتم خود در جریان تظاهرات زنان توسط یک عرب زبان در گذشته گفته بود.

« بنا بر اعتماد ملی (۱۶ تیر ۸۸) در همایش سران سپاه و بسیج، «سردار» عبدالله عراقی فرمانده سپاه محمد رسول الله تهران بزرگ، در باره نقش سپاه در کودتا گفته است:

«امسال هم در غائله ۳۰ خرداد بنا بر تصویب شورای عالی امنیت ملی مسوولیت بر عهده سپاه و بسیج قرار گرفت. مجموعه سپاه تهران بزرگ به عنوان بازوی اجرایی سپاه پاسداران در تهران به کمک نیروی انتظامی وارد عرصه شد و بر اساس تقسیم کاری که صورت گرفت از ساعت ۱۴:۳۰ روز شنبه ۳۰ خرداد مجموعه بسیج، سپاه و نیروی انتظامی در سطح تهران

گسترش یافت. از ساعت ۱۵:۳۰ همان روز بود که شاهد شکل گیری تجمعات غیرقانونی و تحریک مردم و کشاندن آنها به خیابانها از سوی کسانی بودیم که در برابر قانون ایستاده بودند.»

بدین سان، نقش سرکوب خونین مردم تهران به سپاه و بسیج سپرده شده است. به سخن دیگر، دیگر قوای سرکوب کفایت نکرده اند. با وجود این، جنبش اعتراضی در تهران و دیگر شهرهای ایران، ادامه یافته است. یعنی جنبش مردم نه یک واکنش احساساتی که سخت سنجیده است: این مردم رژیم حاکم را نمی خواهند و خواستار جانشین شدن ولایت فقیه با ولایت جمهور مردم یا بازیافتن حق خود هستند.

در این کودتا به خوبی چهره برخی دیگر از عوامل شرکت کننده در آن، مشخص بود که به برخی از آنها اشاره می شود:

• صدا و سیمای بیت رهبری از جمله رسانه هائی بود که همانند کودتای قبلی نقش اطلاع رسانی نیروهای کودتا را عهده دار بود و به طور مرتب در بوق سرکوب و سلاخی مردم می نواخت. این رسانه و رسانه های وابسته در طول زمان سرکوب ها از هر دروغ و فریبی استفاده می کردند تا مگر حرکات اعتراضی مردم را به امریکا و انگلیس وصل کنند. انتشار دادن برنامه های اعتراف گیری همانند سال ۶۰ از شیوه هائی است که این وسائل ارتباط جمعی برای دلگرم کردن هواداران خود بکار می برند. سایتهای خدمت و رجا نیوز و تانیه نیوز و ... طرفداران احمدی نژاد و نیز سایت انصار حزب الله و روزنامه های جوان و صبح صادق ارگانهای مستقیم سپاه و کیهان و رسالت و... بخش مطبوعاتی و رسانه ای کودتا را در دست داشتند. این ها مبلغ اعتراف گیری و شکنجه هستند، زیرا در برابر نمایش حملات وحشیانه نیروهای سلاخ به مردم چاره ای دیگر نیست به جز اینکه برخی ها را با شکنجه و کتک وادار به مصاحبه تلویزیونی کنند و این اعترافات دروغ را وسیله توجیه قوای سرکوب گر کنند.

• نشریات وابسته به گروه کودتا گر در این دوران با حمایت کامل نیروهای نظامی و امنیتی دست به دروغ و فریب مردم زدند و با دادن نشانی های خاص موجب دستگیری بسیاری از مبارزان را فراهم می آوردند. سردمدار این حرکات تشنج افرین نشریات کیهان و ایران و رسالت... بودند. جالب اینکه در این دوره بر خلاف دوره های قبل نشریات را در کنترل نیروهای امنیتی قرار داده بودند و با قرار دادن مأموران و اوآک در چاپخانه ها کلبه مطالب نشریات منتقد را می خوانند و سانسور می کنند. اما آنها را تعطیل نمی کنند. زیرا متوجه شده اند که تعطیل برخی نشریات در این شرایط به زیان آنهاست.

• وزارت مخابرات که وزیر آن سردار سلیمانباست با کمک نیروهای سپاه پاسداران کار تعطیلی پیام های کوتاه را قبل از آغاز کودتا در اختیار گرفته

## سه کودتا

بودند. بلافاصله بعد از کودتا، (از روز "انتخابات") آنها را تعطیل کردند. آنها همچنین با کنترل کلیه مکالمات مردم، اطلاعات لازم را، برای دستگیری نیروهای مبارز، به نیروهای سرکوبگر می دهند. البته گفتنی است که نیروهای امنیتی و سپاهی با استفاده از تکنولوژی غربی (مثل تلفنهای نوکیا که مردم نیز به محض مطلع شدن از نقش این تلفنهای همراه آن را تحریم کردند و فروش آن در ایران اکنون به نصف رسیده است) کار کنترل مکالمات تلفن های همراه و ثابت را عهده دار هستند.

همین وزارتخانه با کمک نیروهای حفاظت و اطلاعات سپاه که عامل بسیاری از دستگیری ها است کار کنترل کلیه وب سایت ها و فیلتر کردن آنها را عهده دار هستند.

• بخشی از قشر بالای بازار که واردات را در دست دارد و نیز بخشی از قشر میانی بازار که توزیع را در سطح کشور در اختیار دارد، از کودتا حمایت می کنند. با وجود این، بخش بزرگی از بازار که فروشندگان به مصرف کنندگان هستند، از احمدی نژاد و حکومت او ناراضی هستند.

## \* اما کودتا بر ضد چه گروه ها و شخصیتهای سیاسی انجام گرفته است:

ما ایرانی ها ضرب المثلی داریم که می گوید: آسیاب بنوبت. گروهی از آنها که کودتا برضدشان انجام گرفته است، در کودتای خرداد ۶۰ نقشهای اصلی را داشته اند:

• هاشمی رفسنجانی: او در آن زمان دستیار اول خمینی در کودتا بر ضد رئیس جمهوری، بنی صدر، بود

• یوسف صانعی که آن زمان در بیت خمینی بود و سپس دادستان کل شد. او حامی کودتاگران بود. او اینک تحول کرده و از رژیم ولایت مطلقه فقیه دور شده است.

• ریشهی و واعظ طبری و امینی و استادی و موسوی تبریزی. موسوی آن زمان دادستان دادگاه انقلاب و متصدی اعدامها بود.

• مهندس موسوی که خود زمانی در جریان کودتا و سرکوب ها و اعدام جوانان در سال شصت در زیر مجموعه نظام ولایت فقیه فعال بود. بمدت ۸ سال نیز مقام نخست وزیری را داشت. در دوره نخست وزیری، او با خامنه ای سر سازش نداشت. بمدت ۲۰ سال، از صحنه غایب بود. وقتی به صحنه برگشت، شماری از اهل سیاست بر این نظر شدند که رسیدن او به مقام ریاست جمهوری، بمعنای باز شدن فضای سیاسی و بازگشت تدریجی مردم سالاری است. هرگاه فرض را بر این بگذاریم که او تحول کرده است، اما با توجه به سخنان او در جمع استادان دانشگاه و جامعه شناسان، او از خامنه ای رو دست خورده است. حقیقت اینست که او و اهل سیاستی که به تحول رژیم معتقد شده بودند، خطا کرده اند. گروهی صریح تر و موسوی با صراحتی کمتر این خطا را پذیرفته اند.

• گروهی در آن زمان در بیت خمینی و بنیاد شهید مشغول به کار بود. مواضع او نیز حاکی از تحول او است.

• خانمی در حکومت موسوی، وزیر ارشاد بود. با کشتار زندانیان موافقت کرده بود. در حکومت ۸ ساله خود، وسط بازی کرد. یعنی دل و اندیشه او با دموکراسی بود اما عمل او تابع ولایت مطلقه فقیه.

• محتشمی پور و بیات و منتجب نیا و... که در آن زمان تابع خمینی بودند. امروز از آزادی و مردم سالاری دم می زنند.

• سعید حجاریان و عطربانفر و آقایی و بهزاد نبوی و تاج زاده و امین زاده و مقامات امنیتی - اطلاعاتی و دادستانی ها قرار داشتند. در طول زمان، برخی از اینان، تحول کرده اند. برخی دیگر همچنان حریص قدرت هستند.

• در خرداد ۶۰ که قرار بود کودتا صورت گیرد، به دستور بهشتی روزنامه های مخالف استبداد و متعلق به گروههای سیاسی را توقیف کردند. هر چه مبارزان اعتراض کردند، بهشتی که رییس دیوان عالی کشور بود، زیر بار نرفت. حتی خبرنگار یکی از آن روزنامه ها را نیز دستگیر کرد. امروز ملت ایران شاهد مکافات زمان است: علیرضا بهشتی پسر وی تلاش کرد روزنامه کلمه سبز را منتشر کند. اما به دستور مقام قضایی یعنی سعید مرتضوی، به محل این نشریه حمله شد و کلیه خبرنگاران آن دستگیر شدند. محل روزنامه هم پلمب شد. فریاد پسر بهشتی هم به جایی نرسید. خشت اول را پدر او کج نهاد و اینک بنا تا ثریا دیوار استبداد کج بالا رفته است.

• نکته دیگر اینکه در کودتای خرداد ۶۰، همسر بنی صدر توسط هادی غفاری و چماقداران تحت امر او دستگیر شد. در کودتای خرداد ۸۸، همسر رجایی توسط نیروهای امنیتی به دلیل مخالفت با کودتا دستگیر شد. دختر هاشمی نیز مدت کوتاهی توقیف شد. با این وجود باز هم هاشمی در نامه به خامنه ای می گوید من و شما بودیم که در مقابل «فتنه بنی صدر» در کنار هم بودیم! جبر زمانه را بین جسان او را مجبور به افشا کردن نقش خود و رفیق پنجاه ساله اش در کودتای خرداد ۶۰ می کند.

• بنا بر «عبور از بحران» (یادداشتهای سال ۶۰ هاشمی رفسنجانی) در آن کودتا، خمینی مجلس را مأمور عزل بنی صدر کرد. نمایندگان مجلس ساختگی، تحت امر هاشمی و خامنه ای و یزدی و بهشتی، مأمور دادن رأی به عزل بنی صدر شدند. و امروز، نمایندگان مجلس مافیاهای نظامی - مالی مأمور شده اند نامه شکایت از موسوی را امضاء کنند و از قوه قضائیه محاکمه وی را بخواهند.

در آن زمان برخی از همین افرادی که کودتا شامل حالشان شده بود چوبه های دار را قبل از کودتا برپا کرده بودند و امیدواریم که این شیوه های ضد آزادی و ضد انسانی برای همیشه در ایران مطرود شود و این بار چوب های دار هرگز برپا نشوند و کسی به دست دیگر کودتاگران اعدام نشود. گرچه نشریه صبح صادق ارگان سپاه (۱۵ تیر ۸۸)، در مقاله ای به قلم سردار دکتر یدالله جوانی رئیس اداره سیاسی سپاه، در مقاله بدعتهای موسوی بعد از

شمردن ۱۳ جرم برای میر حسین موسوی چاره را در حذف جبهه «شکست خورده» نمی بیند و چنین مینویسد:

## \* دو جبهه محکوم به تقابل تا حد حذف یکی از دو طرف هستند:

«همه موارد فوق و حوادث تلخ فوق الذکر تأسف آور است، اما از آنجا که معتقدیم دست الهی تاکنون انقلاب اسلامی را از همه حوادث سخت و نفس گیر عبور داده است، ان شاءالله رفتارها نیز فرصت هائی را در خود خواهد داشت، شاید به سمت پالایش دیگری در درون انقلاب می رویم، شاید این خرداد تکرار خرداد ۱۳۶۰ باشد.»

◀ ایرنا (۱۸ تیر) در مقاله مسئول بخش پژوهشی خود تحت عنوان "پنجمین پالایش نظام است"، انتخابات قلابی ۲۲ خرداد ۸۸ را پنجمین پالایش می داند:

• پالایش اول: لیبرال ها و ملی گراها

• پالایش دوم: بنی صدر و منافقین

• پالایش سوم: جریان انحرافی مهدی هاشمی

• پالایش چهارم: سکولارهای درون حاکمیت بعد از دوم خرداد

• پالایش پنجم: نفاق جدید: شباهت نفاق جدید با نفاق قدیم این است که مطالبات خود را دیکتاتور مآبانه طرح می کنند. نمادهای خیابانی آنان شبیه حرکت های ما قبل خرداد ۱۳۶۰ است و هواداران را بیشتر از بین جوانان زیر ۳۰ سال که عمدتاً در شمال شهر زندگی می کنند انتخاب می کنند که تحلیل اجتماعی آن در این مجال نمی گنجد.

◀ در حقیقت، خامنه ای با ۱۲ اشتباه کلان که مرتکب شده است، راه سازش را بر خود و بر جبهه رقیب بسته است. توضیح این که هبچیک از دو طرف نمی تواند تسلیم شود. زیرا با تسلیم شدن جام زهر را سرکشیده و از لحاظ سیاسی مرده است:

• هرگاه خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی بپذیرند که انتخابات قلابی بوده است و باید تجدید شود، اعتراف به فقدان عدالت و لیاقت و... کرده است و می باید از مقام رهبری کناره بگیرد. مافیاهای نظامی - مالی نیز زیر فشار مردم محکوم به انحلال می شوند.

• اگر میر حسین موسوی و گروهی و هاشمی رفسنجانی تسلیم شوند، دو بار خود را محکوم به مرگ سیاسی کرده اند: یکبار در رژیم که مطرود آن می شوند و یکبار در جامعه ای که به پای صندوقهای رأی رفته و جنبش همگانی خود را آنقدر ادامه داده است که دیگر برای کسی از جهانیان تردید باقی نمانده است که این ملت رژیم بی کفایت و خائن به امانت و خون ریز را نمی خواهد. این بن بست، یکی از اقبالهای جنبش همگانی مردم است و به همه آنها که در درون رژیم خواستار مردم سالاری هستند نیز فرصت می دهد، از آن بیرون آیند و به درون جامعه ملی درآیند.

انقلاب اسلامی: در باور راهنمای مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی، هم خاصه های این باور و هم کاربرد آن را روشن می توان مشاهده کرد:





## پیشنهاد صلح

### خامنه ای به اوباما؟! - حمله نظامی اسرائیل به ایران؟

#### پیشنهاد صلح خامنه ای به اوباما؟ چرا گفتگو با ایران برای اوباما معما شده است؟:

◀ در بحبوحه جنبش همگانی در ایران، از ایران اطلاع رسید که خامنه ای به کاخ سفید اطلاع داده است آماده گفتگو با امریکا است. بنا بر این اطلاع، پاسخ شنیده است که پیشنهاد مطالعه می شود و نظر اوباما در باره زمان و مکان گفتگوها به اطلاع شما می رسد.

با توجه به این امر که کنفرانس سران ۸ کشور ثروتمند جهان، در همان حال که سرکوب مردم ایران را تقبیح کرد، به رژیم ۲ ماه فرصت داد که به پای میز گفتگو در باره پرونده اتمی خود باز گردد و توجه به سخن اوباما که تا دیرگاه به انتظار آمدن ایران به پای میز مذاکره نمی مانیم، اطلاع واصل از ایران، بیانگر نیاز رژیم به مراجعه به قدرتهای خارجی، پیش از انتخابات ریاست جمهوری یعنی «کودتای محتملی» بوده است. خامنه ای در مقام رهبری کننده کودتا، بر آن بوده است پیشاپیش، شرق و غرب را از واکنش مخالف باز دارد. بعد از کودتا، جنبش همگانی مردم ایران، خواب و بیداری خامنه ای را آشفته کرد. اشتباه های کلان و پی در پی مرتکب شد و در نماز جمعه ۲۹ خرداد، ضمن حمله به امریکا و انگلیس، بر زبان آورد که اوباما نامه ای به او نوشته است. البته روشن نکرد که این نامه پاسخ به پیشنهاد او بوده است و یا پیش از پیشنهادهای او به اوباما نوشته شده است؟

مقاله روبرت پاری به ما می گوید پیشنهاد پیش از انتخابات قلابی بعمل آمده است:

◀ روبرت پاری در ۷ ژوئیه مقاله ای در باره معنائی نوشته است که گفتگو با ایران، برای اوباما گشته است. نکات عمده این مقاله عبارتند از:

• "پیش از انتخابات مورد ایراد ریاست جمهوری در ایران در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹، رهبری رژیم ایران از طریق واسطه ها پیشنهادهایی در باره صلح خاورمیانه به امریکا ارائه داده بود. در این پیشنهاد، نقش مهمی هم برای روسیه در نظر گرفته شده بود. پیشنهاد در حکومت اوباما امید بر انگیخت.

بنا بر قول منبعی که از پیشنهاد ایران آگاه است، مواد اصلی این پیشنهاد عبارتند از:

۱ - انجام انتخابات در فلسطین و قبول نتایج آن از سوی همه. در صورتی که حماس برنده انتخابات شد نیز می باید بعنوان نماینده مردم فلسطین پذیرفته شود.

۲ - کنفرانس صلح در روسیه با هدف تشکیل دو دولت یکی اسرائیل و دیگری فلسطین و شناسائی اسرائیل از سوی کشورهای منطقه.

## سه کودتا

رژیم ایران خواندند، پیشنهادهای او را تسلیم کاخ سفید کردند.

اما نیویورک تایمز نوشت: اعتراض به انتخابات و سرکوب مردم سبب تغییر دینامیک سیاسی شد. و افزود: مقامات ارشد حکومت گفتند: هیچ چیز از رهبران ایران دریافت نکرده اند.

• بعد از پیروزی مورد اعتراض، احمدی نژاد به مسکو رفت و بعنوان مدعو مدودوف، در کنفرانس سران ۶ کشور عضو سازمان تعاون شانگهای شرکت کرد. ایران عضو ناظر این سازمان است. احمدی نژاد در سخنان ۱۶ ژوئن خود، با این امر که امریکا را، بمثابة تنها محور، از حل و فصل مسائل ناتوان دانست و گفت حل مسائل امنیتی منطقه در گرو همکاری بین المللی است. او گفت: عراق همچنان در اشغال قوای امریکا است. بر افغانستان بلشو حاکم است. مسائل فلسطین حل نشده اند. جهان گرفتار بحران سیاسی و اقتصادی است و امیدی نیز به حل آنها نمی رود. عمر امپراطوری ها بسر رسیده است.

• نبرد انتخاباتی وجود شکاف عمیق میان روحانیانی را آشکار کرد که از زمان پیروزی انقلاب در ۱۹۸۰-۱۹۷۹ بر ایران حاکم گشته اند.

مقام اطلاعاتی می گوید: برغم نزاع سیاسی در ایران و مخالفت اسرائیل، پیشنهاد صلح ایران بر روی میز می ماند. این منبع می افزاید، طرفه اینست که رهبران سخت سر، خامنه ای و احمدی نژاد آماده تر هستند برای گفتگو و حل مسائل تا میر حسین موسوی و یا کروبی که انتخابات را تقبل آمیز می دانند.

• ۳۰ سال پیش از این، خامنه ای و موسوی در این باره که با امریکا و اسرائیل چگونه باید رفتار کرد، مخالف یکدیگر بودند. در ۱۹۸۰، زمانی که ایران ۵۲ امریکائی را به گروگان گرفته بود، خامنه ای جانبدار حل مسئله گروگانها را حکومت کارتر بود. حال آنکه هاشمی رفسنجانی - آن زمان رئیس مجلس بود - و مهدی کروبی و میر حسین موسوی با ریگان و بوش معامله بر سر گروگانها را انجام دادند و افتضاح «اکتبر سورپرایز» را بیار آوردند.

گروه هاشمی رفسنجانی - موسوی - کروبی با رهبران حزب لیکود اسرائیل و حزب جمهوریخواه امریکا، روابط محرمانه برقرار کردند و خرید محرمانه اسلحه را ترتیب دادند. (افتضاح ایران گیت)

• تماسهای محرمانه در ۱۹۸۰، به معامله ای با ریگان و بوش، نامزدهای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری امریکا در انتخابات نوامبر ۱۹۸۰، انجامیدند. بنا بر این معامله، قرار بر این شد که گروگانها بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، آزاد شوند. معامله انجام و ریگان و بوش پیروز شدند و مجرای ارسال اسلحه به ایران، نخست از راه اسرائیل به ایران، باز شد. وقتی خریدهای محرمانه اسلحه و حضور هیات امریکائی در ایران، لو رفتند، افتضاح ایران گیت بیار آمد.

• در حال حاضر که اوباما به نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، اطمینان داده است که تا پایان سال جاری، گفتگو با ایران، می باید پیشرفت کرده باشد، این پرسش محل پیدا کرده است: کدامیک از دو جناح خامنه ای

و یا موسوی بهترین طرف گفتگوی امریکا می توانند باشند؟

امتیاز خامنه ای در این است که در گفتگو سر راست تر است. جناح موسوی بیشتر خواستار بدست آوردن امتیازهای اقتصادی و الغای مجازاتها است. محتملا □ بدترین فرض اینست که تقابل دو جناح ادامه یابد و ایران را یکسره از معامله باز دارد. " اینها قسمتهای عمده و مهم مقاله روبرت پاری در ۷ ژوئیه بودند.

#### آیا امریکا حساب خود را از حساب اسرائیل جدا می کند؟ - اسرائیل آماده حمله کامپیوتری به تأسیسات اتمی ایران است؟ وزیر خارجه امریکا تشدید مجازات ایران است و...:

\* دستیار نتان یاهو: امریکا حساب خود را از حساب اسرائیل، در آنچه مربوط به ایران می شود، جدا می کند:

◀ در ۸ ژوئیه ۲۰۰۹، آسوشیتدپرس از بیت المقدس گزارش کرده است:

یوزی آراد، مشاور امنیتی نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، می گوید: سخنان پرزیدنت اوباما و معاون او بایدن در باره حمله محتمل اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران بمعنای جدا کردن حساب امریکا از اسرائیل است. و نیز، رهبران امریکا خاطر نشان کرده اند که به راه حل دیپلماتیک دلبسته اند.

بایدن که پیشتر گفته بود هرکس به اسرائیل بگوید خوبست به ایران حمله کند، مشاور بدی است، اینک می گوید: اسرائیل خود می تواند تصمیم بگیرد چرا که ملتی صاحب حاکمیت است و می داند منافعی کدام است و با ایران چه رفتاری را در پیش بگیرد.

روز بعد، اوباما در مسکو بود. از او پرسیدند: آیا سخنان بایدن بمعنای اینست که امریکا به اسرائیل چراغ سبز داده است؟ پاسخ داد: ابدأ □ . روز بعد، در یاسالار مولن، رئیس ستاد ارتش امریکا هشدار داد: حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران عواقب سخت ناگوار و غیر قابل پیش بینی بیار می آورد.

آراد می گوید: روی سخن بایدن، نه با اسرائیل که با ایران بود: هرگاه ایرانیها به پیشنهاد گفتگو و حل مسائل از راه دیپلماسی پاسخ موافق دهند، ما آماده ایم. « آراد می گوید: قسمت دوم سخن او اهمیت دارد. چرا که او خطاب به ایرانیان می گوید: ما، امریکا، غیر از اسرائیل هستیم. واکنش سریع اوباما گویای این واقعیت است که امریکا همچنان آماده گفتگو است.

#### \* عربستان سعودی آماده است چشم بر عبور هواپیماهای اسرائیلی ببندد که در صورت حمله به تأسیسات اتمی ایران می باید از قلمرو هوایش باید عبور کنند:

◀ در ۵ ژوئیه ۲۰۰۹، لوموند خبر ساندی تایمز همین تاریخ را انتشار داد. بنا بر این خبر، عربستان موافقت غیر رسمی کرده است که هواپیماهای اسرائیلی، برای بمباران تأسیسات اتمی ایران، از قلمرو هوایی عربستان عبور کنند. روزنامه خبر را از قول یک منبع دیپلماتیک انتشار داده است.

در بیت المقدس، دفتر نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، این خبر را تکذیب کرد و آن را فاقد هرگونه اساس و کاملاً □ دروغ توصیف کرد. بنا بر خبر، منیر داگان، رئیس موساد، نخست وزیر اسرائیل را مطمئن کرده است که هرگاه اسرائیل تصمیم بگیرد به تأسیسات اتمی ایران حمله کند، عربستان با کمال میل، چشم خود را بر روی آمد و رفت هواپیماهای اسرائیلی ببندد. از سال ۲۰۰۲ بدین سو، رئیس موساد مرتب با سعودیها دیدارهای محرمانه دارد.

جون بولتن، نماینده سابق امریکا در سازمان ملل متحد، که به تازگی از کشورهای عرب خلیج فارس دیدن کرده است، استفاده اسرائیل از قلمرو هوایی عربستان را «کاملاً □ منطقی» توصیف کرده است.

بولتن که با بسیاری از رهبران عرب گفتگو کرده است، می گوید: هیچیک از آنها در علن این را نخواهد گفت. اما اجازه خواهند داد که اسرائیل از قلمرو هوایی آنها برای حمله به تأسیسات اتمی ایران استفاده کند. این کشورها زمانی که مشاهده کنند خطر مجهر شدن ایران به بمب اتمی دور شده است، نفس راحتی خواهند کشید.

#### \* آیا اسرائیل آماده حمله نظامی به ایران هست؟:

◀ در ۸ ژوئیه ۲۰۰۹، ABC News گزارش داده است که اسرائیل آماده حمله به تأسیسات اتمی ایران است اما نه با هواپیماهای نظامی و موشکهای کروئیز و بمبهای توانا به عبور از مانع بتونی و انفجار در تأسیسات اتمی بلکه با کامپیوترها.

تحلیل گران نظامی بر این باورند که اسرائیل شبکه کامپیوتری ایران را هدف قرار داده است. هدفش اینست که به برنامه اتمی ایران راه یابد و آن را مورد حمله مرمکبار قرار دهد.

آلن بن داوید، متخصص مسائل دفاعی اسرائیل می گوید: در استراتژی اسرائیل، حمله کامپیوتری بسیار اهمیت پیدا کرده است. او توضیح می دهد: جنگ کامپیوتری عنصر بیش از پیش مهم است هم از لحاظ اطلاعاتی (جاسوسی) و هم از نظر عملیات تهاجمی.

کارشناسان بر این نظرند که دستگاه جاسوسی اسرائیل به سامانه های کامپیوتری ایران رخنه کرده است. هدف این دستگاه اینست که یا با ویروس به آنها حمله کند و یا از کار بیاندازند.

در صفحه ۱۰





توانایی رخنه در شبکه های کامپیوتری خارجی، ۱۰ سال پیش، در جریان تمرینی دفاعی، مورد توجه گرفت. از آن پس، اسرائیل هم دست بکار دفاع از سامانه کامپیوتری خود شد و هم در پی کسب توانایی حمله به سامانه کامپیوتری کشور دشمن خود شد. یکی از امتیازات این حمله سری اینست که تشخیص حمله کننده بسیار مشکل است. ایفتار شیر، کارشناس اسلحه، می گوید: شما نه آتش می بینید و نه دود. تنها وقتی کامپیوترهای شما از کار افتادند، تازه می فهمید که مورد حمله قرار گرفته اید.

**معامله ای که اوپاما به روسها پیشنهاد می کند - ایران در پی تولید بمب اتمی است - مجازاتهای علیه ایران تشدید باید گردد:**

**\* اوپاما به مدودوف پیشنهاد می کند در ازای صرف نظر کردن از استقرار سیستم موشکی در اروپای شرقی، روسیه با امریکا در رفع خطر اتمی امریکا همکاری کند:**

◀ در ۷ ژوئیه ۲۰۰۹، جازون دیتز از مسکو گزارش کرده است: امروز، پرزیدنت اوپاما برای مدودوف روشن کرد که حاضر است از استقرار سامانه موشکی در اروپای شرقی چشم پوشد بشرط این که روسیه با امریکا در رفع خطر مجوز شدن ایران به سلاح اتمی، همکاری کند.

او به رئیس جمهوری روسیه گفت: من می خواهم در باره سامانه موشکی که هدف از استقرارش دفاع در برابر حمله احتمالی است، با یکدیگر همکاری کنیم. این همکاری امنیت و سلامت ما و شما را تأمین می کند. اما اگر تهدید اتمی و موشکی ایران از میان برود، استقرار سامانه موشک برای مقابله با این تهدید نیز بی محل می شود.

**\* دریاسالار مولن، رئیس ستاد ارتش امریکا، می گوید: ایران در پی تولید بمب اتمی است:**

◀ دریاسالار مولن، رئیس ستاد ارتش امریکا، می گوید: ایران سخت حواس خود را جمع تولید بمب اتمی کرده است. تحصیل قابلیت تولید بمب اتمی توسط ایران، منطقه را بی ثبات می کند.

مولن مرتب این سخن را تکرار می کند. در ماه مه، در مصاحبه با تلویزیون ABC او گفت: استراتژی دولت ایران تولید بمب اتمی است. او از کارهایی که ایران انجام می دهند و ما از آن بی اطلاع هستیم، ابراز نگرانی کرد. مولن می گوید: گزینه نظامی، حمله به ایران، روی میز است. اما این گزینه، گزینه خوبی نیست. او بر این باور است که ایران ظرف یک تا سه سال، توانایی تولید بمب اتمی را بدست می آورد.

**\* کلینتون، وزیر خارجه امریکا: مجازاتها علیه ایران می باید تشدید شوند:**

◀ در ۷ ژوئیه ۲۰۰۹، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، در مصاحبه با تلویزیون ونزولا گفته است: مجازاتهای ایران تشدید باید بگردند تا مگر رژیم ایران رفتار خود را تغییر دهد.

خبرنگار از او پرسیده است: آیا پنجره ای که امریکا به روی ایران گشود، بسته شد و بدین خاطر است که خواهان تشدید مجازات ایران هستید؟ کلینتون پاسخ داد: واشنگتن نگران برنامه تولید بمب اتمی ایران است و آن را برای ثبات منطقه و خارج از آن زیانمند می داند. از این رو ما برآنیم جهانیان را فرابخوانیم که در تشدید مجازاتها علیه ایران به ما بپیوندند تا که مگر ایران رویه خود را تغییر دهد. چگونه بتوان به قول دولت ایران اعتماد کرد وقتی این دولت دموکراسی خود را نیز رعایت نمی کند؟ این دولت مردم خود را که بطور مسالمت آمیز به تقلبات انتخاباتی اعتراض می کردند، مورد یورش شدید قرار داد.

انقلاب اسلامی: وضعیت اقتصادی ایران همچنان از بد بدتر می شود:

**\* کشورهای عضو اوپک به درآمدهای نفتی همچنان وابسته اند:**

کشورهای عضو این سازمان وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی دارند و این امر باعث شده است تا در برابر نوسانات قیمت نفت شدیداً آسیب پذیر باشند. وابستگی اعضای اوپک به درآمدهای نفتی از ۴۸ درصد تا ۹۹ درصد تغییر می کند. امارات کمترین وابستگی به درآمدهای نفتی را در میان اعضای این سازمان دارد. میزان وابستگی این کشور به درآمدهای نفتی در حدود ۴۸ درصد برآورد شده است.

عراق نیز با رقم ۹۹ درصدی بیشترین وابستگی به درآمدهای نفتی را در میان اعضای اوپک دارد.

به گزارش فارس، ایران از نظر وابستگی به درآمدهای نفتی در جایگاه هشتم اوپک قرار دارد. میزان وابستگی ایران به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام ۸۱ درصد عنوان شده است. وابستگی سایر اعضای اوپک به درآمدهای نفتی به این شرح اعلام شده است: نیجریه ۹۸ درصد، کویت ۹۷ درصد، آنگولا ۹۶ درصد، ونزولا ۹۵ درصد، عربستان ۹۳ درصد، لیبی ۹۲ درصد، قطر ۷۰ درصد، اکوادور ۶۴ درصد، الجزایر ۶۱ درصد. متوسط وابستگی اعضای اوپک به درآمدهای نفتی نیز ۷۴.۳ درصد برآورد شده است.

انقلاب اسلامی: هنوز به دو تفاوت میان این کشورها می باید توجه کرد: کشورهای هستند که ذخیره ارزی بزرگ دارند و کشوری چون ایران نیز هست که ذخیره ارزی ندارد و بدهی خارجی نیز دارد. کشورهایی چون ایران، بخشی از وابستگیشان به درآمد نفت را پنهان می

## سه کودتا

کنند. چنانکه مالیات بر حقوق و حقوق و عوارض گمرکی و همه فعالیت‌های اقتصادی متکی به در آمد نفت هستند.

## نظریه خشونت باور راهنمای مافیای سرکوب های خیابانی

۵ -

**\* خمینی پایه گذار نظریه عمومی خشونت و مافیاهای جاسوسی و جنایت:**

مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی با دیدگاه فکری نزدیک به انجمن حجّتیّه و نظریه خشونت مصباح یزدی و خامنه ای اندیشه راهنمایی یافته اند: خشونت برای بردن مردم به بهشت: • آنها معتقدند که ایران ام القرای اسلام است و همه دستورات اسلامی باید از ایران به سراسر دنیا صادر شود و برای اینکه بتوانند بر کل جهان اسلام حاکمیت یابند می بایست بین تمام مسلمانان اختلاف ایجاد نمایند تا خط مربع مقاومت یا به قول خودشان هلال شیعه را به طور کامل در دست داشته باشند تا بتوانند بر جهان حاکم شوند.

برای آنها ایجاد ارتباط و یک دستی میان حزب الله ایران و حزب الله لبنان و حماس و نیروهای مستقر در عراق و تا حدی افغانستان مهم است و این نیروها را عقبه اسلام می دانند که مرکزیت اصلی آن در ایران و در شهر قم مستقر است. ناگفته نماند که به قول استاندار قم در این شهر مذهبی حدود ۵ هزار خانه ویژه شناسایی شده است که در نوع خود در این شهر مذهبی کم نظیر است. • آن بر این باورند که با جاسوسی و خبرگیری از مردم و تجسس در زندگی مردم باید اسلام را حفظ کرد زیرا خمینی خود این کار را می کرده است به گفته ها و اعمال خمینی توجه کنید:

خمینی در این باره گفته است: «واجب بر همه ما، بر همه شماست که اگر توطئه ای دیدید و اگر رفت و آمد مشکوکی دیدید خودتان توجه کنید و اطلاع دهید. بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و تگذاریم که غائله ای پیدا شود. منع جاسوسی از حرفهای احمقانه ای است که از همین گروهها القا می شود که جاسوسی خوب نیست. اما برای حفظ اسلام و حفظ نفوس مسلمین واجب است.» ( پیام انقلاب، ارگان مطبوعاتی سپاه پاسداران، شماره ۴۰، ۱۴ شهریور ۶۰، ص ۶)

«مردم باید پند بگیرند از آن مادری که پسر خود را آورد و بدست محاکمه سپرد و آن پسر اعدام شد. این یکی از نمونه های اسلام است و دیگران هم باید همینطور باشند. اولادها و برادرها و فرزندان خودشان را اگر نصیحت نپذیرفتند معرفی کنند تا به مجازات خود برسند.» (سخنرانی شهریور ۱۳۶۰)

«اسلام را همه باید حفظ کنیم... یک بیچاره ای به من نوشته بود که شما گفتید: " همه اینها را باید تجسس کنید، خوب در قرآن که می فرماید لاتجسسوا... " ولی وقتی که اسلام در خطر است همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ کنید اسلام را.» (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۰۰-۱۰۱)

« دانش آموزان عزیز باید با کمال دقت اعمال و کردار دبیران و معلمین را زیر نظر بگیرند که اگر خدایی ناکرده در یکی از آنها انحرافی ببینند بلافاصله به مقامات مسئول گزارش نمایند... فرزندان عزیزم در صورتیکه مشاهده کردند که بعضی از دشمنان در لباس دوست و همشاگردی میخواهند آنان را جذب گروه خود کنند به مقامات مسئول معرفی نمایند و سعی کنند اینکار خود را به صورت مخفی انجام دهند.» (پیام به مناسبت بازگشایی مدارس، ۱ مهر ۱۳۶۱، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲)

خود خمینی نیز در این باره پیش قدم شده بود: بنی صدر در باره موسوی گرمارودی که برای خمینی از دفتر او خبر می برد می گوید:

«موسوی گرمارودی از دفتر من برای خمینی خبر می برد. آقای پسندیده برادر بزرگ آقای خمینی به من گفته بود که او جاسوس است در نزد شما. احضارش کردم. گفتم: من که هر روز کارنامه می نویسم. توی این دفتر ریاست جمهوری چه چیزی هست که شما می روید و گزارش می کنید؟ او شروع کرد به فحش های چارواداری به خمینی دادن و گریه کردن و گفت: چه کنم؟ من دوتا زن دارم و از هر زن دوتا بچه دارم. مال و ثروتی هم که ندارم. آن کار در بنگاه فراتکلین را هم از من گرفتند. درآمد ماهانه خوبی در آنجا داشتم. شما هم در اینجا به عنوان مشاور پولی به من نمی دهید و من باید زندگی کنم. به این صراحت این حرفها را زد و مقداری زیاد هم فحش به آنها داد. گفتم برو...» (درس تجربه، ص ۱۴۳ - ۱۴۲)

موسوی گرمارودی بعدها در نامه مورخه ۶۵/۱۲/۱۵ به خمینی ماجرای خبر بردن از دفتر بنی صدر را برای او بازگفت و با بیان اینکه به شما گفتم اگر خبر بردن من افشا شود، آبرویم می رود، نوشت:

«... در شرفیابی کوتاه دوم که آقای رحمانی نیز حضور داشتند باز استدعای کناره گیری و استعفا کردم ولی فرمودید: همچنان بمانید و انحرافات او را به مسئولین گوشزد کنید. در شرفیابی سوم به تاریخ ۵۹/۱۰/۲۹ که آقای توسلی نیز حضور داشتند، مصرا استدعای اجازه استعفا کردم. با نقل به مضمون عرض می کنم که فرمودید: آبرو مهم تر از خون نیست، جوانان ما برای این انقلاب الهی خون می دهند، شما هم آبرو بدهید.» ( صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱۹)

خمینی نیز در جواب او نوشت: «همان گونه که مرقوم داشتید پس از کشف انحراف بنی صدر چند مرتبه نزد اینجناب آمدید و اظهار داشتید که من می خواهم از ستمی که نزد بنی صدر دارم کناره گیری کنم و اینجناب برای مصالحی که در نظر داشتم با نظر شما مخالفت کردم و شما را با اکراهی که داشتید از کناره گیری بازداشتیم...» ( صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۰)

بدین ترتیب، خمینی اسلام را از محتوا، اعتماد انسانها به یکدیگر، بنا بر این، ممنوعیت تجسس، خالی کرد و جای آن را با خشونت (فرزندان و... خود را به محکمه بسپرد تا اعدام شوند) پر کرد. او موانع دینی و ارزشی و حقوقی را از سر راه خشونت گران برداشت. اینست که نظریه عمومی خشونت که مصباح یزدی ساخت و خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی اجرامی کنند، بر پایه ای بنا شده است که او ساخت.

• آنها معتقدند که این شهر قم است که مرکز اشاعه اسلام به کل جهان است و علمی که از قم صادر می شود جدیدترین و بهترین علم است و دیگران باید آن را بپذیرند.

• این مافیاهای معتقدند که ایران را باید به گونه ای تغییر داد که از ایرانیان چیزی نماند و گفتار و کردار ایرانیان چیزی نماند. گاهی اوقات می گویند: مراسم جشن هایی که ایرانیان برگزار می کنند کاملاً مغایر با اسلام است و از خرافات ایرانیان است که باید بر چیده شود. می گویند: عید نوروز را باید تقلیل داد و به جای آن تعطیلاتی مانند عید غدیر خم یا عید فطر را جشن اصلی ایرانیان گرداند.

در پیروی از خزعلی، احمدی نژاد در برخی مواقع با تعطیل خواندن بین التعطیلین تلاش می کند زمینه جانشین کردن عیدها را فراهم آورد ولی با مخالفت مردم روبرو می شود. زیرا علت واقعی این نیست که عیدهای ملی جای خود را به عیدهای مذهبی بدهند. علت واقعی اینست که دین سازگار با ایرانیّت، دین واجد حقوق انسان و حقوق ملی و هویت یک ملت مستقل و آزاد است. خالی کردنش از ایرانیّت، ناچیز کردنش در نظریه عمومی خشونت سازگار با استبداد فراگیر است که این مافیاهای خود را در خدمت آن می دانند.

بقیه در شماره آینده

## کاهش درآمد نفت و افزایش کسر بودجه و کاهش صادرات و افزایش واردات و...

**\* درآمدهای کشورهای عضو اوپک و از جمله ایران، نصف شده است:**

اداره اطلاعات انرژی امریکا اعلام کرد کل درآمدهای نفتی ۱۲ کشور عضو اوپک در نیمه نخست ۲۰۰۹ به ۲۳۰ میلیارد دلار رسید که این رقم در حدود نصف متوسط درآمدهای اوپک در نیمه نخست ۲۰۰۸ است.

در سال ۲۰۰۸ اعضای اوپک ۹۶۸ میلیارد دلار از طریق فروش نفت درآمد کسب کردند. بر اساس این گزارش درآمدهای نفتی ایران نیز در نیمه نخست ۲۰۰۹ از ۲۲ میلیارد دلار تجاوز نکرد. این در حالی است که متوسط درآمدهای نفتی ایران در نیمه نخست ۲۰۰۸ بالغ بر ۴۱ میلیارد دلار گزارش شده است.





**\* بهای نفت باردیگر سیر نزولی یافت:**

◀ در ۱۶ تیر ۸۸، قیمت نفت به کمتر از ۶۵ دلار در هر بشکه رسید. چرا که بیشتر شدن میزان بیکاری در آمریکا و اروپا موجب نگرانی سرمایه‌گذاران و کمتر شدن امید آنها به بهبود وضعیت اقتصادی شد. در معاملات الکترونیکی بورس نیویورک بهای نفت خام برای تحویل در ماه اوت به ۶۳/۸۲ دلار در هر بشکه رسید، این در حالی است که این رقم در همین اواخر به مرز ۷۵ دلار افزایش یافته بود. نگرانی در مورد بهبود اقتصادی قیمت نفت را به کمتر از ۶۴ دلار رساند.

◀ قیمت سبد نفتی اوپک برای پنجمین روز معاملاتی پیاپی با کاهش روبه رو شد و به کمتر از ۶۳ دلار در دیبرخانه اوپک بهای سبد نفتی این سازمان در آخرین روز معاملات (سه شنبه هفتم جولای، ۱۶ تیر) با ۶۹ سنت کاهش به ۶۲ دلار و ۹۷ سنت در هر بشکه رسید.

در ۱۷ تیر، تا ساعت ۱۸ به وقت تهران، بالاترین و پایین ترین قیمت ثبت شده برای نفت خام آمریکا به ترتیب ۶۲ دلار و ۶۸ سنت و ۶۱ دلار و ۷۹ سنت در هر بشکه بوده است.

**\* قرارداد خط لوله گاز «نابوکو»، بدون حضور ایران امضاء شد:**

◀ در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۹، بدون حضور ایران، قرارداد نابوکو، در آنکارا، امضاء شد. «وزیر» نفت رژیم مافیاهای چندی پیش گفته بود: خط لوله نابوکو بدون ایران هیچ معنایی ندارد و اجرایی نیست. ۴ نخست‌وزیر و ۹ وزیر همراه با خوزه مانوئل باروسو، رئیس کمیسیون اروپا و میخائیل ساکاشویلی (رئیس جمهوری گرجستان) جهت امضای قرارداد پروژه نابوکو در آنکارا گرد هم آمدند. قرارداد پروژه نابوکو پروژه بسیار مهمی در اروپا محسوب می شود زیرا اروپا را از وابستگی شدید به گاز روسیه، رها می کند. حتی برخی در ترکیه به آن لقب پروژه قرن داده‌اند. دوشنبه در آنکارا، قرارداد این پروژه در اجلاس از سوی کشورهای عضو پروژه به امضا خواهد رسید. غیر از ترکیه، پنج کشور دیگر که در مسیر خط لوله نابوکو قرار دارند، این قرارداد را امضا کردند. ترکیه ضمن لحاظ کردن این فرمول که هیچ کشوری را خارج از این پروژه قرار نمی‌دهیم، از حکومت‌های روسیه و عراق نیز جهت شرکت در مراسم امضای قرارداد دعوت کرده بود.

خروج ایران در کانون نابوکو طرح نابوکو ۱۱ میلیارد دلار خرج بر می‌دارد و اروپا نیاز به گاز ایران، دارد. اما شرکت دادن ایران هم موکول است به پایان یافتن بحران اتمی و عادی شدن روابط ایران با غرب. نماینده ویژه آمریکا درباره مسائل انرژی اوراسیا، بیشتر گفته بود: هیچ برنامه‌ای برای آنکه ایران در پروژه خط لوله گاز طبیعی نابوکو لحاظ شود، وجود ندارد. ریچارد مورنینگ‌استار

که با خبرگزاری ترندنیز آذربایجان گفتگو می‌کرد، گفته بود: می‌توانم بگویم هیچ برنامه‌ای در رابطه با مشارکت ایران در این پروژه در حال حاضر و در آینده نداریم.

**\* صادرات غیر نفتی ایران ۱۹ درصد کاهش یافت:**

◀ در ۲۰ تیر ۸۸، اعتماد ملی، خبر داده است: «تجارت خارجی ایران در سراسری افتاده است.» گمرک ایران در آخرین گزارش تحلیلی اعلام کرده است که در سه ماه اول امسال، ارزش صادرات غیرنفتی کشور ۱۹ درصد کاهش داشته است. در این سقوط، واردات نیز به سرنوشت صادرات گرفتار شده است.

**\* افزایش ۳۵ درصدی واردات: در طول سال، واردات به ۶۰ میلیارد دلار سر خواهد زد:**

◀ در ۱۶ تیر ۸۸، رئیس کل گمرک در تازه ترین گزارش خود از افزایش ۳۵ درصدی واردات در سه ماهه اول سال خبر داده است: با رشد ۳۵ درصدی واردات که نسبت به دو ماه ابتدای سال آهنگ تندتری به خود گرفته پیش بینی می شود میزان واردات ایران تا پایان سال از مرز ۶۰ میلیارد دلار فراتر رود. واردات ایران همزمان با تشدید رکود اقتصاد جهانی و افت قیمت نفت به زیر ۶۱ دلار در حالی آهنگ تندی به خود گرفته است که درآمد نفتی ایران با رونق سال گذشته فاصله زیادی دارد و بعید به نظر می رسد خزانه کشور با «نفت ۱۳۰ دلاری» پر شود.

**\* بهای نفت بالا نمی رود و در نیمه دوم امسال، کشور با وضعیت اسفباری روبرو می شود:**

◀ در ۲۱ تیر ۸۸، به گزارش سحام نیوز، دکتر داریوش قنبری، «نماینده» مجلس مافیاهای گفته است: قانون اساسی انشاء نیست و دولت باید آن را اجرا کند، در قانون به طور مصرح آمده است که بودجه را نباید وابسته به نفت تنظیم کرد. عدم توجه به این قانون؛ کشور را به اینجا رساند که نیمه دوم امسال کشور با وضعیت اسفباری روبه رو خواهد شد. اقول بهای نفت همچنان ادامه خواهد داشت و از آنجا که اقتصاد دنیا با رکود مواجه است، امید چندانی هم برای افزایش بهای نفت وجود ندارد، لذا کشور وابسته به نفت ما در نیمه دوم سال با مشکلات بسیار جدی روبه رو خواهد شد. متأسفانه برخی تنها راه برون رفت از این مشکل را کاهش بودجه های عمرانی می دانند؛ حال آنکه کاهش بودجه های عمرانی در واقع به معنی توقف توسعه پروژه های عمرانی یعنی بدترین اتفاق ممکن برای کشور است. برخی نیز تنها راه حل را استقراض می دانند که شرایط حاضر به دولت اجازه این کار را نمی دهد. لذا دولت ساده ترین و دسترس ترین راه یعنی انتشار اسکناس را انتخاب می کند که متأسفانه موجب افزایش تورم می شود.

**سه کودتا**

• بحرانی بودن بودجه از این لحاظ جدی است که پرداخت حقوق کارکنان دولت در برخی از دستگاهها در نیمه دوم سال با مشکل مواجه خواهد بود که به دولت فشار خواهد آورد.

**تشدید کسر بودجه دولت سبب می شود که بودجه عمرانی صرف هزینه های جاری شود، ذخیره وزارت نفت هزینه شود و ذخیره ارزی و ذخیره بانک مرکزی نیز خرج شوند:**

◀ مرکز پژوهش‌های مجلس پیش از بررسی بودجه سال ۸۸ در گزارشی از کسری ۴۴۰/۵۷۱ میلیارد ریالی بودجه ۸۸ خبر داده بود. هشدارهای مرکز پژوهش‌ها علاوه بر کاهش قیمت نفت خام به مواردی همچون کاهش سقف تولید اوپک، نحوه برآورد و اعمال آثار بحران مالی بین‌المللی، اثر رکود ناشی از آن بر سود و در نتیجه مالیات (شرکت‌های دولتی و غیردولتی) و سود سهام شرکت‌های دولتی، رکود بازار بورس و نحوه انعکاس اثر لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها بر منابع و مصارف دولت مربوط می‌شود که با بررسی شرایط امروز این پیش‌بینی‌ها تاکنون به وقوع پیوسته است.

• از سوی دیگر، این مرکز پیشتر اعلام کرده بود که دولت برای تراز کردن بودجه علاوه بر استفاده از کل عایدات نفت خام صادراتی در سال ۸۷، حدود ۱۱۶ هزار و ۵۲۱ میلیارد ریال (۱۳۳/۳۳ میلیارد دلار) از موجودی حساب ذخیره ارزی برداشت کرده که با توجه به کسری بودجه سال جاری میزان برداشت دولت از منابع حساب ذخیره ارزی نسبت به سال گذشته افزایش خواهد یافت.

• پس از حذف ۸۵۰۰ میلیارد تومان منابع حاصل از هدفمند کردن یارانه‌ها در بودجه ۸۸ و تکلیف مجلس به دولت در قانون بودجه مبنی بر اینکه با حذف منابع پیش‌بینی شده حاصل از هدفمند کردن یارانه‌ها، دولت مکلف به کسر ۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از بودجه عمرانی و ۲ هزار میلیارد تومان از بودجه اجرایی شد، با گذشت چهار ماه از سال و اختصاص بودجه ۶ ماهه سال جاری به دستگاه‌ها، دولت اقدام به کسر بودجه چهار نهاد مجلس، قوه قضائیه، دیوان محاسبات و مجمع تشخیص مصلحت نظام کرده است. اگرچه این اقدام دولت موجب اعتراض نمایندگان و ارایه طرح دو فوریتی مجلس برای اصلاح قانون بودجه سال جاری شد، اما در نتیجه مکاتبات امیرمنصور برقی، معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور و واکنش‌های بعدی مجلس به این نامه چنین به نظر می‌رسد که احتمال عقب‌نشینی مجلس از این طرح وجود دارد.

◀ در ۱۹ تیر ۸۸، ایلنا گزارش کرده است: رحیم مبینی، معاون بودجه معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، با توضیح علت بروز مسائل اخیر درباره بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور گفت: مجلس، قانون بودجه سال ۸۸ را با ۸۵۰۰ میلیارد تومان عدم تراز به دولت ابلاغ کرد به این معنا که

مصارف بودجه ۸۵۰۰ میلیارد تومان از منابع آن بیشتر بود. مجلس در بند ۶۰ ماده واحده بودجه به دولت اجازه داد که برای تراز کردن مصارف و منابع، از مصارف عمرانی و جاری و تملک دارایی‌های مالی کسر کند. مجلس در بند ۶۰، هیچ قید و شرطی هم برای کسر از هر یک از مصارف عمرانی، جاری و تملک دارایی‌های مالی نگذاشت و دولت می‌توانست ۸۵۰۰ میلیارد تومان کسری را تماماً از بودجه عمرانی کم کند. تنها قیدی که در این بند ذکر شده این است که از اعتبارات طرح‌های عمرانی که در سال ۸۸ خاتمه می‌یابند و در پیوست بودجه ذکر شده‌اند، کسر نشود که این شرط را کاملاً رعایت کرده‌ایم.

بر اساس این اختیار قانونی که خود مجلس به دولت داده بوده، ۸۵۰۰ میلیارد تومان کسری را صرفاً از بودجه عمرانی و جاری کسر کردیم و از بخش تملک دارایی‌های مالی به علت ماهیت تعهدات داخلی و خارجی کشور، نتوانستیم کم کنیم. پس از یک ماه و نیم بررسی‌های مفصل کلیه ردیف‌ها و موضوعات بودجه امسال، برای رفع این کسری در نهایت ۶۴۷۰ میلیارد تومان از اعتبارات عمرانی و ۲۰۳۰ میلیارد تومان از اعتبارات جاری کم کردیم.

در مورد ۶۴۷۰ میلیارد تومان اعتبار کسر شده از بودجه عمرانی هیچ بحث و مناقش‌ای نیست و طرح نمایندگان مجلس با عنوان «طرح اصلاح ماده واحده و ردیف‌های قانون بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور» که هفته گذشته به تصویب رسید، اعتراض به این مسئله نبوده است و آنچه که مورد بحث است در مورد بخشی از کاهش ۲۰۳۰ میلیارد تومانی از اعتبارات هزینه‌ای است که قانونگذار به علت پیچیدگی خاص اعتبارات جاری، هیچ شرط و قیدی برای این مسئله نگذاشته بود. اعتبارات جاری شامل اعتبارات حقوق و مزایا، یارانه‌ها، بودجه دفاعی، امنیتی، فرهنگی و اداری کشور می‌شود که بیش از ۱۰۰۰ ردیف و موضوع هزینه‌ای را در بر می‌گیرد و هرگونه تغییر در کلیت بودجه جاری، همه این ردیف‌های زیرمجموعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در کاهش ۲۰۳۰ میلیارد تومان از بودجه جاری، عیناً بر اساس قانون بودجه اقدام شده و دولت به شکل اقتضایی و با بررسی دقیق اقدام به کاهش اعتبار ۱۲۴ اردیف کرد که در این کاهش‌ها، تلاش شد به اعتبارات حقوق و مزایا و یارانه کالاهای اساسی لطمه‌ای وارد نشود.

◀ در ۱۶ تیر، اعتماد ملی اطلاع داد: بخش مهمی از لایحه هدفمند شدن یارانه که به چگونگی نحوه توزیع منابع حاصل از آزاد سازی نرخ حامل‌های انرژی مربوط می‌شود، طی دو روز گذشته در کمیسیون ویژه طرح تحول اقتصادی مجلس مورد بررسی و تعیین تکلیف قرار گرفت.

پس از چالش مجلس و دولت بر سر بودجه این جدی‌ترین چالش پارلمان‌نشینان با دولتی خواهد بود که هدفمند شدن یارانه‌ها را یکی از برنامه‌های اصلی اقتصادی خود می‌داند. بر اساس گزارش الف در کمیسیون ویژه مقرر شد ۵۰ درصد منابع حاصل از حذف یارانه‌ها، صرف جبران کاهش قدرت خرید ۵ دهک اول جامعه شود. بنابر مصوبه کمیسیون، ۵۰ درصد منابع حاصله صرف جبران کاهش قدرت خرید افراد، ۳۰ درصد صرف کمک به بخش تولید از مسیر بهبود بهره‌وری انرژی و ۲۰ درصد بقیه نیز صرف جبران فشار به بودجه عمومی دولت خواهد شد.

براین اساس قرار بود تا ۳۴ هزار میلیارد تومان از محل آزاد سازی قیمت حامل‌های انرژی برای پرداخت یارانه نقدی اختصاص یابد که این رقم در کمیسیون ویژه و سپس تلفیق به ۲۰ هزار میلیارد تومان کاهش یافت که ۱۱ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان آن برای جبران خسارات ناشی از آزاد سازی قیمت‌ها قرار یود به صورت نقدی بین خانوار، صنعت و کشاورزی بازتوزیع شود و ۸ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان آن هم در راستای ردیف‌های درآمدی دولت در نظر گرفته شود.

انقلاب اسلامی: به دنبال تجاوز بزرگ به حقوق فردی و جمعی ایرانیان که تقلب بزرگ در انتخابات بود، یک نوبت دیگر، رژیم مافیاهای نظامی - مالی دست به وحشیانه ترین سرکوبهای خون بارزد:

**تجاوز به حق حاکمیت مردم، سرکوب خونبار را به دنبال آورد:**

◀ در ۱۸ تیر ۸۸، در دهمین سالگرد یورش رژیم به کوی دانشگاه تهران و دانشگاه‌های کشور، بخصوص دانشگاه تبریز، مردم کشور دست به ابتکار جدیدی زدند و بدین ابتکار، تصمیم به ادامه جنبش گرفتند و گزیدن زمان و مکان جنبش را از آن خود کردند: اجتماع‌ها در محل‌های گوناگون به تریبی سازمان جستند که قوای سرکوب نتوانند جنایت‌های خود را باب دلخواه خامنه‌ای و مافیاهای نظامی - مالی انجام دهند. از لحاظ، گزینش شعارها نیز، قدمی اساسی به پیش برداشتند: «مجتبی (فرزند سید علمی خامنه‌ای) بمبری رهبری را نبینی»، گویای مخالفت قاطع مردم ایران با تجدید سلطنت در پوشش موروثی شدن «ولایت فقیه» است. این شعار صراحت به تمام بافت چون همراه شد با شعار «خامنه‌ای حیا کن! سلطنت رورها کن!».

و باز شعار گویا تر شد وقتی در عزای شهید سهراب اعرایی، شعار سر دادند: «سهراب نمرده است ولایت (فقیه) است که مرده است».

◀ در ۲۴ تیر ۸۸ (۱۵ ژوئیه ۲۰۰۹) روزنامه انگلیسی گاردین، بیانیه روشن فکران بنام غرب در حمایت از جنبش همگانی مردم ایران را انتشار داده است: ژیلبر آچکار Gilbert Achcar و آکسی کالینیکس Alex Calliniocos و جودیت اور Judith Orr و مارک سرودکا Mark Serwotka و اسلاوچ زینک Slavoj Zizek در بیانیه خود گفته اند: حامی جنبش مردم ایران هستند. جنبشی که در اعتراض به انتخابات ۱۲ ژوئیه آغاز رژیم احمدی نژاد و متجاوزان به حقوق مردم و سرکوب گران مدعی می شوند جنبش مردم ایران عصبانی است غرب گرا و بسود سرمایه داری لیبرال و از سوی دیگر، در خارج از ایران، برخی کشورها نیز همین ادعا را تکرار می کنند. ما این ادعا را رد می کنیم. همه علامتها گویای اصالت جنبش مردم ایران هستند. هدف این جنبش آزادی از استبداد حاکم است... مردم ایران یکبار دیگر برخاسته اند تا خود سرنوشت خویش را در دست بگیرند. قدرتهای خارجی می باید این مردم را آزاد بگذارند تا خود آزادی خویش را باز یابند.

◀ در ۸ تیر ۸۸، به فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندان اوین مملو از دستگیر شدگان است. دستگیریهایی





## سه کودتا

ایمانی، ناصر امیرنژاد، ایمان نمازی، مصطفی غنجان، بهمن جنایی، اشکال سهرابی، کاوه علی پور

◀ در ۱۳ تیر ۸۸، محمود ملباشی معاون دانشجویی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری گفت: دانشجویانی که مرتکب خطا در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری شده اند نه تنها به حقوق مادی بلکه حقوق معنوی ملت آسیب زده اند. از این رو، با آنها برخورد شده و در صورت تشخیص از تحصیل باز داشته خواهند شد.

◀ در ۱۴ تیر ۸۸، با بازداشت جلال محمد لو، عضو شاخه جوانان حزب و شورای منطقه تهران جبهه مشارکت تعداد بازداشت شدگان این حزب به ۲۱ نفر می رسد.

◀ در ۱۴ تیر ۸۸، عیسی سحرخیز روزنامه نگار و عضو انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در منزلش بعد از ضرب و شتم بازداشت شده است.

◀ در ۱۴ تیر ۸۸، به گزارش تماشاگران به نقل از فرارو بنا به اخبار موقت رسیده برخی از چهره های سرشناس ادبی و هنری که در انتخابات اخیر از میرحسین موسوی حمایت کرده بودند ممنوع تصویر شدند.

◀ در ۱۵ تیر ۸۸، هادی ارمغان وکیل عباس پالیزدار از اعتراض به حکم صادره مبنی بر ۱۰ سال حبس موکل خود از سوی شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست ثاضی مدیر خراسانی خبرداد

◀ در ۱۵ تیر ۸۸، خیر رسید که ناصر خیرالهی که در ۱۰ تیر در زندان اوین اعدام شد، زندانیانی بود که در سال ۱۳۸۲ دستگیر شد و تا روز اعدامش در زندانهای مختلف، از جمله آگاهی اصفهان، حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه، زندان اصفهان و زندان اوین و زندان گوهردشت کرج بسر برده بود. او همراه با ۵ زندانی دیگر به دار آویخته شدند.

◀ در ۱۵ تیر ۸۸، خیر رسید که عابد توانچه، دانشجوی اخراجی دانشگاه صنعتی امیرکبیر و از فعالان دانشجویی به مدت چهار روز است که ناپدید شده است و تمام تلاشها برای برقراری تماس با وی ناممکن شده است. بیم آن می رود که توسط اواکی هاربروده شده باشد.

◀ در ۱۶ تیر ۸۸، ابوالفضل عابدینی به اقدام علیه امنیت ملی متهم و با فرار وثیقه ای چهل میلیون تومانی به زندان کارون اهواز منتقل شد.

◀ در ۱۸ تیر ۸۸، بنابه گزارشات رسیده از زندان مرکزی اصفهان، خبرنگار- عکاس زندانی امید سلیمی تحت شکنجه های جسمی و روحی مامورین و اواکی برای گرفتن اعترافات تلویزیونی فرار گرفته است. وی ۳۱ ساله متاهل و دارای ۲ فرزند می باشد.

◀ در ۱۶ تیر ۸۸، فیض الله عرب سرخی، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و معاون وزارت بازرگانی در دوره اصلاحات بازداشت شد.

◀ در ۱۷ تیر ۸۸، خیر رسید که دانشجویان دانشگاه صنعتی نوشیروانی، نیما نحوی و علی تقی پور در زندان اوواک ساری بسر می برند. نیما نحوی در اثر شکنجه های بازجویان و اوواک به سختی قادر به راه رفتن است و دستهای او متورم می باشد. از وضعیت و شرایط علی تقی پور خبری در دست نیست. ۲ دانشجوی زندانی در سلولهای انفرادی زندان اوواک بسر می برند.

از طرف دیگر، ۵ دانشجوی زندانی بعد از ۱۰ روز بازجویی و شکنجه های جسمی و روحی به زندان بابل منتقل شدند. تعدادی از آنها در بند ویژه روحانیت بسر می برند و تعدادی دیگر در بندهای دیگر با شرایطی غیر انسانی نگهداری می شوند. از جمله آنها محسن برزگر است. او همراه با ۱ نفر دیگر در اعتراض به برخوردهای وحشیانه و ننگه داری در شرایط غیر انسانی اقدام به

گسترده ویی سابقه مردم و جوانان معترض در بندهای مختلف اوین به هزاران نفر می رسد. بند ۲۰۹ مملو از دستگیر شدگان می باشد طوری که در هر سلول انفرادی نزدیک به ۶ نفر جا داده شده است. زندانیان سیاسی بند ۸ زندان اوین را به بند ۷ منتقل کرده اند و در این بند در حدود ۷۰۰ نفر از جوانان دستگیر شده اخیر جای داده شده اند. این بند ظرفیت ۱۵۰ نفر را دارد. سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ و بند ۲۴۱ که ظرفیت آن یک نفر در هر سلول است در هر سلول آن ۳ نفر جای داده اند. زیر زمین بند ۷ که به آن بند قرنطینه گفته می شود مملو از جوانان دستگیر شده است بطوری که زندانیان امکان خوابیدن را ندارند

◀ در ۸ تیر ۸۸، بگزارش موج آزادی، بازداشت هنرمندان حامی موسوی همچنان ادامه دارد. بعد از بازداشت و آزادی حسین زمان، این بار هما روستا و مهتاب نصیریپور از هنرمندان سینما و تئاتر کشور بازداشت شده اند.

◀ در ۸ تیر ۸۸، دکتر علی محدث معاون وزیر اسبق وزارت علوم و مدیر گروه فیزی رشته علوم کامپیوتر دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر تهران بعد از جلسه روز چهارشنبه جمعی از اساتید دانشگاه موسوی دستگیر و تاکنون در بازداشت بسر میبرد.

◀ در ۸ تیر ۸۸، بنا بر خبرنامه امیرکبیر، نریمان مصطفوی عضو انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر و تارا سپهری فر دبیر انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی بازداشت شدند.

◀ در ۸ تیر ۸۸، مجتبی تهرانی خبرنگار سایت اعتمادملی شنبه شب به هنگام مراجعه به منزل بازداشت شده است و تاکنون اطلاعی از وضعیت وی در دست نیست.

◀ در ۹ تیر ۸۸، ساعت ۹ صبح ابوالفضل عابدینی نصر روزنامه نگار آزاد و مسنول روابط عمومی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران بازداشت شد.

◀ در ۹ تیر ۸۸، رضا عرب دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه مازندران و عضو شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت مقابل دفتر سازمان مرکزی دانشگاه مازندران بازداشت شد.

◀ در ۱۰ تیر ۸۸، مامورین اوواک به دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل یورش بردند و حداقل ۲ دانشجوی این دانشگاه را دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند.

در حال حاضر ایمان صادقی، محسن برزگر، حمید جهان تیغ و سیاوش سلیمی نژاد در بازداشت وزارت اطلاعات بسر می برند. هنوز از محل بازداشت و وضعیت آنها هیچ خبری در دست نیست.

◀ در ۱۰ تیر ۸۸، حمید عموزاده خلیلی، پسر فریدون عموزاده خلیلی، مدیرمسئول مجله پرطرفدار چلچراغ بیش از ۴۸ ساعت است که مفقود شده و از او هیچ اطلاعی در دست نیست. او دو روز پیش از خانه به قصد دانشگاه خارج شد و بر سر قرارهای بعدی خود حاضر نشد.

◀ در ۱۰ تیر ۸۸، بر اساس اخبار دریافتی، جواد امام عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شب گذشته در منزل شخصی اش دستگیر شد.

◀ در ۱۰ تیر ۸۸، ۶ نفر در زندان اوین صبح امروز به دار آویخته شدند. هویت هیچ کدام از این ۶ نفر اعدام شده و همچنین علت محکومیت ایشان اعلام نشده است.

◀ در ۱۱ تیر ۸۸، سجاد طاهرزاده دبیر انجمن اسلامی دانشکده نفت اهواز به همراه سه سند بختیارپور دبیر سه دوره سابق انجمن اسلامی این دانشکده، مصطفی انجمن عضو شورای صنفی، مهدی کریمی از فعالین سابق انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر و دانشجویی کنونی این دانشکده و پیام پیکری دیگر دانشجوی این دانشکده، بازداشت شدند.

سمیه توحیدلو - شیوا نظر آهاری - محمد عطریاتفر - سعید حجاریان - محمد علی ابیطی - سعید ایلاز - محمد قوچانی - ژیلای بنی یعقوب - بهمن احمدی امویی - مجتبی تهرانی - مازیار بهاری - علیرضا بهشتی پور شیرازی - اسماعیل حق پرست - مهدی زابلی - روح الله شهسوار - فریبرزسروش - عیسی سحرخیز - کامبیز نوروزی - مسعود باستانی - محمدرضا یزدان پناه - کاوه مظفری.

● اسامی روزنامه نگاران و وب نگاران زندانی پیش از تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۸: عدنان حسن پور - محمدرضا فلاحیهزاده - محمد صدیق کبودوند کاوه جوانمرد - مجتبی لطفی - مسعودکرد پور - حسین درخشان - بهمن توتونچی - سجاد خاکساری.

◀ در ۱۹ تیر ۸۸، خیر رسید که دکتر کیان تاجبخش روشنفکر ایرانی توسط ماموران اوواک در منزل خود در تهران، بعدازظهر ۱۸ تیرماه بازداشت شد.

◀ در ۱۹ تیر ۸۸، فهرست اسامی تعدادی از دستگیر شدگان روز ۱۸ تیر ماه که محل بازداشت آنها هنوز نامشخص می باشد، انتشار یافت:

۱ - محمد رضا محمودی ۲۴ ساله لیسانس شیمی در امیر آباد بازداشت شده

۲ - سارا یدالهی ۲۶ ساله دیپلم در انقلاب بازداشت شده

۳ - بهاره باقریپناه ۲۳ ساله فوق دیپلم کامپیوتر در خیابان ۱۶ آذر بازداشت شده

۴ - وحید مددی ۲۱ ساله دانشجوی تاریخ در انقلاب بازداشت شده

۵ - سینا محمدی ۱۹ ساله دیپلم در کارگر شمالی بازداشت شده

۶ - صادق احمدی ۲۸ ساله لیسانس عمران در انقلاب بازداشت شده

۷ - حشمت شریفی ۲۳ ساله دیپلم و شغل آزاد در جمالزاده بازداشت شده

۸ - محمد آزادی ۲۱ ساله دانشجو در امیر آباد بازداشت شده

۹ - محسن کریمی ۱۸ ساله محصل در امیر آباد بازداشت شده

۱۰ - مینا رستگار ۲۲ ساله منشی در ولی عصر بازداشت شده

۱۱ - احد وفازاد ۳۱ ساله شغل آزاد(کتابفروش) در انقلاب بازداشت شده

۱۲ - مرتضی تاکستانی ۲۶ ساله لیسانس ریاضی محض، کارمند در خیابان وصال بازداشت شده

۱۳ - رضا یونسی ۲۹ ساله لیسانس شیمی شغل آزاد در انقلاب بازداشت شده

۱۴ - بهادر کلاهی ۲۴ ساله لیسانس حسابداری کارمند شرکت خصوصی در امیرآباد بازداشت شده

۱۵ - مختار قاسمی ۲۳ ساله فوق دیپلم عمران در انقلاب بازداشت شده

۱۶ - حامد میرزاخانی ۲۲ ساله فوق دیپلم کامپیوتر (طراحی) در امیر آباد بازداشت شده

۱۷ - سعید صباغی ۱۹ ساله محصل خیابان کارون بازداشت شده

۱۹ - آیدین میرزایی ۲۵ ساله شغل آزاد دیپلم در کارگر بازداشت شده

۲۰ - حسین صفری ۲۰ ساله دانشجوی انقلاب بازداشت شده

۲۱ - فرزانه ابوالقاسمی ۲۴ ساله لیسانس روانشناسی در امیر آباد بازداشت شده

۲۲ - ایمان جلالی جعفری ۲۲ ساله دانشجو

۲۳ - امید محمدی ۲۶ ساله شغل آزاد در انقلاب بازداشت شده

۲۴ - نادر عباسی ۲۷ ساله لیسانس کشاورزی در امیر آباد بازداشت شده

۲۵ - وحید شاهی ۲۲ ساله شغل آزاد در خیابان ۱۶ آذر بازداشت شده

۲۶ - عبدالحمید باغبانی ۳۲ ساله فوق دیپلم برق در کارگر بازداشت شده

۲۷ - معین منصوری ۲۲ ساله فوق دیپلم در کارگر بازداشت شده

۲۸ - سید متین حسینی ۱۹ ساله دانشجو و طراح در انقلاب بازداشت شده

در صفحه ۱۳





## قسمت دوم: دو شکست و یک پیروزی در تقابل دو بیان

وخواهان استقرار آزادی های اجتماعی و حاکمیت مردم برسرنوشت خویش بودند. آن چه مشاهده می شد تقابل دو اسلام بود. از سویی اسلامی در شکل و هیكل ولایت فقیه و محتوای استبداد که دوام خود را در ایجاد رعب و وحشت با به کارگیری انواع خشونت می دید، از دیگر سو اسلام آزادی و رهایی و حقوق، بر دعوت به آزادی و عدم خشونت عمل می کرد. این بار اما شکل و هیكل اسلام ولایت فقیه ملغمه ای بود از دو جبهه با دو پوشش سیاه و سبز. این دو جبهه یا جریان، چنان در اساس و اصول نظام با یکدیگر وحدت و هماهنگی دارند که نمی توان با هیچ معیاری وسعت مخالفت های مردمی آن دوهفته (وبعدازآن) را نتیجه اقدام به جا به جانی دو کاندیدای ریاست جمهوری به بهانه تقابل در انتخابات نسبت داد. به این دلیل که در این نظام انتخابات از اساس با تقابل عجیب است و این بدیده نمی تواند از سوی جناح های خودی برای ابطال آن مورد استناد قرار گیرد. از اولین انتخابات ریاست جمهوری بدین سو، و با توجه به ادعای حاکمان که "این انتخابات سالم ترین انتخابات بوده است"، آیا می توان ادعا کرد که انتخاباتی بدون تقابل انجام شده باشد؟ در واقع نبود تقابل در چنین نظامی استبدادی حیرت برانگیز است نه وجود آن. معماران تقلبات انتخاباتی راهم از خارج نظام به استخدام گرفته بودند، همین آقایان موسوی ها و یارانشان این عمل زشت خیانت به اعتماد مردم را در هنگام انتخابات اولین دوره مجلس شورا پایه نهادند. پس تقابل نمی توانست عامل غافلگیر کننده ای نه برای مردم و نه برای کاندیدها باشد به علاوه اینکه بسیاری از تحلیل گران مستقل دست یابی احمدی نژاد به ریاست حکومت را از قبل پیش بینی کرده بودند. در عوض اما، میرحسین موسوی طی سخنان خود در جمع اساتید دانشگاه اذعان می کند که حضور مردم در خیابان ها برای او و همکارانش غافلگیرانه و تعجب برانگیز بوده است. بنابراین حضور مردم در خیابان ها را باید به حساب انباشته شدن ناراضی ها از عملکرد حاکمیت و وجود کل نظام گذاشت.

باین ترتیب، خیابان های کشور شاهد حضور سه جریان بودند. اول جریان مردم که به مخالفت با تقابل ها و خودکامگی ها، از فرصت به دست آمده استفاده کرده و به اعتراض به خیابان ها درآمدند. دوم جریان اصلاح طلبی که برای جانشین کردن احمدی نژاد باموسوی به خیابان ها ریختند. سوم قوای سرکوب گر که برای خاموش کردن صدا و مطیع کردن دو جریان اول خیابان ها را به میدان جنگ تبدیل کردند. حضور مردم در خیابان ها و ونحوه مقاومت آنان و تداوم آن، به دور از جنبه کمیت آن، چه در مورد شمار مردم شرکت کننده وجه از لحاظ خسارات وارده، از نظر کیفی این کارزار را به یک حادثه تاریخی و ملی تبدیل کرد زیرا اثرات ژرفی در ساختمان نظام و روند انحلال آن که از پیش شروع شده بود ایجاد نمود به صورتی که پایان عمر آن را قابل پیش بینی گردانید. آسیب های وارده به نظام از جنبه های مختلف به حدی فراوان و عمیق اند که آنها را غیر قابل جبران گردانده است. پیوندهای مؤلفه های ساختار نظام که سست شده بودند شروع به گسستن کرده اند. مرجعیت وابسته به قدرت سیاسی که پس از روی کار آمدن حکومت

احمدی نژاد از نفوذ آنان بسیار کاسته شده بود اکنون تهدید به تخلیه قلم و استقرار درختف کرده است. تردید و دودلی در بین نیروهای سرکوب گر و نزد بسیج چنان گسترده و برای نظام نگران کننده شده است که در مراسم ترفیع افسران ارتش و سپاه، فیروزآبادی رئیس ستاد نیروهای مسلح، با ناامیدی از فرمان برداری آنان در سرکوب مردم، برای مقابله با مردم از خانواده های خود و سران نظام مابه می گذارد و می گوید "ما آمده ایم که خودمان، خانواده های مان، همه نعمت هایی که خدا به ما داده حتی آبروی مان را به پیروی از رهبر عزیزمان برای اسلام، ایران و ملت مسلمان و محب علی بن ابیطالب و ارزش های کتاب خدا فدا کنیم و درجات بالاتر در این تصمیم، مصمم تر و قاطع ترند". این سخنان تهدید آمیز موضوع ضعف و در آخر خط بودن از زبان فرمانده کل نیروهای مسلح و به نمایندگی از "درجات بالاتر!" خطاب به پرسنل تحت فرمان خود، حاکی از خالی بودن دست او از نیروهای نظامی بالقوه ای است که در ظاهر برای سرکوب مردم باید در اختیار داشته باشد.

بنابراین، ثمره آن چه در آن دوهفته گذشت شکست بزرگی بود برای نظام، به ویژه جناح سرکوب گر آن. دروغ بودن آن چه را که نظام در مورد ضد مردمی بودن تمامی نیروهای نظامی و انتظامی و بسیج تبلیغ می کرد و مردم را از آنان می ترسانید که با تأسف ابوزبیر هم بر آن تأکید می نمود، هویدا و آشکار گشت. اکنون بزرگ ترین ترس در بر خورد با مردم را نظام ولایت فقیه از سوی نیروهای نظامی و انتظامی و بسیج دارد. معلوم شد نظام تنها شمار معدودی قوای سرکوب گر در اختیار دارد که توانایی مقابله با چند صد هزار نفر از مردمی را که برای احقاق حقوق خویش قیام کنند را ندارند. کلیه ترورها و شکنجه ها و بگیری و ببندها هم توسط همین محدود جانیکاران حرفه ای صورت می گیرند که در استخدام دستگاه استبدادی و خودسر ولایت مطلقه امر در آمده اند. به دلیل ناچیز بودن تعداد، به ترتیبی که در قبلم ها و تصویرها مشاهده می شوند، آنان مجبورند هم در خیابان با جماع و هم در شکنجه گاه ها و هم در بست مدبرتی های بخش خصوصی و دولتی مشغول خدمت باشند. یکی از کارهای مفیدی که اخیرا مبارزین راه آزادی تدارک دیده اند و امید است با جدیت آن را پیگیری نمایند، شناسایی و معرفی این عملگاران استبداد

شکست دوم سهم کسانی شد که خواهان جانشینی موسوی به جای احمدی نژاد بودند. آنان در این کار شکست فاحشی خوردند زیرا از طرفی نظامی را که به تأکید مکرر خود قبول دارند و مقدس می خوانند، خود به تقابل کاری و بی قانونی در جهان مشهور کردند و آن را بیش از پیش بی آبرو و تضعیف گردانیدند، از سوی دیگر به هدفشان که دست یابی به کرسی ریاست جمهوری باشد تا به قول خودشان "نظام را نجات دهند" نرسیدند. البته برای کسانی که وابستگی به اصلاح طلبان ندارند و فریب وعده های میان خالی را خوردند و در انتخابات شرکت کردند و هدف اصلی شان اصلاح امور بوده است، این شکست درسی شد تا از این به بعد به کمتر از آزادی و حاکمیت تمام و کمال مردم راضی نشوند و بدانند که نمی توان آزادی و دیگر حقوق بشر را تقسیم کرد و بنا بر مصلحت از یک قسم آن چشم پوشید. اینان همان طور که مشاهده می کنیم، اکنون در کنار مردم برای احقاق تمامی حقوق خود مبارزات خویش را تا پیروزی کامل ادامه می دهند.

این کارزار اما یک پیروز بزرگ داشت و آن مردمی بودند که برای احقاق

حقوق حقه خویش قیام کردند و ضرباتی مهلک به بدنه استبداد وارد آوردند که از عهده هیچ نیروی دیگری بر نمی آمد. آن دوهفته جامعه ایرانی را به حرکت در آورد و گفتگوها بر سر حقوق مردم در خانواده ها رواج یافت. منسوبین به نظام اعم از بسیجی و دیگران از سوی خانواده هایشان مورد نسبت به دولت در پائین ترین سطح خود قرار گرفته است. اظهار نظر های پاره ای از مراجع بعد از آن دوهفته هر چند بسیار دیر، اختلالات عقیدتی در میان مقلدینشان به وجود آورده است که حاصل آن ترک تقلید و تزلزل در مشروعیت اصل ولایت مطلقه فقیه در نزد آنان می باشد. به نیروهای مسلحی که هنوز تجربه گشودن آتش بر روی مردم خود را ندارند نشان داد که ایستادگی در برابر خواست مردم عملی غیر انسانی و شیخ و غیر قابل دفاع است و باید از اقدام به آن سرباززند.

این پیروزی، پیروزی گفتمان آزادی بر گفتمان استبداد است که اقل قرنیه ملت ایران را درگیر خود کرده و همواره پیروزی را نصیب ملت و شکست را سهم استبدادیان قرارداده و کشور را به سوی مردم سالاری پیش برده است. آن دوهفته نشان داد مردمی بادت خالی، مستقل و با بیان آزادی بردولتی ظالم و مسلح و مجهز، پیروزی دست یافت و ناحق بودن ولایت مطلقه را نزد عملگاران و آکره آن به اثبات رساند.

اکنون نوبت حاکمان است تا از این تجربه گران بها درس لازم را بگیرند و بپذیرند پشیمانی به نام مردم ندارند، بسیج آن چنان که فکرمی کردند برای انجام هر جانی در اختیار آنان نیست. قبول کنند که سوی پرسنل پاسداران و ارتش حاضر به سپیم شدن با آنان در تجاوز به حقوق مردم نیستند. و بپذیرند با هیچ نیروی نخواهند توانست در برابر خواست مردم در راه احقاق حقوقشان استقامت نمایند. ای آمران و عملگاران استبداد، آیا شادمان هستید از این که هر روزه مادری بر جنازه جگر گوشه اش که به دست شما به شهادت رسیده است می گرید و ناله سر میدهد؟ خوش حال هستید از شکنجه و دربند کردن جوانانی که قدم در راه سرور آزادگان گذاشته اند و جز حقوق انسانی خویش را طلب نمی کنند؟ بداند راهی غیر از سپردن حاکمیت به مردم در برابر شما وجود ندارد. دیر بازود باید حاکمیت را که از حقوقشان است به مردم بازگردانید. تأدیر نشده است ابتکار عمل را خود در دست گیرید و کشور را از بند عوامل استبداد پیرایش کنید تا زمینه برای حاکمیت مردم فراهم شود و خود را از مجازات دو جهان برهانید. مردم فقط خواهان همین هستند و بس.

از فرار به هاشمی رفسنجانی فرصت امامت جمعه این هفته را داده اند. آن چه می توان از پیش گمان برد این است که به دلیل ترس از هم پاشیدگی نظام، معامله ای انجام شده باشد. به دلیل اینکه ایشان اهل تعامل و مصلحت است و دنیار بر آخرت ترجیح می دهد، در خطبه ها بر ایجاد وحدت کوشش خواهد کرد و با انتقاد از عملکرد احمدی نژاد تلویحا انتخابات را تمام شده اعلام خواهد نمود تا پیام یک پارچگی نظام را به کشورهای خارجی برساند. در صورت صحت این گمان، و در حالی که بخشی از اصلاح طلبان قربانی خواهند شد باید پرسید آیا دست زدن به چنین اعمالی می تواند راه حلی برای این همه خساراتی باشد که طی سی سال اکنون نظام را به از هم پاشیدگی تهدید می کند؟ یا راه حل، بازگشت به حقوق مردم از جمله حاکمیت آنان بر سرنوشت خویش می باشد؟ خواهیم دید.

Mizan.57@gmail.com

## سه کودتا

- ۲۹ - عرفان علیداش ۲۵ ساله لیسانس ریاضی و کتاب فروش در انقلاب بازداشت شده
- ۳۰ - حسین حسینی ۲۶ ساله لیسانس ادبیات عرب در خیابان ابوریحان بازداشت شده
- ۳۱ - محمد رضا پاشایی ۲۶ ساله دیپلم شغل آزاد در امیر آباد بازداشت شده
- ۳۲ - علیرضا حسامی ۲۳ ساله فوق دیپلم کامپیوتر
- ۳۳ - مصطفی مجیدی ۲۷ ساله لیسانس مدیریت در انقلاب بازداشت شده
- ۳۴ - آرش رادپور ۲۹ ساله شغل آزاد در جمالیزاده بازداشت شده
- ۳۵ - مسعود قاضی ۲۰ ساله شغل آزاد در امیر آباد بازداشت شده
- ۳۶ - محمد امیر امینی ۲۶ ساله در انقلاب بازداشت شده
- ۳۷ - محمد رضا فرضی متولد ۱۳۵۸ فرزند ابراهیم بازداشت شدگان فوق در معرض خطر جدی شکنجه قرار دارند. لذا از هموطنانمان در خارج و داخل کشور و انسان دوستان جهان خواهان اقدامات جهانی برای حمایت از آنها و همچنین خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی در ایران شوند.
- ۳۸ - در ۲۰ تیر ۸۸، اطلاع رسید که ۳ تن از فعالین دانشجویی بیرجند در روزهای سه شنبه و چهارشنبه (۱۶ و ۱۷ تیرماه) به بازداشت شدند. یکی از آنها بهزاد پروین دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بیرجند است. علی سپندارند، از فعالان دانشجویی بیرجند، نیز در منزل خود در مشهد بازداشت و به بیرجند منتقل شده است.
- ۳۹ - در ۲۱ تیر ۸۸، اطلاع رسید که ۱۶ نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی بابل به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شدند. آرش معینی، امیرکسری کیانی، کاوه دانشور، مهدی کاظمی نسب، جواد شفعی، مرضیه شفعی از جمله احضار شدگان هستند. اتهام این عده مشخص نیست. ۸ نفر از دانشجویان دانشگاه بابل نیز در زندان بابل به سر می برند.
- ۴۰ - در ۲۲ تیر ۸۸، مهدی مهدوی آزاد مدیر مسئول پایگاه خبری "شهاب نیوز" و مدیرمسئول سابق پایگاه خبری "آفتاب نیوز" بازداشت شد.
- ۴۱ - در ۲۲ تیر ۸۸، مراسم تشییع جنازه سهراب اعرابی، شهید ۱۹ ساله ای که رژیم مدعی است در راهپیمایی روز ۲۵ خرداد بر اثر اصابت تیر به قلبش کشته شد، در بهشت زهرا تهران برگزار شد.
- ۴۲ - اعلام شده است که این جوان ۱۹ ساله در روز ۲۵ خرداد ماه و در خیابان به ضرب گلوله کشته شده است، آن هم به دست آن بسیجی که از بالای پشتبام مقر گردان ۱۱۷ عاشورا اقدام به تیراندازی به سوی مردم کرده بوده است. اما یک نکته ایهام آمیز در این مورد وجود دارد و آن این است که اگر وی در ۲۵ خرداد تیر خورده و کشته شده است چرا خانواده وی در ۱۶ تیرماه کفیل او گشته اند و دادگاه هم آن را قبول کرده است؟ کفالت یک زندانی و قبول شدن آن توسط دادگاه انقلاب به این معنی است که سهراب اعرابی زنده بوده است! بدون شک نمی شود کفیل کسی شد که مرده است. از دو حالت خارج نیست: اول این که سهراب اعرابی تا آن روز یعنی ۱۶ تیر زنده بوده است و بر اثر اتفاقاتی که در زندان اوین بر او گذشته جان خود را از دست داده است. دوم این که او در ۱۶ تیر زنده بوده است. اما بعلت آنکه تیر خورده بوده، حالش به وخامت می گراید و مسئولان قضایی و زندان به علت وخیمتر شدن حال او بر اثر تیر خوردن تصمیم به آزاد کردن او گرفته اند و کفالت خانواده او را قبول کرده اند. اما کار از کار گذشته بوده و او بر اثر شدت شکنجه ها و یا بر اثر عدم رسیدگی پزشکی از پای در آمده است.

- نکته قابل توجه اینست که امکان ندارد یک جسد اسمش در فهرست زندانی ها برود و در شمار زندانیان به حساب آید. بخصوص که خانواده وی قبل از آن به پزشکی قانونی مراجعه کرده و او را نیافته بودند.
- مکرر اطلاع داده شده است که در زندانها، دستگیر شدگان را زیر شکنجه می کشند. بسیاری را دفن می کنند و مدعی می شوند در تظاهرات کشته شده اند.
- در ۲۲ تیر ۸۸، نوزد اطلاع داده است: جوان دیگری که توسط لباس شخصی ها به شدت زخمی و در بیمارستان بستری شده بود، درگذشت. یعقوب بروایه، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته نمایش در دانشکده هنر و معماری دانشگاه تهران، روز چهارم تیر ماه توسط نیروهای بسیج از بام مسجد لولاکر مورد اصابت گلوله فرار گرفت، از ناحیه سر مجروح شد و بلافاصله توسط دوستانش به بیمارستان لقمان انتقال یافت اما به رغم تلاش پزشکان، در نهایت دچار مرگ مغزی شد و به شهادت رسید. یعقوب بروایه فرزند دوم یک خانواده پنج نفری و اهل اهواز بود. وی متولد تیرماه ۱۳۶۱ بوده و در هنگام مرگ تنها ۲۷ سال سن داشت.
- گفته می شود ماموران امنیتی بیکر بی جان یعقوب را تحویل گرفتند و به محل نامولومی بردند و سرانجام بعد از ۴۸ ساعت به خانواده او اطلاع دادند جسد یعقوب به خاک سپرده شده است. ماموران از خانواده او تعهد گرفته اند که از هرگونه اطلاع رسانی و برگزاری مراسم برای او خودداری کنند.
- در ۲۲ تیر ۸۸، مهرداد حیدری روزنامه نگار خراسانی که روز شنبه در سرمقاله ای به انتقاد از عملکرد اوواک پرداخته بود روز گذشته به طرز مشکوکی در مشهد به قتل رسید. مهرداد حیدری در آخرین یادداشت خود اوواک را بخاطر تحت فشار قرار دادن دستگیر شدگان برای اعتراف به اطلاعات ساختگی انتقاد کرده بود.
- در ۲۲ تیر ۸۸، دکتر مهدی بوتربی مدیرعامل گروه سایت های پرشین بلاگ و عضو ستاد یاران خاتمی بازداشت شده است.
- در ۲۲ تیر ۸۸، اسامی شمار دیگری از دستگیر شدگان ۱۸ تیر و روزهای دیگر انتشار یافت:
- ۱- سیامک بحرینی ۲۷ ساله لیسانس شیمی پنجشنبه ۱۸ تیر در امیرآباد بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
  - ۲- محمد حسین کبریایی ۱۹ ساله و محصل شنبه ۳۰ خرداد در تقاطع شادمان بازداشت و به اوین منتقل شده
  - ۳- کامبیز سهیلی ۲۴ ساله دانشجوی مهندسی صنایع سه شنبه ۲۶ خرداد در میدان ونک بازداشت و به اوین منتقل شده
  - ۴- سیاوش ذوالقدر ۲۱ ساله دانشجوی حسابداری چهارشنبه ۲۷ خرداد در میدان هفت تیر بازداشت و به اوین منتقل شده
  - ۵- امیر علی امیری ۲۶ ساله شغل آزاد چهارشنبه ۳ تیر در میدان بهارستان بازداشت و به اوین منتقل شده
  - ۶- سعید صادقی ۲۴ ساله شغل آزاد پنجشنبه ۱۸ تیر در امیر آباد بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
  - ۷- مهرا مطلق ۲۱ ساله کتابفروش پنجشنبه ۱۸ تیر انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
  - ۸- محمد باقر اکرامی ۲۵ ساله فوق دیپلم کامپیوتر شنبه ۳۰ خرداد در آزادی بازداشت و به اوین منتقل شده
  - ۹- کیانوش میر هادی ۲۰ ساله دانشجوی روانشناسی شنبه ۳۰ خرداد بازداشت و به اوین منتقل شده
  - ۱۰- سامان قادری ۲۷ ساله شغل آزاد پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
  - ۱۱- نیما کاشیان ۲۴ ساله لیسانس ادبیات پنجشنبه ۱۸ تیر در خیابان کارگر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص
  - ۱۲- رضا کاظم زاده ۲۵ ساله چهارشنبه ۳ تیر در بهارستان بازداشت و به اوین منتقل شده





با احتمال زیاد واژهٔ جنون پوشیده گروهی از دیدگاه علوم روانشناسی، خاصه روانپزشکی، واژه ای غیر علمی تلقی خواهد شد.

چرا که هر دو قسمت تشکیل دهنده واژهٔ مذکور، یعنی جنون پوشیده و گروه، در ابتداء امر در تضاد و یا تناقض با یکدیگر جلوه خواهند کرد. زیرا که نزد غالب افرادی که به بیماری جنون مبتلا هستند، ما با وضعیتی روبرو هستیم که در آن فرد بیمار از جنبهٔ فکر و اندیشه جامعهٔ انسانی را ترک کرده و در ادراک و تجارب روزمرهٔ خوش، بطور کامل و یا تا حدودی از دنیای واقعی بریده است. در حقیقت انسانی که مبتلی به دیوانگی شود، در جهان خاص خود زندگی میکند.

در علوم روانپزشکی و روانشناسی، اصطلاح "دیوانه" (Psychotiker) را در رابطه با فرد بیماری بکار می برند که با دیگر انسانها، یعنی افراد سالم و معمولی، نتواند رابطه و یا تماس و معاشرتی زنده و معقول برقرار کند. در اینصورت چنانچه فردی چنین اختلالی در برقراری معاشرت با دیگران داشته باشد. در نتیجه این اختلال از جامعهٔ انسانی بریده شده و منزوی خواهد شد. این وضعیت شکل پوشیده و یا پنهان نیز ندارد. کاملاً عیان است و هر آدم سالم و عادی هم، امر فوق را نزد فرد دیوانه میتواند تشخیص دهد. در این حالت و تنها با دارا بودن علائم کاملاً بارز و آشکار میتوان فردی را که مجنون و یا دیوانه توصیف نمود. حال چگونه میتوان گروهی از انسانها، در اینجا مستبدین حاکم بر ایران را، جزء دیوانگان بحساب آورد و صحبت از جنون پوشیده گروهی کرد؟ در واقع طبق تعریفی که علوم روانپزشکی و روانشناسی از جنون میکنند، جنون را تنها در رابطه با یک فرد، نه یک گروه، میتوان تشخیص داد. یعنی تشخیص بیماری با نام جنون پوشیده گروهی غیر ممکن و بی معنی بنظر میرسد. پس چگونه میتوان این ادعا را ثابت کرد، که گروهی از افراد مبتلا به جنون پوشیده از پنهان هستند، آنطور که دیگر انسانهای سالم، نمی توانند دیوانگی آنها را تشخیص دهند؟ در حالیکه در آن گروه - از دید من مستبدین حاکم بر ایران - هر فردی نه تنها با دیگر افراد گروه خود و حتی خارج از گروه خویش تماس و رابطه ای فعال دارد، بلکه شاید افراد گروه مستبدین شدیدتر و فعال تر از دیگر گروههای اجتماعی، پیوندی همه جانبه داشته باشند؟ به پرسشهای بالا اینطور میتوان پاسخ داد:

افرادی که در یک گروه با جنون پوشیده شرکت دارند، به معنایی که روانپزشکی و روانشناسی از آنها میکند، بعنوان فرد، دیوانه نیستند. هر یک از اعضا این گروه از نظر روان فردی سالم است. با تک تک آنها نیز میتوان تماس و رابطه و معاشرتی سالم و متقابل بر قرار نمود. فرد آنان نیز در بیرون از نظامی که بر آن جنون پوشیده گروهی حاکم است، رفتاری شبیه به تمامی انسانهای عادی دیگر دارند. بهمین دلیل نیز من بیماری روانی - اجتماعی آنها را جنون پوشیده یا پنهان مینامم.

بنظر من آنچه که مستبدین حاکم بر ایران را مبتلا به جنون پوشیده گروهی کرده، اینستکه استدلالهای عقلانی و منطقی به پندارها و کردارها و گفتارهایشان هیچ راه ندارد. باصطلاح درست کلمه مستبدین واقعیتهای این جهان را "نه می بینند، نه می شنوند و نه به فهم و عقل خویش راه میدهند."

## جنون استبداد و انقلاب مردم

آنها در دنیای خیالی دروغینی، با بقول فیلسوفان، دنیای مجازی زندگی میکنند. دنیایی که یکسره از واقعیتهای این جهان بریده است. علاوه بر این مستبدین فاقد هر گونه احساسات و عواطف عادی انسانی هستند. یکی از مهمترین علامت بارز و آشکار جنون پوشیده گروهی اینست که افراد مبتلی به آن از جنبهٔ احساس و عاطفه عادی انسانی شدیداً بیمارند. بهترین شاهد این ادعا همین خنونت و جنایت ددمشانه ایست که اینروزها مستبدین حاکم بر ایران علیه مردمی که به رأی آنها خیانت کرده اند و آنها اعتراض میکنند، روا میدارند.

دیگر از علائم جنون پوشیده گروهی اینستکه آنها ادعاء میکنند، صاحب عقیده و مرامی هستند، پای بند به ولایت مطلقه فقیه که سخت به آن ایمان دارند. و تمامی پندار و کردار و گفتار غیر عقلانی و غیر منطقی خویش را منبعث از آن عقیده دانسته و اعمال خویش را بر اساس تبعیت از اوامر رهبر خود توجیه میکنند. برای آنها این عقیده ارزشی "والا و یگانه" و فوق تمامی دیگر ارزشها دارد. در اینصورت ارزش "والا و یگانه" حاکم بر عقل و احساس آنها، مزاحم و دشمن آشتی ناپذیر تمامی دیگر ارزشهای انسانی است و در این راستا است که آنان اندیشه و عمل میکنند. علاوه بر آن، "ارزش والا و یگانه" آنها غیر قابل اصلاح، و تصحیح ناشدنی است. زیرا همانگونه که آمد، هیچ عقل و منطق و استدلالی به آن راه ندارد. دقیقاً شبیه به ساختمان فکری همهٔ بیماران مبتلا به جنون فردی که در تیمارستانها بستری هستند. این بیماران نیز از نظر تعریف روانشناسی و روانپزشکی، آنچه را در فکر و اندیشه و ذهن خویش دارند، حقیقت محض می شمارند. اگر تمامی مردم دنیا خلاف آنچه را که آنها در سر دارند، بگویند و استدلال بیاورند، آنها هرگز قبول نخواهند کرد. در واقع هر گونه تلاشی جهت اثبات خطا بودن پندارهای آنها، از ابتداء امر، محکوم و محتوم به شکست است. چرا که ادراکات و ذهنیات دیوانگان، شبیه به مستبدین حاکم بر ایران، همیشه بر واقعیتها و عینیات این جهان حاکم است.

ولی خوشبختانه بر خلاف جنون فردی مزمن، جنون پوشیده گروهی، دوامش همیشگی نیست. این جنون، افراد را برای تمامی مدت عمرشان تسخیر نمیکند، بلکه تعدادی از افراد گروه را، تنها برای مدت معینی در حالت جنون پوشیده گروهی نگاه میدارد. آنها هر زمان که اراده کنند، قادر خواهند بود، خود را از این جنون رها سازند. این واقعیت نیز وجود دارد: فردی که یکبار به اندیشه های جنون آمیز جنون پوشیده گروهی مبتلا گردید، هیچگونه پیش بینی در مورد رشد شخصیت فردی او و رها شدن و یا نشدنش از این بیماری نمیتوان کرد. در حالیکه معمولاً در جنون فردی تیمارستانی، چنین پیش بینی هائی را در مورد رشد فردی بیمار میتوان کرد. در اینصورت و به طور خلاصه، شخصی که مبتلا به جنون پوشیده گروهی است، بمنابیه فرد و بنا بر تعریف روانپزشکی کلینیکی، سالم است. حتی بیشتر از این، یعنی تنها افراد سالم توان مبتلا شدن به جنون پوشیده گروهی را دارند. چراکه آنها براحتمی قادرند با دیگر انسانها تماس و رابطه بر قرار کنند. این افراد نمونه نوعی انسانهای

اجتماعی اند که نمیتوانند خود را از دیگر انسانها جدا کرده و در انزوا زندگی کنند. در حالیکه فرد مجنون از دید روانپزشکی و روانشناسی کلینیکی، در درون خویش زندگی میکند و به اصطلاح روانکاوان، این فرد "در نارسیم خویش زندانی است". او هرگز مبتلا به جنون پوشیده گروهی نخواهد شد. زیرا که قادر نیست در یک گروه زندگی و فعالیت کند. او دنیای خیالی شخصی خاص خود را دارد و هیچکس را در این دنیای خیالی شریک نخواهد کرد. در واقع نیز هیچکس قادر نیست، دنیای جنون آمیز فرد بیمار را درک کند و یا در آن زندگی کند. در صورتیکه افراد مبتلا به جنون پوشیده گروهی، یعنی مستبدین حاکم بر ایران، دارای دنیای تخیلی و دروغین مشترکی هستند که آنرا در روابط گروهی خویش ساخته و پرداخته اند و در این جهان مجازی زندگی و فعالیت میکنند.

خوانندگان گرامی این سطور با احتمال بسیار قوی اخبار هولناک خودکشی های دسته جمعی و بصورت گروهی فرقه های مذهبی یا غیر مذهبی را شنیده و یا خوانده اید. جنون پوشیده گروهی در انواع گوناگون فرقه ها رشدی خطرناک بخود میکیرد. هانا آرنت در کتاب خود "توتالیتراریسم، حکومت ارباب، کشتار، خفقان" مینویسد: مبدأ پیدایش تمامی نظامهای توتالیتر، فرقه ها هستند. خانم آرنت با مثالها و اسناد تاریخی متعددی امر فوق را ثابت میکند.

ما ایرانیان اخبار جنایات هولناکی را که آمران و عاملان استبداد ولایت مطلقه فقیه در طول سه دهه گذشته در مهنمان ایران مرتکب شده اند را شنیده ایم و میدانیم. اینروزها تصاویر وحشتناک سرکوب خشن و جنایتهای آنها را در خیابانهای همهٔ شهرهای شورمان می بینیم. آیا اینها همه علائمی از جنون استبداد ولایت مطلقه فقیه نیستند؟

حال از جنبه روانشناسی جای طرح این سئوالات است: چه فعل و انفعالات روانی در فرد فرد اعضا یک گروه اجتماعی صورت می گیرند تا افراد آن گروه ابتدا مبتلا به جنون پوشیده گروهی شوند و سپس به امر "رهبر فرزانه" خویش، دست به این جنایات هولناک زنند؟

چه عوامل روانی - اجتماعی سبب میشوند که نزد افراد مبتلا به جنون پوشیده گروهی، جان و مال و ناموس و رأی و نظر، در یک کلام، تمامی حقوق ذاتی انسانها، هیچ ارزشی ندارد و با یک اشاره "رهبر عظیم الشان"، به تمامی این حقوق تجاوز کرده، آنها را پایمال میکنند؟

چرا حتی جان و آبرو و حیثیت، و حیات اجتماعی خود افراد گروه مبتلی به جنون پوشیده نیز هیچ ارزش و منزلتی نه نزد خود فرد و نه پیش افراد دیگر گروه دارد؟ چگونه ممکن است، به امر "رهبر فرزانه"، یعنی خامنه ای، در جلو چشم ملت ایران و مردم جهان در رأی مردم ایران چنین تقلب بزرگی را کرد؟ پس از اعتراض مردم، دست به سرکوب و کشتن آنها، و ویران کردن و سوزاندن اموال و دارائیهای آنها زد. در همانحال با وقاحتی بی حد و اندازه در انظار جهانیان پی در پی دروغ گفت و حتی صحبت از اعدام تظاهر کنندگان کرد؟ طوریکه دیوانگی مستبدین حاکم بر ایران، تمامی ملتها و

اولین روانشناسی که به وجود بیماری جنون گروهی پوشیده پی برد و آنرا موضوع مطالعه و تحقیق خویش قرار داد، روانشناس و محقق سرشناس فرانسوی، گوستاو له بون Gustav Le Bon بود. او در سال ۱۸۹۵ کتاب معروف خود، "روانشناسی توده ها"، (به زبان فرانسوی Psychologie des foules) را نوشت. این کتاب به دهها زبان دیگر ترجمه شد و شهرت جهانی یافت. آنچه له بون تحت عنوان "توده ها" تعریف و توصیف میکنند، دقیقاً همان است که من در این نوشته به آن نام "جنون پوشیده گروهی" را داده ام.

اهمیت کتاب له بون در این بود که پیش از آنکه جهان رژیمهای توتالیتر جنایتکاری چون رژیم فاشیسم موسولینی در ایتالیا، استالین در روسیه شوروی، نازیها در آلمان و دیگر نظامهای سیاسی جنایتکار در آسیا و آفریقا را تجربه کند، له بون با دقتی شگفت انگیز زمینه های روانی و شیوه های پندار و کردار و گفتار جنون آمیز آمران و عاملان اینگونه نظامها را شناسائی و به اهل خرد گوشزد کرده بود.

در میهن خود ما ایران مدت سه دهه است، یک چنین نظام تبهکاری حاکم است. در حقیقت فاجعهٔ انسانی - سیاسی که از قرن نوزدهم در اروپا به خود نام "ایده نولوژیهای مدرن" را داده بود، جنون استبدادی بود که در نیمهٔ اول قرن بیستم، تمامی قارهٔ اروپا را به خاک و خون کشید. این جنون سپس به دیگر قاره ها نیز سرایت کرد. هم اکنون مدت سی سال است که در میهن ما ایران، جنون استبداد لباس "دین اسلام" بر تن خود پوشانده و بدست عده ای آدم دیوانه، مثل خمینی و بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و احمدی نژاد و ... در ایران، ویرانی بر ویرانی میافزاید. این فاجعهٔ عظیم انسانی را له بون از زمان انتشار کتاب خود، موضوع علمی جدید کرد. علمی که تا به امروز مجموعهٔ زمینه های روانی، اندیشه، اخلاق و رفتار اجتماعی جانبداران استبداد را مطالعه و پژوهش میکند تا ابعاد این جنون مخرب را شناسائی کرده و ابزاری جهت از کار انداختن آن ارائه کند.

خلاصهٔ دستاورد تحقیق له بون اینبود: رفتار انسانها در درون گروهها یا اتحادیه هائیکه بر اساس اندیشه استبدادی سازمان می یابند، همیشه همراه است با از دست دادن فردیت "توده ها". از دست دادن فردیت، یعنی نداشتن آزادی و استقلال در اندیشه و عمل. این امرسبب میشود که افراد گروه بتدریج شخصیت شان ضعیف شود. ضعف شخصیت باعث از میان رفتن احساس مسئولیت شخصی نسبت بخود و جامعه خویش می شود. این دو - یعنی از دست دادن فردیت و نداشتن احساس مسئولیت - سبب میشوند که فرد تبدیل به انسانی فاقد عقل واراده شده، چون ابزاری مخرب در دست رهبری استبداد قرار گیرد. رهبر و یا رهبری استبداد نیز کس یا کسانی هستند که جنونشان حد و مرزی نمی شناسد.





له بون در مقدمه کتاب خود به امر بسیار مهمی اشاره میکند، امری که از جنبه روانشناسی اجتماعی اهمیتی فوق العاده دارد. او مینویسد:

"انسانها از طریق اندیشه ها، احساسات و عادات خویش هدایت و رهبری میشوند. یعنی بوسیله خصلتها ئی که در درون خودشان وجود دارند. سازمانها و مؤسسات و قوانین همگی نمودها و نمادهای روح و روان و شخصیت ما انسانها هستند. یعنی آنها بیانی از نیازهای درونی ما هستند. از آنجا که منشأ هر سازمان و قانونی، روح و روان و شخصیت انسانها است، در نتیجه ممکن نیست شخصیت انسانی تحت تأثیر سازمان یا قانونی قرار گیرد." (مقدمه چاپ اول ص ۱۵)

بزبانی دیگر فردی که عضو فعال سازمانی استبدادی میشود. این سازمان بیان احساسات، اندیشه ها و عادات آن فرد است و نه بر عکس. بقول درست ابوالحسن بنی صدر "انسان مافوق سازمان است".

معنائی را که له بون از "توده" میکند، اینست:

"توده یعنی از میان رفتن تدریجی شخصیت آگاه افراد و جهت گیری احساسات و اندیشه های آنها بسوی مسیری خاص که دیگران برای آنها تعیین میکنند." (فصل اول صفحه ۱۱)

له بون علت های گوناگونی را جهت ظاهر شدن "خصوصیات منشی خاص" نزد توده ها، - از دید من مبتلی به "جنون پوشیده گروهی" شدن - را شمارش میکند:

بنظر او اولین علت از اینجا ناشی میشود که تک تک افراد در درون "توده" بخاطر واقعیت تعداد خود، یعنی تنها بدلیل کمیت خویش، احساس قدرتی شکست ناپذیر میکنند.

چون بصورت انبوهی از افراد در جمعی گرد هم آمده اند. این احساس قدرت به آنها اجازه میدهد، نیروهای محرکه تخریبی خویش را شدیداً بکار گیرند. اگر آنها تنها باشند، ضرورتاً نیروهای تخریبی خود را در درون خویش مهار میکنند. دلیل اصلی امر فوق اینستکه: اولاً افراد در میان "توده" بی نام و نشان یا به معنی واقعی کلمه "بی هویت" میشوند. در اثر احساس بی هویتی، هیچگونه مسئولیتی را بخاطر اعمال و رفتار خویش بعهده نمیگیرند. (در ذهنیت بیمار خویش، مسئولیت همه این اعمال را بگردن "رهبر فرزانه" می اندازند.)

علت دوم، انتقال و یا بهتر بگویم تلقین ذهنیات غلط به افراد "توده" است. این امر، هم یکی از اشکال خاص از خصلتهای "توده" است و هم به اعضاء "توده" مسیر و جهت فکری مشخصی را منتقل میکند.

له بون سپس دینامیکی را توضیح میدهد که بنا بر نظر او در "روانشناسی توده" ایجاد میشود. او مینویسد:

"خصلتهای اصلی روانشناسی توده اینهاست: محو و نابود شدن شخصیت آگاه فرد، سلطه موجودی ناخود آگاه بر (اندیشه و احساس) او، هدایت افکار و احساسات فرد از طریق تلقین و انتقال ذهنیات در او بسوی مسیرو جهتی خاص، گرایش به تحقق بی وقفه و فوری همه ایده های تلقین شده به او." (همان کتاب ص ۱۷ بعد)

نتیجه این خصلتها این است: "هر فرد در درون توده دیگر خود نیست. او تبدیل به دستگاه خودکاری (Automat) میشود که نیروهای محرکه اش دیگر بر اراده و اختیار او اقتداری ندارند. تنها وجود این

## جنون استبداد و انقلاب مردم

واقعیت، که فردی عضو توده باشد، کافی است تا این فرد چندین پله از نردبان فرهنگ و تمدن بشری فرو افتد. بمتابه فرد، شاید او آدمی تحصیلکرده و یا حتی فرزانه باشد. ولی در درون توده او تبدیل به یک دستگاه نیروی محرکه فاقد اراده و اختیار میشود. یعنی بربری به تمام معنی وحشی، بی فرهنگ، بی رحم، غیر قابل محاسبه، خشن، قسی قلب و ... میشود. در حقیقت در درون توده هر فردی شبیه دانه شنی میشود، در کنار انبوهی دیگر از دانه های شن که باد (رهبری) هر کجا خواست آنها را با خود می برد.

از جنبه روانشناسی، هر کس مبتلی به جنون پوشیده گروهی گردید، نه تنها در اعمال و رفتار خویش از "من" عادی خود منحرف میشود، بلکه قبل از آنکه هر گونه استقلال در عمل و اندیشه را از دست دهد، افکار و احساسات او بکلی تغییر محتوی میدهند. آنطور که عقل و درایت او، یا بزبان بنی صدر، "استعداد رهبری" او، کاملاً ضعیف میشود. جای این استعداد را تعصبی کور و خشن، و دیدی بغایت تنگ - که تازه از آن خود او نیز نیست - میگیرد. اگر او در گذشته انسانی خوب و شریف بود، حالا در درون گروهی که مبتلی به جنون پوشیده است، فردی تبهکارو جانی است. از همه بدتر و عجیب تر آنکه او و همفکران او، اعمال و رفتار جانیت آمیز خود را، از خود گذشتهگی و کاری قهرمانی تلقی میکنند.

در جنون استبداد خصلتهای شخصیتی (کاراکتر) خاصی جلوه میکنند. این خصلتها بطور خلاصه عبارتند از:

۱- تحریک پذیری، یا "واکنش شدن"، ۲- خشم و کینه بی حد و حصری که در گرایش شدید آنها به قهر و خشونت نمایان میشود، ۳- عدم توانائی در فکر و اندیشه کردن منطقی، ۴- ناتوانی در داوری و قضاوت از روی حق و حقیقت، ۵- وحشت داشتن از مورد انتقاد قرار گرفتن و در حقیقت نداشتن روح انتقاد.

له بون در مورد تحریک پذیری و با عکس العمل شدن مستبدین در کتاب خود "روانشناسی توده ها" ص ۱۹ مینویسد:

"توده توپ بازی تمامی تحریکات خارجی است. تحریکاتی که تغییرات بی در پی و بی وقفه آنها را (در درون و رفتار خویش) آئینه وار منعکس می کند. توده برده گیرنده تحریکات است."

حال اگر جنون استبداد را از جنبه روانشناسی اجتماعی مورد ارزیابی قرار دهیم و علائم و نشانه های این جنون را نزد بیماران مبتلی به آن، شناسائی کنیم، توصیف آن اینگونه است:

جنون استبداد بر پایه اختلال روانی- اجتماعی پیچیده ای بوجود میآید. این اختلال بر اندیشه و احساس، فردیت، و تجارب و ادراک فرد، سخت اثر میگذارد. دنیای درونی و بیرونی او بریده از واقعیتها میشوند. در واقع جنون استبداد مهمترین سازوکارهای روانی- اجتماعی سالم و عادی انسان را مختل می کند. طوریکه درک و فهم فرد مستبد از واقعیتهای جهان، با عقل سلیم انسانی غیره مستبد، زمین تا آسمان تفاوت دارند. نکته بسیار با اهمیت در مورد جنون استبداد اینستکه:

این جنون هیچگونه منشأ زادی، قومی، جنسی و حتی بستگی به درجات علم و تحصیل ویا هوش و استعداد فرد ندارد. جنون استبداد منشأ اجتماعی خاصی نیز ندارد. یعنی نه به ملیتی خاص و نه به طبقه، قشر و یا گروه اجتماعی ویژه ای تعلق دارد. حتی منشأ فرهنگی خاصی نیز ندارد. آنطور که بخصوص در غرب به دروغ تبلیغ میکنند که گویا مسلمانان بخاطر دینشان اسلام، توان پذیرش مردم سالاری را ندارند. هدف اینگونه تبلیغات ادامه سلط گری و تخریت و اهانت به فرهنگهای جوامع مسلمان است. چرا که تجارب جوامع گوناگون بشری بصراحت میگویند: جنون استبداد در هر کجای دنیا و در هر جامعه و فرهنگی که پا به عرصه وجود گذاشت، تا مغز استخوان ضد فرهنگ و ضد اجتماع و تباه کننده فرهنگها و جوامع بوده و هست.

جنون استبداد ی بیماری روانی- اجتماعی است که منشأ و علت وجودی آن، بنظر اکثر روانشناسان صاحب نظر و محقق در این زمینه، در تجارب دوران کودکی و از طریق تعلیم و تربیت استبدادی، آنها نه بطور مطلق، قرار دارد. در حقیقت جنون استبداد بیماری است که انسانها خود با اختیار کامل آنرا انتخاب و قبول می کنند. کمترین دلیل برای این ادعاء اینکه، هر زمان که آنها اراده کنند، میتوانند ترک این جنون کرده، به راه آزادی و رشد فردیت و شخصیت خود باز گردند.

حال علائم بیماری جنون استبداد را مطالعه کنیم:

جنون استبداد نه تنها بر درک و تجارب فرد از واقعیتها آسیب میرساند، بلکه بر رفتار فرد مستبد نیز به اشکال متفاوت و متعددی تأثیر منفی دارد. برای مثال کسی که جنون استبداد دارد در زمان حال و آینده ای که حاصل زمان حال است، زندگی نمیکند. او غالباً در گذشته زندگی میکند. زیرا که زمان حال و آینده او مملو از ترس و نگرانی اند. ترس از دست دادن همه آنچهز هائی که او از طریق اعمال زور و خشونت، و جنایت و خیانت و فساد بدست آورده است.

در نتیجه فرد مستبد مجبور است، در جهانی خیالی و بریده از واقعیتهای ملموس بسر برد. ترس از دست دادن همه چیز، حتی جان خود، باعث میشوند که او نسبت به انسانهای دیگر نامطمئن و مظنون باشد. ترسهای خود او و ترساندن دیگران، فضای اندیشه و عمل او را سخت محدود میکنند. او تنها در این فضای پر از دلهره و عدم اطمینان، قادر به ادامه حیات است.

مستبدین از جنبه احساسی، بخصوص آنچه به احساس دیگر انسانها مربوط میشود، شبیه مرده ها هستند. بهمین خاطر از جامعه ای شاد و امیدوار، و مردمی سرزنده و بشاش شدیداً متنفرند. آنها مدام تلاش میکنند، شادی و امید، و سرزنده بودن دیگران را از طریق ایجاد انواع بحرانها، از جمله کینه و نفرت و بخصوص ناامید کردن از هرگونه رشد و تغییری، تبدیل به یأس و اندوه کنند. در یک کلام جنون استبداد، دستگاه تولید احساسات منفی، هم در خود و هم در دیگران است. مثل قهر و خشونت، کینه و دشمنی، غم

و درد و غصه، مرگ و عزا و شیون و فغان. پس جای هیچگونه تعجیبی نیست وقتی مشاهده میکنیم تنها عاملی که مستبدین را به وجد آورده و آنها را به جنب و جوش و تحرک می اندازد، همین احساسات منفی است.

تمامی علائم فوق، که مخرب روح و روان هستند را خوانندگان گرامی میتوانند در زبان و بیان مستبدین مشاهده کنند. زبان استبداد، زبان حال و آینده ای که واقعیتهای این جهان را بیان کند، نیستند. زبان آنها زبان خشونت و تهدید، فحش و ناسزا، و موجد ترس و دلهره است. این زبان بریده از هرگونه واقعیتی، در دنیای خیالی محض بسر میبرد. زبان مستبدین، زبان ناامنی و عدم اطمینان و پر از ظن و خیال و وهم است. آنها هیچ زمان از احساس گرم انسانی، از شادی و امید، از محبت، از دوستی و عشق نسبت بخود و دیگر انسانها، سخنی بمیان نمی آورند. ولی تا بخواهید از "دشمنان" مرئی و نامرئی، و تهدیدهای آنها برای مردم و کشور، از عدم اطمینان به زمان حال و آینده، سخن میگویند. زیرا که امور فوق همگی در اندیشه و روح و روان شان حضوری زنده و دائمی دارند.

اگر بخواهیم بطور خلاصه بیماری روانی - اجتماعی جنون استبداد را تعریف و علائم و خصلتهای آنرا بیان کنیم، حاصل آن به ترتیب ذیل میشود: انسان مستبد دارای شخصیتی مختل، ضد اجتماع و ضد فرهنگ است. بدین معنی که او در هر کجای جهان فضای عمل یافت، ویران کننده روابط و پیوندهای اجتماعی و فرهنگ آنجا میشود.

فرد مستبد نسبت به احساس و عواطف انسانهای دیگر، در واقع هموعان و هموطنان خود، بی تفاوت و باصطلاح "پوست کلفت" است. او دیگر انسانها را براحتی به زندان می اندازد، شکنجه میکند و بقتل میرساند. مردم را از خانه و کاشانه شان می راند و اموال و دارائیها و حاصل دست آنها را می سوزاند و غارت میکند.

کسی که مبتلی به جنون استبداد است، هیچگونه احساس مسئولیتی نسبت به جامعه، دین و فرهنگ و اخلاق ندارد. او بطور دائم به تمامی حقوق، ارزشها، معیارها و قواعد و ضوابط انسانی و اجتماعی تجاوز می کند. بهمین دلیل روانشناسان مستبدین را به درستی "ضد اجتماع Antisozial و ضد فرهنگ" Antikultur می خوانند.

مستبدین فاقد توان حفظ و نگهداری روابط و پیوندهای انسانی و اجتماعی در درازمدت اند. بقول ابوالحسن بنی صدر "قانون تقسیم بر دو و حذف یکی از دو" در پندار و کردار و گفتار آنها حاکم است.

کسی که دچار جنون استبداد گردید، با دیگر انسانها هیچگونه تسامح، بردباری، شکیبائی و مدارا ندارد.

فرد مستبد به هیچ وجه حاضر نیست، احساس مقصر بودن را بدرون خود راه دهد و یا گناه عمل خود کرده را بگردن گیرد. او اصلاً حاضر نمیشود چنین احساسی را در درون خویش تجربه کند.

در حقیقت انسان مستبد اهل تجربه نیست. او هرگز از تجارب درس نمی آموزد. اشتباهات و خطاها را نه یکبار، بلکه صدها بار تکرار می کند. و همیشه این دیگرانند که مقصر اعمال و رفتار زشت و شیخ او هستند

مستبدین گرایشی شدید باین امر دارند که تمامی کارهای زشت و غیر اخلاقی خود را یا "عقلانی" جلوه دهد و یا شبیه به مستبدین حاکم بر ایران، به آنها رنگ و لعاب دین و مذهب زنند. باصطلاح توجه شرعی برای آنها بتراشد. بقول بنی صدر "عقلی توجه گر" دارند.

فرد مستبد مدام دروغ میگوید. او از اینکه دروغهایش فاش شوند، هیچ ابائی ندارد و دروغ بر دروغ می افزاید. دلیل اصلی این عمل او اینستکه درمنش و شخصیت مستبدین چیزی بنام شرم و حیاء وجود ندارد.

و بالاخره مستبدین عاشق و بیقرار قهر و خشونت هستند. اگر توان عمل داشتند، درون و برون جامعه را پر از خشونت می کنند. و اگر نتوانستند، در ذهن و تصورات و رویاهایشان قهر حضور دائمی دارد.

در پایان جهت بهتر شناختن جنون استبداد، بد نیست به کارهای روانشناسی و روانپزشک معروف آمریکائی، هاره (Hare)، اشاره ای کنیم تا جنون استبداد را بیشتر بشناسیم.

هاره در سال ۱۹۱۹ برای جانبان و تبهکاران مبتلی به بیماری روانی، واژه "روان بیمار" (Psychopath) را ساخت. این واژه در چند دهه گذشته کمتر بکار برده میشود. او "روان بیمار" را بمتابه نوع خاصی از ساخت شخصیت افراد میدانست. در توصیف این ساخت شخصیت، او صفات و علائم رفتاری را تشریح میکند که با بیماری جنون استبداد همخوانی زیادی دارد. از جمله این صفات اینها هستند:

مرض فرد "روان بیمار" از نظر زمان ثابت می ماند. بدین معنی که طول زمان در بهبود آن هیچگونه تأثیری ندارد. "روان بیمار" از طریق روشهای روان درمانی معمولی غیر قابل علاج است. افراد مبتلی به این بیماری توانائی زیادی در دروغگوئی و فریب دادن دیگران دارند. آنها بطور بیمارگونه ای دروغ میگویند. از جنبه روانشناسی، آنها به ناتوانیها و عدم لیاقت و کفایت خویش، از طریق بی تفاوت مهم مابین "روان بیماران" و افراد غیره بیمار در دروغگوئی اینستکه، روان بیماران میتوانند خیلی راحت مدام دروغ بگویند. دلیل این امر، ناتوانی مغز آنها در پذیرفتن هرگونه نقد و انتقادی است. آنها هر نقد و انتقادی را با یک دروغ تازه جواب میدهند. اندیشه آنها هیچگونه نظم و ترتیبی ندارد. گوئی مرز میان راست و دروغ در مغز آنها از میان رفته است.

در کیش شخصیت و خود بزرگ بینی خویش، خد و مرزی نمیشناسند. توان تخریب و خطرناک بودن بسیار بالائی دارند. چرا که نوع رابطه روان بیماران با واقعیتها بیمارگونه است. بدینصورت که شناخت و درکی واقعی نه از خودشان و نه از دیگرانسانها دارند.

در نوشته بعدی به انقلاب مردم و ربط آن با جنون استبداد خواهیم پرداخت.



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کیند و چک نرفتید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد و ملتی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 728 20 Jul - 2 Aug. 2009

## حکایت گل خشخاش و

### انتخاب احمدی نژاد

به عبارت دیگر، نظریه ولایت فقیه که فقط توسط آیت الله عظمی خمینی توضیح، تبیین و شتابان در نظام سیاسی کشور نیز نهادینه شد، نه با اصول دموکراسی سازگار و آشتی پذیر است، و نه با اصول واد له فقه اسلامی انطباق دارد که در صورت سکوت قرآن و احادیث، حل مسائل را به عقل، اجماع و قیاس ارجاع می دهد تا شاید در تحولات زمان و مکان، ملت های مسلمان از ملل دیگر عقب نمانند. وانگهی، سئوالی که پس از فوت بنیانگذار نظام فقهی در ایران بزرگ و عزیز، همچنان بی پاسخ مانده، این است که اگر مطابق رویه ای که در فقه شیعه ریشه دارد و متضمن تحول و تکامل آن نیز هست، این است که اگر تقلید از مرجعی که دار فانی را وداع گفته و به عالم باقی شتافته، مذموم و مکروه است، چگونه و چسان می توان از نظریات و میراث سیاسی اش تقلید و پیروی کرد؟

شاید به یقین بتوان گفت که یکی از دلایل وانگیزه های استقبال مردم و شرکت گسترده آنان در انتخابات اخیر، امید آنان به گشوده شدن دریچه ای برای تغییر در ساختار نظام بود. نظای می که در قرن بیست و یکم، جوآبگوی نیازهای جامعه بسیار متحول و پویای ایران زمین و زنان، مردان و جوانانش نیست. با این اعتبار، انتخابات ایران شگفتی افزید.

انتخابات اخیر ایران شگفتی آفرید: چه از نظر درصد شرکت واجدین شرایط، چه از لحاظ صبر و حوصله رای دهندگان که ساعت ها در صف انتظار ایستادند و امیدوار و خوش بینانه انتظار داشتند که با رأی و نظر آنان، نقطه پایانی نهاده شود به همه ماجراجویی های فردی که از ناکجا اباد آمده است و ایران را، ملت هوشمند و مقتدرش را به ناکجا اباد سوق می دهد. و اما ملت، اعم از پیر و جوان، زن و مرد، در طول سی سال حکومت اسلامی، نشان داده است که هرگاه که اساس جمهوریت و حاکمیت به زیر سوال برده شود، حکم قاطع و قطعی را، تنها خود مردم صادر می کنند.

از همان اوایل انقلاب که شور و حرارت روحیات بر اصول شایسته سالاری و دموکراسی پیشی گرفت و اصل بر "مکتبی" بودن نهاده شد، پس از عزل آقای بنی صدر که به دلایلی واهی که در هیچ محکمه ای مقبول نمی افتاد، صورت گرفت، مکانیسم انتخابات نه در خدمت و در تعیین سرنوشت ملت و کشور، بلکه در تائید امیال و منویات کسی در آمده است که خود را " نماینده امام زمان و ولی امر مسلمین جهان" قلمداد می کند و

نخست وزیران انگلیس و ایتالیا، خشونت حکومتگران را نکوهش کردند. با افشگری های جامعه سینماگران و هنرمندان در تبعید، که در روزهای اخیر، بسیار فعال شده است، پارلمان اروپا سرکوب و حشیانه تظاهرات خیابانی را به شدت محکوم کرد.

واکنش جامعه بین المللی و افکار عمومی جهان در برابر آنچه که در ایران گذشت، بویژه قتل دختر جوانی به نام ندا که در برابر چشمان بیدار میلیون ها بیننده تلویزیون در سطح جهان صورت گرفت و انزجار همه جهانیان را از آنچه در ایران و بر ایرانیان می گذرد، برانگیخت. حکومت فقهاتی و یا به عبارتی که شاید درست تر و گویا تر باشد، حکومت طالبان ایرانی می رود که در انزوای کامل جامعه بین المللی و در انزجار و تنفر افکار عمومی جهان غرق گردید. در این رابطه، نوسفر احمدی نژاد به تریپولی در لیبی برای نشست در کنفرانس اتحادیه آفریقا، و پیشتر از آن، نوسفر منوچهر متکی به رم، بی ارتباط با سیاست هایی نیست که جامعه بین الملل در قبال حکومت ایران اتخاذ کرده است.

در پایان مقال و حسن ختم کلام، بد نیست که از خاطره ای از دوران حکومت شاهنشاهی پهلوی یاد کنم که در انتخابات از همان شیوه های نادرست بهره می جست که امروز، مهندسین نظام فقهاتی با وقاهتی تام به کار می گیرند. گویند که یکی از اهالی شهر رشت را که نویسنده این سطور به تعلق به آنان افتخار می کند، به اتهام این که در باغچه اش تخم خشخاش کاشته بودند، متهم که در رک گویی و در صلابت کلام چیره دست بود در دفاع از خویش چنین گفت: آقا در جریان انتخابات برای مجلس شورای ملی، دو یست هزار نفر از مردم رشت به کاندیدای محبوب خودشان، یعنی به عباس دانشخواه رای دادند اما اسم کسی به نام سرتیپ پور از صندوق ها در آمد. حالا من بیچاره در باغچه ام، تخم تریچه کاشته ام و تنها یک گل خشخاش در آمده. گناه من چیست؟

با استعارت از این حکایت می توان گفت که مهندسین انتخاباتی نظام فقهاتی با همه ترغند هایی که به کار گرفته اند تا اسم احمدی نژاد از صندوق های رای مردم در بیاید، باید به علم یقین، نتیجه گرفت که احمدی نژاد گل خشخاشی است که " ولی امر مسلمین جهان" برای مصارف شخصی کاشته اند و حاصل این کشت را خود شخص ایشان در خواهند کرد.

mrezayadak@yahoo.fr

## ماجرای آزاد شدن دو آیت الله و دیدار با یک آیت الله و یک درس

پس از شور و مشورت در این باره، پس از شور و مشورت در این باره، فرار شد این جانب با دکتر جواد سعید، رئیس جدید مجلس شورای ملی، دیدار کنم و پیشنهاد آزاد کردن این دو آیت الله را با او در میان بگذارم. روز بعد، در مجلس، به دیدن دکتر سعید رفتم و گفتگوی خود با دکتر سنجابی را با او در میان گذاشتم. دکتر سعید عقیده داشت در این باره با مهندس شریف امامی صحبت کند. ولی من گفتم: چون ما گروهی هستیم که در مجلس با شریف امامی مخالفت کرده ایم و به او رای کبود داده ایم، مصلحت نیست در این باره با نامبرده مذاکره ای به عمل آید و بهتر است پیشنهاد با شاه در میان نهاده شود.

شادروان دکتر جواد سعید که با پیروزی انقلاب، به مرگ محکوم و اعدام شد، اظهار کرد: فردا، دو شنبه، که بنا بر معمول، به ملاقات اعلیحضرت می روم، پیشنهاد شما را به عرض می رسانم. روز سه شنبه که در مجلس جلسه داریم، نتیجه را به شما اطلاع می دهم. مجلس شورای ملی معمولاً روزها دو شنبه و چهارشنبه، جلسه علنی نداشت. نگارنده همان روز دو شنبه به مدرسه عالی دختران که از بدو تاسیس، در آنجا، با شادروان دکتر کریم سنجابی همکاری داشتم، رفته بودم. حدود ساعت ۱۱ صبح، تلفن شد که فوری با رئیس مجلس تماس بگیرم. تلفن کردم. دکتر سعید خواستند که بی درنگ به مجلس بروم و با هم ناهار صرف کنیم و او نتیجه ملاقاتش با شاه را به من بگوید. حدود ساعت ۱۲ به مجلس رسیدم. به اطاق رئیس مجلس رفتم. ایشان به مستخدم دستور دادند درب اطاقشان را ببندد و نگذارد هیچ کس وارد اتاق شود. بعد، دکتر سعید که از دیدار با شاه بازگشته بود، به من گفت: پیشنهاد شما را به عرض اعلیحضرت رساندم. با لحنی اظهار داشتند با آزادی هر دو آیت الله موافقت. ولی به فلانی (مشیر) بگو چه تعهدی می کنید که این دو بتوانند از طغیان هیجانانگیز و هرج و مرج جلوگیری کنند؟

در جواب، اظهار کردم: شخصاً نمی توانم تعهدی بکنم. اگر لازم باشد باید به اتفاق آقای دکتر سنجابی به زندان برویم و با آنان مذاکره کنیم و از آنها قول بگیریم. هفته بعد دکتر سعید بشارت داد که اعلیحضرت فرمودند پیشنهاد دکتر مشیر از طرف دکتر علی امینی هم داده شده است و شاه امیدوار است با آزادی این دو روحانی برجسته، سر و صداها و مخالفتها فروکش کنند. به زودی، هر دو آیت الله از زندان آزاد شدند و مریدانشان گفتند اراده ملت موجب آزادی آن دو بزرگوار شده است.

در آن ایام، معمولاً دو شنبه ها خدمت شادروان الهیار صالح می رسیدم. آن دو شنبه، روان شادان دکتر آذر و دکتر امیر علانی، وزیران حکومت زنده یاد دکتر مصدق و روانشاد حبیب الله ذوالقدر هم خدمت

آقای صالح بودند. همه از آزادی آیت الله طالقانی ابراز مسرت کردند و علاقمند شدند به دیدار ایشان برویم. چون آقای صالح اظهار کسالت می کردند، من و آن سه نفر عازم خانه طالقانی شدیم. وقتی بمقصد رسیدیم، دیدیم آیت الله در منزل نیستند. هر یک کارتی به مستخدم دادیم و بازگشتیم.

با سقوط حکومت مهندس شریف امامی، ابتدا، ارتشبد از هاری و سپس شادروان دکتر بختیار نخست وزیر شدند. پس از خروج شاه از ایران، در ۲۶ دیماه ۱۳۵۷، آیت الله خمینی به ایران مراجعت کرد. انقلاب در ۲۲ بهمن، بعد از تسلیم امرای ارتش، تحقق یافت. مدتها دو آیت الله مقرب درگاه «امام خمینی» بودند. اما پس از چند ماه، در شهریور ۱۳۵۸، آیت الله طالقانی به رحمت الهی پیوست. آیت الله منتظری نخست قائم مقام رهبر شد اما سرانجام مغضوب «امام» گشت. در زمان «رهبر» کنونی نیز - که خود گفته شاگرد آیت الله منتظری بوده است - او همچنان «مغضوب رهبر» است.

• آیت الله العظمی ای که توفیق دیدارشان نصیب شد، حضرت آیت الله شریعتمداری بود. در اوائل آذر ماه ۱۳۵۷، به اتفاق دو نفر از نمایندگان مجلس که یکی از آنها اهل آذربایجان بود، در قم با ایشان ملاقات کردیم. آیت الله با لطف و صفای بسیار با ما مصاحبت کردند. آن ایام، چون ایام زمامداری ارتشبد از هاری بودند، معظم له ضمن ابراز مخالفت با حکومت استبدادی، اظهار داشتند: من به حکومت قانون کمال احترام را دارم و با هرج و مرج بلوا مخالفم. با گذشت ساعتی، اجازه مرخصی خواستیم. من کتابی را که چند ماه پیش از آن، در باره سرنوشت پیر لاوال، نخست وزیر فرانسه در جنگ جهانی دوم ترجمه و تألیف کرده بودم و در آن، بی عدالتی کشور فرانسه را نسبت به کسی مدلل کرده بودم که ۵ بار نخست وزیر و ۱۴ بار وزیر و سی سال نماینده مجلس و سناتور و وکیل دادگستری بود و در دادگاه پوشالی به مرگ محکوم و در سال ۱۹۴۵ تیر باران شد، تقدیم حضور آیت الله کردم و به اتفاق رفقا محضر ایشان را ترک گفتیم. یک هفته بعد، از دفتر آیت الله به من تلفن شد و ضمن تشکر، خواسته شد جلد دیگری برای کتاب خانه ایشان تقدیم کنم و چنین کردم.

انقلاب به نتیجه رسید. آیات الله شریعتمداری و آیت الله گلپایگانی و سایر روحانیان، با «امام خمینی» همکاری داشتند. متأسفانه، پس از مدتی، سرنوشت غم انگیزی نصیب آیت الله شریعتمداری شد.

از آن پس، بریدن بن ها و شاخه تا امروز ادامه یافت. «امام خمینی» از تاریخ بی خبر بود. قدرت نیز کور می شود. وگرنه او و جانسین او می باید می دانستند که با شروع به حذف روحانیان، دولت روحانیت محکوم به زوال می شود.